

دنیا



مهر ۱۳۵۴

در این شماره:

- سوگند بگیر (۲)
- سی و چهار سال نبرد پیگیر راه آزادی، استقلال ملی و حقوق زحمتکشان (۳)
- به "دامون" (۱۴)
- درباره شعار "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" (۱۵)
- درباره برخی مسائل مربوط به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد یکتاتوری (۲۲)
- پرتقال انقلابی درگیر دامنبرد علیه هجوم نیروهای ضد انقلاب (۲۹)
- نظام سرمایه داری از دیدگاه تاریخی محکوم به زوال است (۳۷)
- مقام زن در ایران (۴۱)
- اشغال بی سروصدای منطقه خلیج فارس (۴۷)
- مائوئیسم متحد ارتجاع و امپریالیسم (۴۹)
- سرکوب ملیتاریسم زاپین و نتایج آن (۵۳)
- ملی کردن صنایع نفت و نزول اهمیت داخلی و خارجی آن (۵۶)
- عامل مهم مبارزه بر ضد امپریالیسم (۵۹)
- دستچینی از نامه های ایران (۶۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

سوگند دیگر *

(بمناسبت ۳۴ - مین سال حزب)

به ایمانهای خائنین که در پلدادی ستم از د میدان سپیده نومید نمی شود
 به آنان که " شك " و " وسوسه " آنها را بسوی منجلا ب نمیراند
 به مادران بیشمار که در برابر گورشیدان خود ایستاده اند
 و آن گلهای که بر این گورها پشمرند
 به آن خشم مقدس که سرمستی زورپستی در جانهای شریف بر می انگیزد
 به قهرمانان بنام و گمنام
 به آنانکه هستی خود را چون گوگردی بخاطر کیمیای حقیقت فرو سوختند
 به شبهای بیخواب پاکانی که سینه اشان از ضربت دغلان زخمی اراست
 به روگردانندگان از " جاده طلا " و روآوردگان به " جاده صلیب "
 به آنها که " نعمت " چاکری ، خیانت و حیل گری را بدیدند ،
 ولی کماکان با " نکبت " اصولیت و آزادیگی ساختند
 به آنان که همراهِ مرد دنیا میدند تا از آنها برای خود نردبانی بسازند
 به آنان که ایمان را در زبرد باشکنج پیرور کردند
 به آنان که با " حقیقت " تنها ماندند ولی به لشکر مفرور " دروغ " نپیوستند
 به آن موهای مشکین که در جاده پایداری سیمگون شد
 به آنان که علی رغم پیمان شکنان براه خود رفتند زیرا با شرف و خلق خود پیمان داشتند
 به لخته های خون دلی که چون گلهای سرخ لبخند بر چهره ها روئید
 به هممسافران تا آخر خط و به پاکبازی بی دریغ و توقع آنها
 به آنان که در لحظه های قطعی از کوره آزمایش تابناک برآمدند
 به سمنان انقلاب که از هیچ آتشی خاکسترنمی شود
 به شکست خوردگان و پیروزان پیروزان فردا نیستند
 که تا واپسین دم
 به سوگند نخستین خود وفادار خواهیم ماند .

ا . ط .

* پیر از اعلام غیرقانونی شدن حزب توده ایران ، سراینده این قطعه سوگند نامه ای هوشیاریست
 که در ادبیات انقلابی از طرف سرایندگان دیگری تکرار شد . چون آن قطعه " سوگند " نام داشت ،
 این قطعه " سوگند دیگر " نامیده شد .

سی و چهار سال نبرد پیگیر

در راه آزادی، استقلال ملی و حقوق زحمتکشان

اکنون سی و چهارمین سال زندگی پرتلاش حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهنمان به پایان میرسد. در مسیر این تلاش خستگی ناپذیر، هم کامیابیهای چشمگیری که مایه فخر و غرور هر فرد توده‌ای چشم میخورد، و هم ناکامی، عقب‌نشینی و شکست.

ولی از آنجاکه حزب ما با طبقه کارگر ایران پیوند ناگسستنی دارد (طبقه‌ای کمنیروی اصلی تمام پیشرفت جامعه کنونی، آینده میهن ماست) و این پیوند از لحاظ کمی و کیفی رشد مییابد - با هیچ ناکامی و شکستی، هر اندازه هم که آن ناکامی یا شکست در دنیا و شکننده باشد، از یاد رنجا آید؛ ضربات سهمگین را با بردباری تحمل میکند ولی روی پای خود میایستد. حزب توده ایران علیرغم جنایات هیئت حاکمه، علیرغم اختناق سیاه فاشیستی، علیرغم بکارافتادن امکانات پلیسی، نظامی، سیاسی و مالی رژیم ضد ملی، و بالاخره علیرغم همه تمهیدات، لجن پراکنی‌های نیمه-راهان، مرتدان و مخالفان طبقاتی، پرچم پرافتخار مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان، پرچم مجموعه جنبش‌رهای بخش ملی را از دست نداده است و دران بیمار را بد شواریهای ناشی از شکست راهپایان رسانیده و تدریجاً بد روه جدیدی از اعتلا و گسترش گام میگذارد.

بی‌مناسبت نیست اگر در آستانه آغاز سی و پنجمین سال زندگی حزب توده ایران نگاهی به این تاریخ پر جوش و پر کوشش بیفکنیم و عمدتترین بخشهای آنرا بیاد آوریم.

فهرست کوتاهی از خدمات حزب توده ایران را به خلقهای ایران میتوان چنین خلاصه کرد: نقش موثر در بیدار کردن زحمتکشان ایران، آشنا کردن آنان به حقوق اقتصادی و سیاسی خود، اشاعه وسیع مارکسیسم - لنینیسم، تربیت و متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر، دریدن ماسک از چهره امپریالیسم، در هر لباس فریبنده‌ای که وارد میدان شد، رسوا ساختن دشمنان خلق یعنی سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و نفوذ آنها و زمین داران بزرگ و درواشان شاه جنایتکار و خاندان منحوس و بدنامش بمردم، متشکل ساختن و سازمان دادن به نیروهای مبارز در میدانهای گوناگون نبرد، هدایت عمومی خلق علیه نیروهای ضد خلق در هر سه میدان اصلی مبارزات یعنی میدانهای مبارزات اقتصادی، سیاسی و اندیشه‌ای و دست آوردن پیروزیهای چشمگیر که صفحات درخشان جنبش انقلابی میهن ما را بوجود آورده اند.

از همان نخستین روز آغاز کار حزب ما در یک جامعه عقب افتاده و محروم که تازه از دوران اختناق سیاه رضاخان بیرون آمده بود سه وظیفه اساسی در مقابل حزب مقرر گرفت که میبایستی بموازات یکدیگر انجام پذیرد:

اول - بیدار کردن و کشاندن بهترین عناصر انقلابی بسوی حزب، تربیت آنها با اصول آموزش علمی مارکسیسم - لنینیسم و متشکل کردن آنها برای رهبری مبارزات خلق؛

دوم - کوشش در تجهیز نیروهای ملی و آزادخواه برای مبارزه علیه خطر فاشیسم که تمام جهان آنروز را تهدید میکرد و با پیشرفت ارتشهای نازی در خاک اتحاد شوروی از یک سو و کمک عمال خود در

هیئت حاکمه ایران از سوی دیگر میهن ما را مورد تهدید بلافاصله خود قرار داده بود و سوم تجهیز نیروهای خلق برای پی ریزی و گسترش آزادیهای دموکراتیک و نیروهای توده ای برای مبارزات مطالباتی زحمتکشان .

در بخش اول ، کار حزب ما بسیار دشوار بود ، میبایستی خود مارکسیسم - لنینیسم را بیا موزیم آثار آنرا ترجمه کنیم ، با شرایط ایران آنرا انطباق دهیم ، با وسائل بسیار ناچیز خود آنها را بچسب برسانیم و بخش کنیم و همه اینها در گرما گرم مبارزات شدید طبقاتی و سیاسی . امروز برای کسانی که محصول کار حزب ، بصورت یک کتابخانه قابل توجه از آثار و منابع مارکسیستی لنینیستی در اختیار مبارزان قرار دارد ، آسان نیست که دشواریهای دوران اول کار حزب ما در این زمینه بفهمند و ارزش کار مبارزات توده ای آنروز را درست ارزیابی نمایند .

در میدان مبارزات دموکراتیک عموم خلق و مبارزات اعتضالاتی زحمتکشان ، ارتجاع ایران و همه طبقات ثروتمند و مرفه ، با برخورداری از حمایت امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی که بخش عمده کشور ما را اشغال کرده بودند باشند در مقابل خواستهای مردم ایستادگی میکردند و از برآوردن آذوقه و سلاح و وسیله ای برای جلوگیری از متشکل شدن صفوف نیروهای مترقی و آزادخواه خودداری نمینمودند . فشار پلیس ، فعالیت گروهبای اوباش و فاشیست عابث موازات ایجاد سازمانهای سیاسی و اتحادیه های کارگری پلیسی و سوء استفاده از احساسات ملی و مذهبی مردم سلاحهای بی بودند که در زمان واحد از طرف نیروهای ارتجاعی مورد استفاده قرار میگرفتند .

در میدان مبارزه برای تجهیز نیروهای ملی علیه خطر فاشیسم کار حزب ، از این هم به مراتب دشوارتر بود . در آن زمان تقریباً همه نیروهای وابسته به خرد بورژوازی و بورژوازی ملی - اکثریت مطلق روشنفکران و بازاریان ، افسران جوان با سم تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند و در اثر این اطلاعی از ماهیت فاشیسم نجات خلی ایران را بخاطر رهبریزی فاشیسم آلمان میدیدند .

در چنین شرایط دشواری که با پیشرفت ارتشهای هیتلری در خاک اتحاد شوروی و نزدیکی شدن آن به سرحدات ایران بازم در دشوارتر میشد ، مارکسیست - لنینیست های ایران پرچم مبارزه علیه فاشیسم را در ایران برافراشتند و روزنامه مردم بعنوان بلندگوی افشاکننده فاشیسم منتشر گردید . آنروزها وقتی مبارزان توده ای از این حقیقت و فاع میکردند که مردم شوروی مسلمانان و ارتشهای نازی را در هم خواهند شکست و فاشیسم را خرد خواهند نمود ، اکثریاتی خندیدند ، آنها که ما را مسی شناختند که با صداقت از این امر فاع میکنیم بجا بترجم نگاه میکردند و آنها که سوء نیت داشتند بجا مهربان شوروی و جاسوس و . . . میزدند .

تنها مبارزه برای بخش روزنامه مردم یکی از دشوارترین مبارزات توده ای های آنروز بود . نه تنها روزنامه فروشهای فروشنده و مطبوعات دولتی اطلاعات و کیهان بدستور کارفرمایان نشان و ارتس از دست دادن سرچشمه درآمد خود میترسیدند و روزنامه مردم را بفریاد میزدند ، بلکه در خیابانها و کوچه ها اوباش وابسته به ارتجاع و جوانان وطن پرست مسموم شده بوسیله سم فاشیسم بجه های کوچک و بپارهنه ای را که برای چند شاهی حاضر به فروش روزنامه مردم بودند و شتاب میدادند ، کتک میزدند ، روزنامه های شان را پاره میکردند . مارکسیست - لنینیست های توده ای در آنروزها با وجود یک گروه بسیار کوچکی بودند با شهادت در مقابل اکثریت مسموم شدگان با زهر تبلیغات فاشیستی قدرافراختند و با وجود یک هر روزها هزاران تبع و افترا الجن مال میشدند از راهی که در پیش گرفته بودند منحرف نشدند . آنها در سمت حرکت تاریخ گام بر میداشتند . تاریخ درستی را قاتل آنها ثابت کرد . عدای از همان افسران جوانی که آنروز در سمتهای فاشیستی عضویت داشتند ، روزنامه فروشهای حزب توده ایران را کتک میزدند و روزنامه های ما را پاره میکردند ، بعد ها به رده های حزب

ما پیوستند و با وفاداری پرچم ایدآل‌های حزب ما را تا پای چوبه تیرباران سرافراز نگه داشتند .
 پیروزی تاریخی ارتش سرخ در استالینگراد و درهم شکسته شدن تجاوز خبیثانه میزفاشیست‌های
 هیتلری تأثیر عمیق و پرمایه در زندگی سیاسی میهن ما بخشید . امید فاشیست‌ها و فاشیسم
 زده ها به‌نام ایدئولوژی گرایید . چشم قشرهای وسیعی از مردم باز شد ، عناصر با شرف و ملی‌بفکرافت‌اند
 و در پیشاپیش چشمشان دنیا را بازگردید ، گرایش بسوی حزب ما با تند ی‌همسابقه‌ای گسترش
 یافت ، جنبش مطالباتی زحمتکشان و جنبش سیاسی برای پی‌ریزی آزادی‌های دموکراتیک در ایران
 با کمک‌های سریعی به پیشروی آغاز کرد . امپریالیسم و ارتجاع ایران بهر اسرافت‌اند و تمام امکانات
 خود را برای جلوگیری از این پیشروی سریع بکار انداختند ، امپریالیست‌های انگلیس و امریکایی در
 عین وحدت در هدف در وجهه مختلف عمل میکردند . اولین نقشه انگلیس‌ها باز آوردن سیسند
 ضیاالدین طباطبائی عامل کودتای منحوس ۱۳۹۹ ، سرسپرده امپریالیسم انگلیس بود . سید
 ضیا با یک انبان عظیم مردم فریبی وارد ایران شد و بلافاصله تمام دستگاه‌های تبلیغاتی ارتجاع
 در خدمت او قرار گرفت .

امپریالیسم امریکا میکوشید جای آلمان هیتلری را در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران اشغال کند
 از یکطرف افراد گروه‌های فاشیست‌تآب وابسته به آلمان هیتلری مانند زاهدی ها را بخند مت‌گرفت
 و از سوی دیگر گروه‌های وابسته به بورژوازی ملی ایران نزد یک میشد و با حربه ایجاد وحشت علیه‌خطر
 کمونیسم آنها را به پیروی از سیاست خود جلب میکرد .

از طرف دیگر اشرار حوادث جهانی و تبلیغات پرمایه حزب ما و کار وسیع سازمان‌های توده‌ای
 دموکراتیک کارگران ، دهقانان ، زنان و جوانان و معلمان و غیره ، مبارزات مطالباتی در
 سراسر ایران رویه اوج گذاشت .

همزمان با پیروزی‌های اتحاد شوروی در جنبه‌های جنگ خطر فاشیسم روز بروز کم میشد و مبارزات
 حزب ما بطور عمده به طرف مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و امریکا و ارتجاع ایران برای تحکیم دموکراسی
 و کوتاه کردن دست‌فارتگران امپریالیستی از منابع ثروت ملی و تامین حقوق زحمتکشان متوجه میشد .
 اگر تجهیزات نیروها ، علیه امپریالیسم انگلیس که مورد تنفرد برین همه‌خلق و همه‌میهن پرستان بود
 زیاد د شوارنبود ، افشا چهره فارتگروسلواک امپریالیسم امریکا که با ماسک‌هواداری از آزادی‌خلق‌های
 محروم از بند های استعمار بیدان‌آمده و در حقیقت بند و زنجیر سنگین نواستعماری را آماد کرد بود
 که بدست و پای ملک محروم بپندازد ، بسیاری شوارنبود .

اگر در مبارزه علیه استعمار انگلیس و شرکت نفت جنوب تقریباً همه نیروهای ملی در یک جهت
 حرکت میکردند در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم امریکا حزب ما تنها بود ، حتی در کتره‌مصدق که بدون
 تردید پیگیرترین مبارزان ضد امپریالیست در صفوف بورژوازی ملی بود تا واسط حکومت خود ش خوش-
 باوری خود را نسبت به نیت ایالات متحده از دستنداد بود و صادقانه تصور میکرد که میتواند با کمک
 امریکا نفوذ امپریالیسم انگلیس را از ایران براندازد . این واقعیت کار ما را مشکل میکرد .

ولی حزب ما مانند دوران مبارزه با فاشیسم از این دشواری نهراسید و در چهارم مبارزه برای افشا
 و مبارزه علیه توسعه نفوذ امپریالیسم امریکا را بدوش گرفت . تاریخ یکبار دیگر تکرار شد . نیروهای ملی
 وابسته به‌خرد و بورژوازی و بورژوازی ملی بمناسبت این مبارزه ازپاشیدن لجن اتهامات بهما کوتاه‌هی
 نکردند . ولی این اتهامات توهزاران توطئه‌سیاه ارتجاع حزب ما را از راه درستی که در پیش گرفته بود ،
 روگردان نکرد و بالاخره تاریخ درستی این راه را به همه نیروهای ملی ثابت کرد .

بآنزد يك شدن پایان جنگ دوم جهانی ایران یکی از مهمترین کانونهای سیاست بین المللی شده بود و امروز با توجه به اهمیت نفت منطقه خلیج فارس برای امپریالیسم مابهنر میتوانیم علل توجه عظیم نیروها ن امپریالیستی را در آن سالها درك كنیم .

امپریالیسم در این منطقه منافع حیاتی استراتژیک داشت و جنبش د موکراتیک و ملی ایران پیش و پیش از هر کشور دیگر ژد نیای سوم گسترش یافته بود و این ترتیب حساسترین شاهرگ حیاتسی امپریالیسم مورد تهدید بلا واسطه قرار گرفته بود .

از مد تی پیش از پایان جنگ حمله عمومی ارتجاع و امپریالیسم برای د رهم شکستن جنبش تود های که یگانگی نیروی یگانه از صحنه مبارزات سیاسی ود موکراتیک ایران بود آغاز شد . نیروهای د موکراتیک ود رراس آنها نیروهای توده ای د مبارزه برای تحکیم د موکراسی و نگه داشتن پیروزیهای بدست آمده برای د و ران پس از پایان جنگ با تاعامیر و شرکت میکردند . این مبارزه تا حد قیام خلق د رآن رها یجان و کردستان و پایه گذاری حکومتهای ملی آن رها یجان و کردستان گسترش یافت .

بموازات قیام آن رها یجان و کردستان جنبش د موکراتیک د سایر استانهای کشور زیر رهبری حزب توده ایران شکفتگی بیسابقه ای پیدا کرد . د ر جنوب و شمال جنبش وسیع د هقانی برای اصلاحات د موکراتیک ارضی وارد میدان مبارزه شد . جنبش کارگری د ر تاعامیر مرکز صنعتی ایران ، د ر تاسیسات نفت جنوب ، د ر اصفهان ، د ر مازنداران و آن رها یجان و تهران د امنه و شدت بیسابقه ای یافت و به د ستاوردهای باارزشی نائل گردید .

د ر این دوره باید نقش بسیار تجهنیز کنند ه نمایندگان حزب توده د ایران د رمجلس چهاردهم نقش اصلاحات د موکراتیک د حکومت ملی آن رها یجان و کردستان و همچنین نقش وزیران توده ای د دولت ائتلافی ربابا آوری نمائیم .

این فعالیتها همواره و بهیگرانه د ر جهت مبارزه با امپریالیسم برای تامین استقلال ملی ، مبارزه با ارتجاع برای تامین و تحکیم د موکراسی و بالاخره مبارزه برای حقوق زحمتکشان د ر مقابل غارت و چپاول امپریالیستی و طبقات ارتجاعی داخلی بود .

برای اولین بار د ر ایران جبهه متحدی از نیروهای ملی ود موکراتیک که هسته اصلی آنرا ائتلاف حزب توده ایران ، فرقه د موکرات آن رها یجان و حزب د موکرات کردستان تشکیل میدادند بوجود آمد . حزب ایران که بطور عمد ه از روشنفکران ملی ود موکرات مدافع نظریات بورژوازی ملی تشکیل شده بود

بطور رسمی د ر این ائتلاف شرکت کرد . سازمانهای توده ای کارگران ، دهقانان ، زنان و جوانان به آن پیوستند و این ائتلاف مورد پشتیبانی اتحادیه های صنفی آموزگاران و سایر کارکنان و کارمندان قرار گرفت . این مرحله بد و ن تردید اولین اوج جنبش د موکراتیک و ملی ایران پس از سقوط د یکتا توری رضاخان بود .

پس از پایان جنگ تناسب نیروها د ر ایران بصورت شدیدی بزبان نیروهای ملی ود موکراتیک و بسود نیروهای ارتجاعی تغییر کرد و د ر این تغییر هم عوامل داخلی و هم عواملی از صحنه بزرگ مبارزات جهانی میان نیروهای هواد ا ر صلح و آزادی و بهیضرفت از یکسو و نیروهای سیاه ارتجاع و امپریالیسم از سوی دیگر موش بودند .

د رمیدان مبارزات طبقاتی د ر و ران ایران عواملی که تناسب نیروها و بسود ارتجاع و بزبان نیروهای د موکراتیک تغییر میدادند عبارت بودند از عقب افتادگی عمومی جامعه که پایگاه نیرومند ارتجاع ایران بود ، تاثیر گمراه کننده د امپریالیسم روی بخش مهمی از نیروهای ملی وابسته به قشرهای متوسط و بورژوازی ملی که خود از رشد سریع جنبش کارگری ترسید مبودند از یکسو و ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر

و متحد بنش در جنبش د موکراتیک و جوانی وی تجربگی احزاب موکراتیک از سوی دیگر .

در میدان مبارزات جهانی امپریالیسم تازه نفس امریکا که در جنگ تقریباً تلفاتی ندیده بود و برعکس توانسته بود تمام ثروت جهان سرمایه داری را غارت کند و صنایع عظیم جنگی خود را بطور بیسابقه ای گسترش دهد و ارتش عظیمی که تقریباً تمام دنیای فیرسوسیالیست را زیر اشغال خود درآورده بود و بمب اتمی را بطور انحصاری در اختیار داشت ، در مقابل اتحاد شوروی قرار داشت که بزرگترین بخش بار سنگین جنگ علیه فاشیسم را بدوش کشیده بود ، ۲۰ میلیون کشته و هزاران میلیون خسارت دیده بود ، تقریباً تمام قسمت اروپایش با خاک یکسان شد ، مجبور بود برای تهیه نان برای بیش از ۳۰۰ میلیون نفر و تجدید ساختان نواحیهای جنگ در کشور خود و کمک به خلق های کشورهای آزاد شده مشرق اروپا که با پشتیبانی ارتش سرخ ارتجاع داخلی را برافکنده و برای پایه گذاری نظام سوسیالیستی اولین گامها را برمیداشتند و با هزاران دشواری روبرو بودند ، تلاش بیسابقه ای انجام دهد .

در چنین شرایط داخلی و جهانی آئینروهای د موکراتیک با همتا تلاش خود نتوانستند دست آورد های انقلابی را نگه دارند . ارتجاع ایران با پشتیبانی بخش مهمی از نیروهای بورژوازی ملی زیر رهبری مستقیم نمایندگان امپریالیسم امریکا حمله وسیعی را برای درهم شکستن جبهه متحد نیروها د موکراتیک آغاز کرد و در این حمله کامیابی بدست آورد .

البته امروز میشود بسیار آسان است که در چنین میدان بفرنج مبارزات تاریخی در عرصه عمل نیروهای جوان د موکراتیک و انقلابی ایران و احزاب پیشاهنگ آن این یا آن اشتباهات تکنیکی را پیدا کنیم و سالیان دربار آن گفتگو و حتی پیرگوشی نمائیم ، باین آن پرخاش کنیم و گستاخ را بگردن این و آن بیندازیم . اینهم یکی دیگر از بیماریهای روشنفکران خرد و بورژواست که گاه راسی بینند ولی کوه را نادیده میگیرند . در عین حال یکی از کمترین ترسهای ارتجاع است که مخالفان خود را با مسائلی مشغول کند که فرصت و دین ارتباط با حیاتی ترین و صبرترین مسائل روز باشد : " بگذران آنها سالها توی سرهم بزنند " .

پس از درهم شکسته شدن جبهه جنبش د موکراتیک در آذربایجان و کردستان ارتجاع خونخوار ایران با وحشیگری لجام گسیخته ای دست به انتقام جوش زد و چندین هزار نفر از مبارزان توده ای آذربایجان و کردستان را در کوهها و از خاک و خون کشید و ده ای از بهترین فرزندان خلق آذربایجان و کردستان و سایر خلقهای ایران را تیرباران کرد و یا بدار کشید .

نمونه های عالی قهرمانان خلق در این صحنه مبارزه وفاداری خود را بآماج های ملی و د موکراتیک جنبش انقلابی ایران تاد هرگز نگهداری کردند . در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما نام قهرمانانی مانند داداش تقی زاده ، فریدون ابراهیمی ، آزاد وطن ، سرهنگ مرتضوی و دهها و دهها قهرمانان دیگر بطور برجسته ای ثبت گردیده است .

برای حزب توده ایران و دران دشواری از مبارز آغاز کردید . دوران عقبنشینی . با محاسلات ارتجاع بفعالیت عظمی سازمانهای حزب در همه شهرستانها خاتمه داده شد ، همانند آنچه را که ما امروز در برتقال شاهد شریکیم که آنها را تحریک شده به باشگاه حزب کمونیست میریزند ، غارت میکنند آتش میزنند ، در همه استانهای کشور پیروزه در مراکز مهم کارگری ایران ، ۲۸ سال پیش عین همین منظره را دیده ایم .

در داخل حزب آثار شکست قبل از هر چیز بد صورت انعکاس یافت : یکی تلاش عناصر انقلابی پایدار برای حفظ پرچم انقلابی طبقه کارگر ، ادامه راه پرافتخار طبقه کارگر ، راه جنبش رهاش بخش

ود موکراتیک ایران ، راه دوم فرار ، ارتداد و خیانت .

در زمانیکه هسته انقلابی حزب با تمام نیرو در تدارک و انجام عقب نشینی در مقابل ارتجاع همار بود ، عده ای از عناصر تصادفی ، نیمه راهان و ترسوها که در دوران اوج بخشی صادقانه و بخشی بامیدنان و آب به صفوف حزب روی آورده بودند از حزب کناره گرفتند . این هاضورشان چندان نبود خطر جدی برای حزب فعالیت خرابکارانه گروه دیگری بود که راه ارتداد و سازش با دشمنان خلق را برگزیده و با استفاده از روحیه شکست و عقب نشینی در داخل حزب بخصوص در میان روشنفکران حزبی میکوشید حزب را در دست گیرد و از راه انقلابی اش منحرف سازد .

این گروه که گردانندگان اصلی آن خلیل ملکی و نورخامهای بودند و بعد هایه لجن زار رسا زش و همکاری با ارتجاع و پلیس فرورفتند ، توانستند عده معدودی از روشنفکران فعال ولی متزلزل حزب را با خود همراه سازند و با توسل به پستترین شیوه های د و رویانه و تفرقه افکنانه میکوشیدند در داخل هسته انقلابی حزب پراکندگی ایجاد کنند و آنرا از هم بپاشند و بر تمام سازمان حزب مسلط شوند .

این توطئه آشکار شد ، و این مرتدین مجبور شدند پیش از آنکه از حزب اخراج شوند دست به انشعاب ننگین خود بزنند . آنها که زیر شعار " استقلال " همبستگی بین المللی حزب ما و پیروزه دوستی حزب مارا با حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد حملات تحریک آمیز خود قرار میدادند خیلی زود مفهوم " استقلال " خود را نشان دادند و از مبارزات حزب توده ایران علیه امپریالیسم انگلستان و طلیعه شرکت نفت جنوب علناً استغفار خواستند و گام بگام در سراسیمه سازش با امپریالیسم و ارتجاع تنسزل کردند .

حزب ما با وجود یک زیرضرات شدید ارتجاع قرار داشت با یکپارچگی با این ضربه خائنه انشعاب روبرو شد . انشعابیون از همان فرد ای انشعاب به ناکامی اقدام خود پی بردند ، چشم عناصر گول خورده به تدریج باز شد و یکی پس از دیگری به صفوف حزب بازگشته و مرتدین سوگند خورده به دشمنان کین تو زو آشتی ناپذیر حزب پیوستند .

امپریالیست ها و ارتجاع که نتوانستند از داخل حزب ما را تسخیر کنند پس از درهم شکستن توطئه انشعاب نقشه محله قطعی برای از یاد آوردن حزب را طرح کردند .

مأموریتها پیش از آنکه در بهمن ۱۳۲۷ دولت حزب ما را غیر قانونی اعلام کند از این نقشه دشمن اطلاع داشتیم و در رصد تدارک ادامه کار مبارزه در شرایط غیر عظمی برآمدهیم . با وجود این باید اعتراف کنیم که حادثه ۱۵ بهمن ما را پیش از پایان این تدارک غافلگیر کرد . ولی این حمله غافلگیرانه که طی آن عده ای از افراد مرکز رهبری حزب بزدان افتادند و برخی دیگر مجبور به ترک ایران شدند نتوانست حزب را از یاد آورد . حزب ما خیلی زود موفق شد صفوف خود را در سازمان پنهانی جمع و جور کند و مبارزه بی امان و پیگیر خود علیه امپریالیسم و ارتجاع بد و نوقفه ادامه دهد . خیلی زود روزنامه مخفی حزب بهیرون آمد و جی خود را چون سخنگوی تمامی جنبش رهایی بخش و د موکراتیک خلق نگه داشت . روزنامه مردم از همان نخستین شماره خود پیوند ناگسستنی تعطیل حزب توده را براباد سیمه برای ادامه تسلط فارتگرانه امپریالیسم انگلیس بر منابع و صنایع نفت میهن ما قاع کرد و به تجهیز مردم برای مبارزه در راه درهم شکستن این سیمه خطرناک امپریالیسم و ارتجاع ایسرا ن پرداخت .

پیشرفت حملات ارتجاع که با سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان آغاز شد و بالاخره در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با غیر قانونی کردن حزب توده ایران و همه سازمانهای د موکراتیک کارگران و زنان و جوانان گام جدیدی برداشت بهیچوجه نتوانست روی تناقضات درونی جامعه ما سرپوش مرگ بگذارد و مبارزات ملی و طبقاتی را تعطیل کند ، برعکس این فشارها موجب تشدید تناقضات درونی جامعه ایران گردید .

از میانه سال ۱۳۲۸ مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران به مرحله نوینی گام گذاشت که صفحه درخشانی را در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی سراسر جهان باز کرده است . مبارزه — برای برانداختن تسلط استعماری امپریالیسم انگلیس از منابع عظیم نفت ایران وارد مرحله عملی گردید . در این میدان نبرد حزب ما با وجود یک دهه در سختترین شرایط تعقیب سیاسی مبارزه میکرد خیلی زود تر از هر سازمان سیاسی دیگر لزوم برانداختن تسلط شرکت نفت جنوب را مطرح کرد ، هنگامیکه سایر نیروهای ملی هنوز از لزوم " استیفای حقوق ملت ایران " سخن میزدند . در این دوران حزب ما در مقابل یک جریان بفرنج سیاسی قرار گرفت و آن توطئه بسیار ماهرانه امپریالیسم امریکا — برای دست انداختن به بزرگترین منابع ثروت ملی ما بود .

امپریالیسم امریکا با ماسک فریبنده هواداری از خواستهای ایران برای استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب بمیدان آمد و در همین تشویق این ملیون به مبارزه علیه شرکت نفت انگلیس با همان شرکت مسئله همکاری برای تقسیم این منبع عظیم درآمد را بمیان گذاشته بود .

حزب ما با تحلیل مارکسیستی از ماهیت امپریالیسم و این شناخت سیاسی که امپریالیسم امریکا پس از جنگ به نیروی اصلی و گرداننده اردوگاه امپریالیستی مبدل شد و خطرناکترین دشمن خلقهای جهان و از آنجمله میهن ماست این نقشه امپریالیستی را فاش کرد و سایر نیروهای ملی را از افتادن بدامهای فریب و باکاری این دشمن خونخوار ظاهر قریب بر حذر داشت . این ترس حزب ما از اینکه امپریالیسم امریکا بتواند جبهه نیروهای ملی را در مبارزه برای برانداختن تسلط امپریالیسم انگلیسی از منابع نفت شکاف دهد و بخشی را بد نهال نقشه خائنان سازش خود بکشد ، به موازات فعالیت سازشکارانه بخشی از نیروهای وابسته به جبهه ملی (گروه باقایی و کاشانی) که بعد ها بنجیان آشکار انجامید ، عمل دکر مصدق در شناختن نقش امپریالیسم امریکا و مقابله با آن همراه با کم تجربه گی سیاسی و ویژه شرایط دشوار کار پنهانی حزب ، همه و همه باعث شد که در مرکز رهبری حزب ما در مسئله شناخت و همکاری با سایر نیروهای ملی در این مبارزه برای مدت کوتاهی نظریات چپ روانه مسلط شود . تلقین کنندگان اصلی این نظریات چپ روانه احمد قاسمی و مرتضی یسری بودند که بعد ها هر دو به حزب و جنبش خیانت کردند .

ولی فشار حوادث و نظریات درست اکثریت قاطع کادرهای حزبی خیلی زود این اشتباه را تصحیح کرد و حزب ما به عهد مترین نیرو در میان همکاری با سایر نیروهای ملی که صادقانه در مبارزه برای ملی کردن نفت گام میزدند تبدیل شد .

با تشدید فشار امپریالیست ها و قاطع تر شدن مقاومت نیروهای خلق ، یعنی نیروهای توده ای و بخشی از نیروهای ملی که به راه مصدق وفادار مانده بودند و دشوار شدن شرایط مالی و اقتصادی کشور که در درجه اول محصول سیاست غیر قاطع دولت دکر مصدق بود ، قشرهای متزلزل بورژوازی ملی و خرده بورژوازی از اطراف مصدق دور شدند و او و گروه کوچک همکاران صادق را تنها گذاشتند . این یک واقعیت تاریخی است که در ماههای آخر حکومت دکر مصدق تکیهگاه اصلی توده ای او نیروهای زیر رهبری حزب توده ایران بودند . در حالیکه حزب ما هنوز در شرایط مخفی بود از امکانات مبارزات علنی محروم بود ، افرادش هر روز دست پلیس که تقریباً دست نخورده در دست ارتجاع سیاه ایران به رهبری شاه قرار داشت ، بازداشت و زندانی میشدند . متأسفانه دکر مصدق به قول سعدی بر شاخ نشسته بود و بن میرید .

رهبری حزب ما بارها به دکر مصدق شخصاً مراجعه کرد ، پیشنهاد مشخص به او ارائه داد که بمکان دهد تا نیروهای خود را بطور موثرتری در پشتیبانی از او بمیدان بیاوریم . حزب هر بار

توطئه‌های کودتائی را پیش از وقت بعد کتر مصدق اطلاع داده و راه‌های مشخص جلوگیری از آنرا با او مطرح کرد. در فاجعه ۲۵-۲۸ مرداد، چندین بار مستقیماً با دکتر مصدق صحبت شد و خطر عظیمی که جنبش را تهدید میکرد به او یادآور گردید و خاطرنیکی که مورد اطمینان او بودند و با کودتاجیان ساخته بودند بانام و نشان به او شناسانده شد. متأسفانه دکتر مصدق شاید از حزب طبقه کارگران ایران بیشتر میترسید تا از امکان کامیابی توطئه کودتائی امپریالیسم امریکا و انگلیس که بدسترسبردگانی مانند شاه و زاهدی در شرف تدارك بود.

در باره کودتای ۲۸ مرداد عوامل کامیابی آن و نارساییهای کار حزب مادر نشریات حزب ما و در اسناد رسمی مصوبه جلسات صلاحیتدار حزبی بررسیهای همه‌جانبه‌ای منتشر شده است و ما در این مقاله به آنها بسند نمیکنیم.

با کامیابی ۲۸ مرداد امپریالیست و ارتجاع ایران با درنگی بیسابقه‌ای دست‌به‌انگشت نمودند. در این دوران امپریالیست‌ها و ارتجاع سیاه ایران همه نیروهای چپینی خود را به کار انداختند برای آنکه اوج نوین جنبش‌رهای بخش ملی ایران را تا آنجا که ممکن است به تاخیر اندازند. تجربه تاریخی به آنها نشان داده که هر چه فرم خواست و تلاش آنها این اوج زود یادی نخواهد رسید و همین دلیل است که آنها میکوشند ثروتهای ملی ما را هراندازه که ممکن باشد پرشتاب تر و پرمهتر فساد و چپاول کنند و در این راه از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نمیکنند. آنها میدانند که در جریان اوج آینده جنبش ملت ایران با آنها تصفیه حساب قطعی خواهد کرد.

تا چند سالی پس از کودتای ننگین امپریالیستی ۲۸ مرداد سیاست اختناق توانست از شعله‌ور شدن ناخشنودی مردم جلوگیری بعمل آورد ولی ناخشنودی خلق از هرقشاری نیرومند تر است. در دوران قبل از روی کار آمدن دولت امینی تناقضات داخلی رو شدت رفت، خطر انفجار نزدك شد و هیئت‌تخاکه را وادار کرد تا کامیابی بعقب بردارد.

هم امپریالیسم و هم ارتجاع ایران پیروان نیمه تجربه تاریخی در جهان دیگری برده بودند که باقی ماندن تناقضات درونی جامعه ایران هیچ‌گونه فشار و اختناق پلیسی مانع رشد نوین جنبش انقلابی نخواهد شد و از اینرو سیاست نوینی را در پیش گرفتند که سه پایه اساسی آن عبارت بود از: — تشدید اختناق سیاسی و سرکوب هرگونه فعالیت مبارزان انقلابی و جنبش‌های دموکراتیک توده‌ای؛

— انجام برخی عقب نشینی‌ها بصورت يك رشته اصلاحات نیم بند، به‌ویژه در مورد مسئله ارضی،

محدود کردن مالکیت ثغوری، باز کردن راه رشد سرمایه داری داخلی؛

— بکار بردن شیوه مردم فریبی فاشیستی یعنی پذیرش خواستههای زحمتکش در حرف و

مبارزه بی‌امان و کین‌توزانه علیه این خواسته‌ها در عمل.

این سیاست نوین برای دوران کوتاهی آثار آرام کردن برخی تناقضات داخلی داشت ولی از آنجا که همه اصلاحات در همه زمینه‌ها نیم بند و غیر اساسی بود نمیتوانست برای بیماری اساسی جامعه مادرمانی باشد.

خیلی زود از شدت تاثیر خواب‌کننده این اصلاحات ترمز کنند و اختناق فاشیستی و گمراه‌کننده تبلیغات شاهی کاسته شد و هر روز بیشتر کاسته میشود.

در نتیجه انجام اصلاحات ارضی، با وجود نیمبندی آن تحول عمیقی در ترکیب طبقاتی جامعه ایران بوجود پیوست. در این دوران روستاییان رانده شده و ازده شهرها روی آوردند و بخش مهمی از آنان در موسسات صنعتی نوساز بکار می‌شدند و باین ترتیب طبقه کارگر با سرعت از لحاظ

کمی رشد میکرد ولی از لحاظ شناخت و تجربه و آمادگی برای مبارزه طبقاتی در مجموع خود ناتوان تر میشد. گذشت زمان و تجربه شخصی لازم بود تا دهقانان تازه کار گردیده استعمار سرمایه داری را با گوشت و پوست خود محسوس کنند و به راههای درست مبارزه طبقاتی آشنا شوند. در سایر آنها مالک بزرگ نبود که پدر در پدر و اورا بشناسد. یکی از نتایج اجتماعی این رفوهر مبارکود نسبی مبارزات طبقاتی در روستا و شهر بود. در این دوران رکود مبارزات طبقه کارگر حزب مابخلاف عناصر انقلابی خرد و بورژوازی هرگز اعتماد خود را از طبقه کارگر نبرد. اعتقاد خود را همانطور که لنین به آموخته است به نیروی پایان ناپذیر انقلابی طبقه کارگر نگه داشت و همیشه بر آن بود که زود یا کمی در پرتو طبقه کارگر ایران بحرکت خواهد آمد و در میدان مبارزات اجتماعی در پیشاپیش همه طبقات و قشرها و دیگر خلق پرچم انقلاب را به پیش خواهد برد. همین اعتماد به طبقه کارگر یعنی وفاداری به راه راستین انقلاب در موکراتیک ملی در ایران در مرحله کنونی حزب ما را آماج کین توزانه ترین حملات همه دشمنان خلق کرد. اینان حزب ما را از یک طرف مورد سبانه تیرین ضربات خود میگرفتند و از طرف دیگر هر روز اینان شاه و سایر جلادان در دست اش نطقهای درود رازد را بدون قطعی حزب توده ایران ایراد میکردند. با کمال تأسف باید یاد آور شد که بخشهایی از نیروهای انقلابی که خود زیر ضربات شاه قرار داشتند در این کسرت نامیون و گوش خراش با تبلیغات رژیمم آواز شدند و از مواضع "چپ" و راست حزب ما را مورد حملات کین توزانه خود قرار دادند. با وجودیکه رژیم ایران همه مخالفین خود را میکشد ولی همواره لبه تیز حملات سبانه اش — همانا حزب توده ایران — همسده ترین سنگر جنبش انقلابی ایران بود و هست. ارتجاع کوشید چنان ضربه هائی به حزب ما وارد سازد که احیاء مجد آن غیر ممکن گردد. اینچاهم ارتجاع امپریالیسم با وجود اینهمه تجربه که در مقابل با مجموعه جنبش انقلابی کارگری در جهان بدست آورده اند، کور خواندند.

حزب توده ایران با پیوند های ناگسستنی با جنبش کارگری، با طبقه کارگر ایران، با جنبش کارگری سراسر جهان پیوسته است. اگر از تمام حزب توده ایران حتی یک نفر هم باقی بماند، جنبش کارگری ایران، توده ای های جوان تازه ای را بدنی خواهد داد و خواهد پروراند. هوشنگ تیزابی بدون هیچ وابستگی به سازمان مرکزی حزب ما در دامان جنبش انقلابی کارگری ایران بدنی آمد و رشد کرد و تا جایگاه بلند پایه درخشانترین عناصر انقلابی ایران بالا رفت. حزب توده ایران نه با کشتار و زندانی کردن هزاران فرد برازنده اش، نه با فشار و اختناق سیاه، نه با تهمت و افترا و لجن پراکنسی و نه با ضعف گروهی سست و نهریب و خیانت یک یا چند پست فطرت ازین رفتنی نیست.

این واقعیت یکبار دیگر میدان مبارزه جدیدی که در سراسر جهان در مقابل جنبش انقلابی کارگری باز شد — و این بار با چهره ای فریبنده و تراز همیشه — با ثبات رسید.

از آغاز سال های چهل حزب ما با آزمایش دشوار تاریخی تازه ای روبرو شد. پس از جنگ جهانی دوم که طی آن خلقهای شوروی اولین کشور سوسیالیستی جهان توانستند هارترین نیروی ضربه ستی امپریالیسم یعنی آلمان نازی و همدستانش را درهم شکنند و بخشی از اروپا را از زیر سلطه سرمایه های انحصاری و ارتجاع داخلی رها سازند تا آنها بتوانند در راه گسترش آزاد سوسیالیستی گام گذارند با وجود همه خسارات و تلفات جنگ در اتحاد شوروی، در تناسب نیروها در جهان بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تغییر فاحشی پیدا شد. امپریالیسم در مجموع خود به مراتب ضعیف تر از پیش از جنگی که خود برای نابود کردن سوسیالیسم آنرا تدارک دیده و آغاز کرده بود، بهیرون آمد.

این عامل و تشدید تناقضات درونی اردوگاه امپریالیسم موجب شعله ور شدن جنبش های آزادی

بخش ملی گردید که بطور مستقیم و غیر مستقیم از طرف کشور شوروی و کشورهای تازه آزاد شده د موکراسی های توده ای پشتیبانی میشدند .

اکثریت مطلق خلقهای این کشورها را بعزت عقب ماندگی اقتصادی ، خرد ، بورژوازی روستا و شهر تشکیل میدادند . باین ترتیب قشرهای وسیعی از خرد ، بورژوازی جهان بمیدان مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری جهانی گام گذاشتند و در آغاز راه پرولتاریای پیروزمند را برگزیدند . ولی بامروز زمان ویژگی ضد پرولتاریائی خرد ، بورژوازی و بورژوازی متوسط که در این جنبش ها بخش عمده و تعیین کننده نیروها را تشکیل میدادند شروع به اظهار وجود کرد و با این اظهار وجود د رمیاری از این جنبش ها منطقه های انحراف از خط مشی پرولتاریائی انقلاب (البته زیر پرچم دروغین " عدم تبعیضات از شوروی " ، " سوسیالیسم ملی " ، " سوسیالیسم انسانی " ، " سوسیالیسم عربی " ، " سوسیالیسم مستقل " و غیره) بروز کرد . پرچم این جریانهای انحرافی را ناسیونالیست های خرد بورژواز چین که د رسالهای جنگ ضد ژاپنی و سالیهای نخست پس از جنگ ، با تحکیم حکومت نوین ، در صفوف حزب کمونیست چین نفوذ کرده و ماهیت پرولتاریائی آنرا از اینانین تابالا تغییر داده بودند ، بدست گرفتند .

این جریان انحرافی مانند تروتسکیسم و دیگر جریانهای انحرافی د ر جنبش انقلابی کارگری جهان پس از پیروزی انقلابا کثرت د آغاز از " چپ " شروع کرد ولی سپس ب راست جهید و سرانجام به منجیلاب خیانتسوازش با امپریالیسم گام گذاشت و هر روز بیشتر د این لجن زار فرو میرود . این راه همه مرتد یسین و خائنین و منشیعین از جنبش کارگری است .

د ر حزب ما گروه ملکی - خامهای ، گروه قاسمی - فروتن ، گروه نیکخواه - لاشائی همه همین راه را رفتند . از چپ آغاز کردند ، ب راست جهیدند و د ر منجیلاب خیانت فرو آمدند . سرنوشت همه گروههایی که اکنون د ر یکی از این مراحل هستند ، اگر نتوانند ، پیش از آنکه د یر شود خود را از این سراسیمه نجات دهند ، همین خواهد بود .

این مبارزه برای حزب ما یک آزمایش تاریخی نوینی بود و د ر عین حال د اروی موثری بود برای تصفیه خون حزب از میکربها و بدن حزب از انگل ها .

د ر آغاز پیدایش و گسترش مائوئیسم د ر صفوف مبارزات ضد امپریالیستی ایران تقریبا همان وضعی بوجود آمد که د ر آغاز جنگ د مورد فاشیسم آلمان وجود داشت . روش اصولی حزب ما هم د ر دست همان روش مقابله با تالیات فاشیستی د رسالهای ۲۰ تا ۲۳ بود . با این تفاوت که این بار د ر پشت مائوئیسم نه یک کشور امپریالیستی خونخوار بلکه یک کشور عظیمی که تا د یروز نیمه مستعمره بود ، قرار داشت ، کشوری که با کمک تمام جبهه کمونیستی جهانی و بیوه کمک علی ارتش شوروی توانسته بود خود را از زیر تسلط امپریالیست ها آزاد کند و راه تکامل سوسیالیستی را د ر پیش گیرد .

حزب ما از همان آغاز موضع خود را د این میدان نبرد روشن کرد و راه راست لنینی را برگزید و مبارزه د شوار علیه این انحراف را آغاز کرد . د ر آغاز این انحراف بخش عظیمی از عناصر میهن پرست و مبارز وابسته به روشنفکران و خرد ، بورژوازی را د ایران بلعید و بد نهال خود کشاند . علل این پیشرفت سریع را میتوان اینطور بیان کرد :

- طولانی شدن د دوران عقب نشینی پس از شکست نهضت انقلابی و تاثیر محدود و فرم های رژیم ؛
- تاثیر تبلیغات طولانی و یردامنه ضد کمونیستی ، ضد شوروی و ضد حزب توده ایران ؛
- مساعد بودن د طبیعی محیط فکری خرد ، بورژوازی و عناصر انقلابی آن برای پذیرش این انحراف ؛
- ضعف فعالیت حزب توده ایران که هنوز نتوانسته بود به گامهای زمانه و تبلیغاتی خود مسمرو

و سامان د هند و بآن سد موثری در مقابل این پیشرفت بوجود آورد .

جریان سالهای ۲۰ تکرار شد . خرد بورژوازی انقلابی خیلی زود این انحراف را پذیرفت . از طرف همین هاسیل بهتان و افترا* در دستبندان صورت که در دوران مبارزه با فاشیسم مادی بدودیم علیه حزب وهسته رهبری آن آغاز شد . تنهاییک تفا و وجود داشت که این بار بخشی از این اشخاص زندگان به تقلید از منحرفین پکن^{۱۰} کمیسیم- لنینیم تحریف شده پکن را پرچم خود ساخته و با این پرچم مارکسیست- لنینیمست های واقعی را با کشف ترین اتهامات بجن مال میکردند . رژیم سیاه شاه و این منحرفین صد ها بار تانابودی حزب توده ایران را اعلام داشتند . موسسات رنگارنگی در داخل و خارج ایران برای تحریف تاریخ حزب مابوجود آمدند و جلد های تازه ای از کتاب معروف ساواک در مورد حزب مابانامهای تازه ، برخی کین توزانه و برخی دلسوازان ، انتشار یافت . ولی حزب مابوجود خود ادامه داد . به مبارزه خود ادامه داد ، تاریخ درستی راه ما را خیلی زود با ثبات رساند . زیر ضربات خورد کننده پیروزیهای چشمگیر جنبش انقلابی در سراسر جهان جنبشی که اتحاد شوروی و خانواده کشورهای سوسیالیستی در پیشانیهای آن گام بر میدارند مائوئیسم را مجبور ساخت که ماسک چپ روانه را در براندازد و چهره کربه سازشکارانه و خیانت آمیز خود را آشکار سازد . عناصر با شرف گول خورده که باز هم مائوئیسم مسموم شده بودند ، برخی خود را از افتادن در منجالب خیانت به جنبش انقلابی ایران رها کرده بخشی در حال رها کردن هستند . تنها مجونی از مرتدین سوگند خورده و واباش و مامورین ساواک هنوز در این گروهکها به فحاشی خود ادامه میدهند . حزب ما در این مبارزه سر بلند بیرون آمد . آنچه مابه پیروی از جنبش اصل کمونیستی جهان ادعا کردیم و رویش ایستادیم درست از آب درآمد .

از مدتی پیش با بنظر طرف در مرحله نمونینی از مبارزه حزب ما مجموعه جنبش رهائی بخش ملی میهن ما آغاز شده است . ویژگیهای این مرحله را میتوان چنین بیان کرد :

— تناقضات درونی جامعه مارکسبه تشدید گذاشته ، پایه های رژیم هر روز متزلزل تر میشود و جنبش کارگری بطور محسوس گرم میشود ؛

— تناسبات نیروها در جهان روز بروز صلح ، سوسیالیسم ، آزادی و رهائی خلق ها از کند و زنجیر امپریالیسم و ارتجاع تغییر میکند ؛

— در ایران روند روشن بینی و نزدیکی در میان مبارزان راستین ضد امپریالیست و آزاد پخواه گسترش پیدا میکند ؛

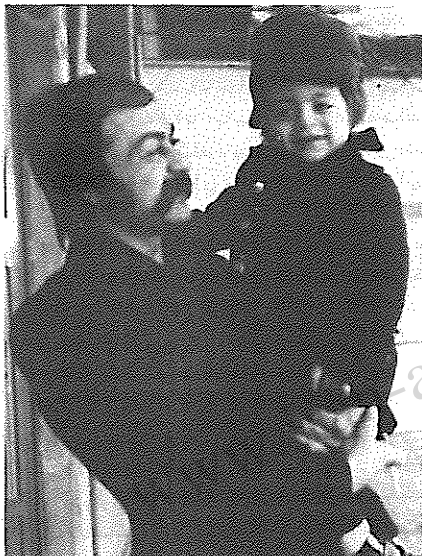
— به مائوئیسم این میکرب خطرناک جنبش انقلابی جهان ضربات محسوس وارد آمده و همکارش با رژیم سیاه شاه هر روز بی آبروی تازه ای برایش بهار میآورد ؛

از آنجا که مائوئیسمت های متعصب به همکاران علنی و مخفی رژیم شاه بدل شده اند مبارزه با مائوئیسم هر روز بیشتر بصورت جزء جد انکردنی از مبارزه عمومی علیه امپریالیسم و ارتجاع درآمد است . این حقیقت را منتها حزب توده ایران بلکه گروههای دیگری که صادقانه علیه امپریالیسم مبارزه میکنند پیوسته جدی تر درک میکنند و با وجود یکم برخی از آنها هنوز مواضع کهنه ضد توده ای و حتی ضد شوروی قرار گرفته اند ، مبارزه با مائوئیسم راجز برنامه عمل خود قرار داده اند .

— حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگران ایران با از بین بردن نارسائیهای کار سازمانی و تبلیغاتی خود ، باد مستترین برنامه سیاسی و با برخورد راستین مارکسیستی- لنینیمستی به شیوه های مبارزه در صف مقدم مبارزان واقعی ضد ارتجاع و ضد امپریالیست قرار گرفته و دست اتحاد برای ایجاد جبهه متحد ضد دیکتاتوری را بطرف همه این مبارزان دراز کرده و با پیگیری این راه را دنبال خواهد

کرد .

جمع همگی این عوامل همانوید مید هد که بسوی يك دوران تشدید مبارزات اجتماعی درایسران به پیش میرویم . حزب ما خواهد کوشید از عهد انجام وظایف تاریخی خود در این دوران سر بلند بیرون آید .
ن . کیانوری



— به — « دامنون »

عشقم بزرگ بود بدیدار تو ، ولی
عشقی دگر ربود مرا از کنار تو
نا روزگار تو ز سیاهی رها شود :
جان را بکف گرفتم و کردم نثار تو .

رفیق شهید و قهرمان خسرو گل سرخی با فرزندش دامنون

دامون ! تو مظهري ز تن و چهره ام ، ولی

خواهم که مظهري شوی از رزم و شور من ،

چندان بیاس عدل و حقیقت بایستی

تا پرچم ظفر بفرازی بگور من .

شعر از : ا. ط .

من آن درخت جنگلیم ، کز نهیب باد

همچون گیاه هرزه بهر سونمی خمد .

من دیده ام بروی تو ، تو دیده ات به چیست ؟

دائم ! به آفتاب نوینی که میدمد .

«سرنگون باد رژیم استبدادی شاه»

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه را بعنوان شعار تاکتیکی حزب توده ایران پذیرفت و اتحاد برای اجرای آن را به همه نیروهای انقلابی و همه عناصری که در برداشتن یک گام مثبت زین علاقه اند پیشنهاد کرد. مبارزه در راه اجرای این شعار و قبل از همه کوشش برای رساندن محتوی واقعی آن به وسیله ترین قشرهای مردم و گردآوری آنها زیر دوش این شعار، اساسی ترین وظیفه همه اعضا و هواداران حزب بنظر ما وظیفه اساسی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه ایران است.

در سالهای پنجاه و یک تا ۲۸ مرداد از جانب حزب ما و گاه از جانب سایر گروههای اپوزیسیون (و به اظهار اپوزیسیون) شعارهای درباره سرنگونی رژیم داده شده که در صورت ظاهر شبیه شعار کنونی حزب ماست و همین شباهت زمینه ای بوجود میآورد که معنای واقعی و محتوی اساسی شعار تاکتیکی حزب وجود و شعور آن بدستی شناخته نشود. به این دلیل جادارد که بحث از شعار تاکتیکی "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" را از روشن کردن معنای دقیق آن آغاز کنیم و توجه همه خوانندگان راه این نکته اساسی جلب کنیم که شعار که حزب ما امروز بعنوان شعار تاکتیکی و مبرم مطرح میکند تکرار شعارهای گذشته نیست. شعار نوینی است با معنا و محتوی نو که از واقعیت جامعه امروز ایران و از تناسب نیروها در ایران و جهان برمیخیزد. برای درک درست مسئله ابتدا نظری به برخی از شعارهای اساسی گذشته که از نظر ظاهر شبیه شعار کنونی است بیاوریم. چنانکه میدانیم شعار سرنگونی رژیم برای بار اول پس از کودتای ۲۸ مرداد بصورت "سرنگون باد رژیم کودتا" از جانب حزب توده ایران و سپس گروهها و سازمانهای ملی هوادار مصدق مطرح شد. معنای این شعار در آن زمان عبارت بود از بازگرداندن حکومت مصدق و اگر دقیقتر بگوئیم بازگرداندن قاطعترین جنبه های حکومت مصدق. بنابراین شعار سرنگونی رژیم کودتای روزهای پس از ۲۸ مرداد شعاری بود استراتژیک که در گام اول پس گرفتن مواضع ضد امپریالیستی — و به ویژه ملی کردن نفت — را که کودتا از مردم گرفته بود طلب میکرد و در گامهای بعد طالع تحولی به مراتب عمیقتر آن بود. این شعار علاوه بر چیدن بساط سلطنت و گسترش مبارزات ضد فئودالی را در بر میگرفت. البته همه نیروهای ملی و دموکراتیک به یک نسبت در این امر با فشاری نداشتند. اما روشن بود که اگر رژیم کودتا سرنگون شود و کشور به روزهای قبل از ۲۸ مرداد برگردد دیگر نمیتوان درباره ای را که کانون توطئه هاست نگاه داشت و نمیتوان املاک سلطنتی و املاک بزرگترین ملاکان مدافع کودتا را دست نخورده باقی گذاشت.

کمتر از هفت سال از کودتا میگذشت که رژیم کودتا در درون خویش دچار بحرانی شد که همه عرصه های زندگی را از اقتصاد و سیاسی با اجتماعی فراگرفت. در ۱۳۴۹ — ۱۳۴۰ این بحران در مقامات بالای هیئتتکامه نیز منعکس شد و بحران حکومتی ایجاد کرد که اگر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران سازمان مشکلی داشتند و بعد کافی آماده میبودند چه بسا میتوانستند از این فرصت برای سرنگونی رژیم و سوق جامعه ایران در جاده سالم تکامل بهره گیرند. اما این آمادگی وجود نداشت. این بحران پس از نوسانهای به اصلاحات از بالا انجامید.

در زمان اصلاحات ، با تغییرى که در شرایط عینى حاصل شده بود دیگر نمیتوان ونى بایست شعارها و شیوه های سابق را تکرار کرد . شرایط جدید برخورد و برداشت نویی را ناشی از — ررسی واقعیا بتغییر یافته طلب میکرد . حزب توده ایران در این راه کام نهاد . ولى متاسفانه گروهى از نیروها و عناصر انقلابى در برابر اصلاحات سرد رگم شدند و بتکرار طوطى وار شعارهای سابق اکتفا کردند در حالیکه آن شعار در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود . بدین معنا که سرنگونى رژیم کودتا با مختصات اولیه این رژیم ، تحکیم مواضع نیروهای ضد امپریالیستى ، در کردن ایران از جنگ سرد و هوادارى از صلح و همزیستى بود ، ولى شعار سرنگون کردن رژیم در شرایط تازه کسه عناصر ضد کمونیست و ماژوئیست آنهم روی کاغذ علم میکردند ، قبل از هر چیز با وجهت محتوی واقع پسى مخالفت با همزیستى و صلح بود . این شعار ، شعار سرنگونى رژیم کودتاى ضد فئودالى و هوادار تکامل صنعتى ایران بود و تکرار کنندگان آن در شرایط نوین بناچار باقى ماندن مناسبات فئودالى را میخواستند و بطور عینى در این موضع قرار می گرفتند . شعار سرنگونى رژیم کودتا شعار متحد کنند ه هممنبروهای انقلابى و پایه جبهه واحد ملی و دموکراتیک بود ولى تکرار آن در شرایط جدید وسیله تفرقه افکنى قرار می گرفت و بهانه اى بود در دست ضد کمونیست های تفرقه جو تا فعالیت خرابکارانه خود را تجدید سازمان دهند . این نیروها و عناصر مخالف رژیم که از بدین واقعات ناخود داری می کردند ، اینک در اتحاد با ماژوئیست ها فرصت را غنیمت شمرند تا خود را بایک جبهش از راست ترین موضع به " چپ ترین " موضع برسانند و همان هدف خیانتکارانه اى را که در زمان مصدق به بهانه وجود " خطر کمونیسم " تعقیب میکردند ، در شرایط جدید با حمله از جناح " چپ " و به بهانه اینکه حزب توده ایران گویا بحد کافی " انقلابى " نیست دنبال کنند : از اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک و بالا تر از آن از گسترش نفوذ حزب توده ایران جلوگیری کند . به این ترتیب شعارى که ظاهرا انقلابى و برای به اصطلاح سرنگون کردن رژیم داده میشد عملا وسیله اى بود برای دفاع از رژیم و حمله به حزب توده ایران و اتحاد شوروى .

منظور از بازگشت به گذشته جلب توجه خوانندگان است به این نکته که شعار تاکتیکی امروز — اگرچه بصورت ظاهر شباهت به شعارهای گذشته دارد — تکرار آنها نیست . محتوی آن ، هدف آن ، نیروهای اجرا کننده آن با آن شعارها تفاوت دارد . و اگر این مطلب را در نظر بگیریم ، اسیر توهمات گذشته باشیم و گمان کنیم شعار تاکتیکی کنونی ما همان شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " است که روزى گویا از روی اشتباه مورد کم توجهی قرار داده و امروز از نو زنده کرده ایم ، در واقع هیچ چیز از شعار حزب و سیاست روزان در نخواهیم کرد و کمترین کمکی نیز به اجرای آن نخواهیم نمود . در سالهای اخیر مناسبات تولیدی مسلط در کشور ما تغییر کرده و جامعه ایران بیش از پیش سرمایه داری میشود و لذا محتوی اجتماعى شعار استراتژیک " سرنگون باد رژیم کودتا " که ضد فئودالى بود در ایران امروز نه قابل تکرار نیست .

از نظر مناسبات ایران و از جمله و بخصوص مناسبات اقتصادى ایران با کشورهای امپریالیستى و نفوذ همه جانبه امپریالیسم در کشور نیز سالهای پس از کودتا بسیاری نکات تشو آفریده و مسئله را بنیهاست نه وجوایب و بفرنج کرده است . رساندن این مناسبات بحد مناسبات کاملا سالم برابر حقوق و قطع هرگونه نفوذ امپریالیسم در کشور ما امروز مراتب بفرنج تر ، دشوار تر و پیچیده تر از آنست که در زمان مصدق بود . حل این مشکل تنها از عهد یک حکومت قاطع ملی و دموکراتیک بر میآید و اگر ما مسئله را در حد استراتژیک آن مطرح کنیم ، شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " بخودى خود از این حیث نیز کفایت نمیکند ، زیرا ممکن است سرنگونى این رژیم هنوز بمعناى استقرار یک حکومت قاطع ملی و دموکراتیک نباشد .

چنانکه می بینیم حتی شعرا استراتژیک امروز نمیتوانند و نباید تکرار شعار گذشته ما باشند زیرا محتوی اجتماعی، اقتصادی آن بسط یافته تا چه رسد به شعار تاکتیکی ما که بنا به خصوصیت تاکتیکی خویش تحول بنیادی اجتماعی و سیاسی را بنا چار و نظر نمیگیرد بلکه تغییراتی را پیشنهاد میکند که در چارچوب نظام اقتصاد — اجتماعی موجود ایران قابل اجراست .

علل و ضرورت پیدایش شعار تاکتیکی

پرسشی که منطقی مطرح میشود اینست که چه ضرورتی پیدایش شعار تاکتیکی کنونی را ایجاب کرد و چه عللی ایجاب میکند که در کنار شعارهای برنامه ای چنین شعار روبینی به مثابه شعار تاکتیکی مطرح شود ؟ جای آن در سیر تحول جامعه ایران و سیاست حزب ما و سایر نیروهای انقلابی ایران کجا است ؟ محتوی این پرسش همان نکته نوینی است که در مرکز سیاست حزب در لحظه حاضر قرار دارد .

متأسفانه نیروی عادت از یکسو و خرابکاری برخی گروهها و عناصر انقلابی نما از سوی دیگر بدین این نکته منتهی را که انعکاسی از واقعیت های نوینی جامعه ایران است دشوار میکند . زمانیکه از تلاش ماجر اجزاترین محافل، امپریالیستی برای تبدیل ایران به پایگاه متجاوز و تحریک و زائد ارم منطقه ای سخن میروند این گروهها از بدین کیفیت نوینی عاجز میمانند ، بیاد رسوخ امپریالیسم امریکادار ایران از زمان جنگ بهن الطاف اول میافتند و چنین وانمود میسازند که نظامیگری امروز شاه چیزی نیست جز همان علاقه دائمی وی به تقویت نیروهای مسلح . در حالیکه همه مسئله اینجاست که نظامیگری کنونی رژیم شاه همان اقدامات گذشته وی ، منتهی کمی شدید تر نیست . تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل شده است .

نظر همین مطالب را باید درباره استبداد شاه گفت . چنانکه میدانیم عده ای بنا به مناسبتی عادت و مبالغه دیگر هر بار که بحث از دیکتاتوری شاه میآید ، بیاد شباهت هائی میافتند که همان این رژیمها همه رژیمهای دیکتاتوری — از زمان خلقت آدم تا کنون — وجود دارد . بنظر آنسان دیکتاتوری شاه همان استبداد محمد علی شاه است یا ، همان استبدادی است که پیر از ۲۸ مرداد برقرار شد ، همان استبدادی است که مجری اصلاحات از بالا بود و غیره و غیره . البته در وجود شباهت تردیدی نیست . میان دیکتاتوری کنونی شاه با استبداد محمد علی شاه سهل است که باد دیکتاتوری آنیبال و نرون و مطلقیت خاقان مغفور و فاشیسم هیتلری هم میتوان شباهت های فراوانی یافت و از آن برای افشا رژیم بهره گرفت . اما نکته روی این شباهت ها نمیتواند پایه ای برای تدوین سیاست درست و انقلابی برای حزب طبقه کارگر باشد . سیاست درست و انقلابی را تنها از بررسی واقعیت ها در چارچوب تاریخی — مشخص میتوان نتیجه گرفت . و آنگاه که مسئله در چنین چارچوبی مطرح شود دیکتاتوری کنونی شاه حتی با دیکتاتوری دیروزی خود او هم تفاوت دارد .

استبداد کنونی شاه چه از نظر پایگاه طبقاتی ، چه از نظر شیوه های عمل وجه از نظر نتایجی که برای جامعه به بار میآورد با دیکتاتوری خود او پس از ۲۸ مرداد و با دیکتاتوری او در زمان اصلاحات عیناً یکی نیست .

پس از ۲۸ مرداد شاه نماینده و بزرگترین و مترجمترین قشر ملاکان و کمراد و رزهای متحد امپریالیسم بود که چندان زیاد هم زیر بار دیکتاتوری مشخص وی نمیرفتند و بیشتر بسوی قطب های " باعرضتری " نظیر سرانشکرزاهدی کشاند میشدند . در روزهای اصلاحات ارضی شاه الزاماً نمایندگی ملاکان، بورژوا شده و سرمایه داری بزرگ و فرمانروا را به عهد و گرفت و واحد و معینی از رژیم ارباب — رعیتی و صنعتی کردن کشور قاع کرد و از تولید داخلی حمایت نمود .

امروز دیکتاتوری شاه بطور عمد و نماینده دلالان اسلحه ، سفته بازاران دلا رهای نفتی ، مقاطعه

کاران دست اول پایگاههای نظامی و از نظر سیاسی نمایند و مرتجعترین ، تجاوزکارترین ضد کمونیست های فاشیسم گرائی است که حاضرند قهصره را بخاطر دستمال آتش بزنند .

در برنامه حزب توده ایران گفته شده است که طبقات حاکمه کمونی ایران بطور عمد از سرمایه داران بزرگ (اعم از صنعتی ، مالی ، بازرگانی ، بوروکراتیک و غیره) وزمینداران بزرگ (که اکثرا از مالکان گذشته اند) تشکیل شده است . اما در برنامه از تناسب قوایمان قشرها و وزن مخصوص هر یک از آنها در حکومت بحثی نیست و نمی بایست باشد . زیرا وزن مخصوص قشرها و تناسب قوای درون هیئت حاکمه همواره در حال تغییر است ؛ گاهی این قشر و گاه قشر دیگر از طبقات حاکم وزن بیشتری در حکومت بدست آورده و نقش موثرتری در تعیین سیاست کشور ایفا میکند . بعلاوه تعیین تناسب قوای درون حکومت اصولا کار برنامه ای نیست ، زیرا برنامه حزب تحول بنیادی را در نظر دارد و گرفتار قدرت از طبقات حاکم و دادن قدرت به طبقات ملّی و دموکراتیک را پیش بینی میکند .

اما در فاصله انجام یک مرحله انقلاب ، از نظر نیروهای دموکراتیک و طریق اولی از نظر حزب طبقه کارگر بهیچوجه یکسان نیست که کدام قشر از طبقات حاکمه وزن بیشتری در حکومت کسب کند ؛ بورژوازی صنعتی یا بورژوازی بوروکراتیک ، زمین داران و ملاکان سابق ، یا بورژوازی بالنده متکی به تولید داخلی . از نظر نیروهای دموکراتیک و حزب طبقه کارگر حتی این مسئله نیز بهیچوجه کم اهمیت نیست که کدام جناح و جریان سیاسی ، کدام نظریه و دکتربین سیاست داخلی و خارجی در رژیم حاکم مسلط میشود .

بکنظر بتاریخ حکومت های بورژوازی این موضوع را روشن میکند . اگر در ونرویم فاشیسم هیتلری مثال برجسته ای است . رژیم هیتلری چنانکه میدانیم مدافع سرمایه داری آلمان بود . رژیم کمونی جمهوری آلمان فدرال هم مدافع سرمایه داری آلمان است . بعلاوه این هر دو رژیم نمایند بزرگ ترین انحصارات امپریالیستی آلمانند . با اینحال این دو رژیم زمین تا آسمان باهم تفاوت دارند . میان این دو جنگ ویرانگر جهانی - با ۵۰ میلیون قربانی - فاصله است . رژیم هیتلری ، اگرچه بطور کلی رژیم سرمایه داران و انحصارات بزرگ آلمان بود اما بطور اخص نمایند باجرا جوتسترین ، تجاوزکارترین و مرتجعترین قشر انحصارات امپریالیستی آلمان بودند و نه همه اقشار سرمایه داری آلمان . نظیر همین مثال را میتوان درباره یونان امروزد . هم حکومت کارا مانلیس و هم حکومت سرهنگان سیاه بطور کلی حکومت سرمایه داران یونانند . اما تفاوت میان آنها بعدی است که تحولی نظیر تحول ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۴ را زمام آمدن رژیم سرهنگان سیاه سرنگون شود .

احزاب دموکراتیک و کارگری همواره باید با دقت تمام مراقب کوچکترین تغییر تناسب نیروها در درون هیئت حاکمه باشند ، به تبلیغ هدف های کلی و قصد تحول بنیادی انگیزانند و بمثابة نیروی سیاسی موثری در عرصه سیاست کشور عمل کرده برای بدست آوردن چنان مواضع تاکتیکی که سیر بسوی هدف های استراتژیک را تسهیل خواهد کرد و برزنند . این وظیفه عمومی و کلی که همواره در برابر احزاب کارگری قرار دارد در لحظات معینی اهمیت ویژه کسب میکند . مثلا در کمپوری که خطر روی کار آمدن فاشیسم یا حکومتی آتش افروز جنگ مطرح باشد جلوگیری از تقویت مواضع جناح فاشیسم گرای و یا جنگ طلب هیئت حاکمه چنان وظیفه تاکتیکی است که حتی باید برجسته کرد و حتی باید شععار تاکتیکی وزینی برای رسیدن به این هدف تدوین نمود و همه نیروهای ضد فاشیست و صلح طلب را - حتی جناحهای مخالف فاشیسم و جنگ در درون هیئت حاکمه را - برای مقابله با آن تجهیز کرد .

هم اکنون در کشور ما چنین وضعی پدید آمده است . وظایف تاکتیکی که در برابر جنبش قرار گرفته تاحدی بزرگ است و برای انجام آنها گردآوری چنان نیروی وسیعی ضروری است که پیدایش شعار وزینی چون " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه " را بمثابة یک شعار تاکتیکی ممکن و ضروری میسازد .

نظری به واقعیت جامعه امروزی ایران بپردازیم . سیاست داخلی و خارجی شاه کشور را به کجا میبرد ؟ آشکار بسوی فاجعه . فاجعه ای که حتی بدون تحول بنیادی جامعه و بیا بهتر بگوئیم قبل از فراهم آمدن امکان تحول بنیادی جامعه میتوان و باید از آن جلوگیری کرد .

برای کشور ما در حال حاضر یک فرصت طلایی رشد همه جانبه فراهم شده است . اگر ایران درآمد نفت را با سیاست صحیحی در داخل و خارج کشور به هم آمیزد و با روش صلحجویانه و دموکراتیکس همفروزی جامعه را در راه رشد تجهیز کرده ، از همه امکانات بین المللی بهره گیر میتواند به سرعت خود را به کاروان تمدن جهانی برساند . رژیم استبدادی شاه این فرصت طلایی را از میان میبرد . درآمد نفت را به جنایتکارانه ترین طریقی بر باد میدهد ، نیروی انسانی فعال و بالنده جامعه را سرکوب میکند ، پایه های صنعتی شدن و رشد تولید داخلی را متزلزل میسازد . اقتصادی ناسالم بوجود میآورد که متکی بر حق الامتیاز نفت و مصرف کننده است و حتی قبل از اینکه درآمد نفت پایان یابد با بحران روبرو خواهد شد و آنگاه که نفت تمام شود — حادثه ای که چندان دور نیست — چنین اقتصاد ناسالمی نمیتواند دوام آورد .

سخن تنها بر سر راه رشد سرمایه داری نیست که در جهان امروز بطور کلی راه موشق رشد نیست . سخن بر سر آنست که سیاست اقتصادی شاه حتی رشد سالم سرمایه داری را نیز دچار اختلال کرده و سرمایه داران متفکری به تولید داخلی را در آستانه ورشکستگی قرار داده است . برنامه های اقتصادی بهم خورد ، مشورت و مطالعه و بررسی و اتخاذ تصمیم های اقتصادی جا افتاده از میان رفته و تصمیمات هرد میبلی که معمولاً پایه ای جز حسابهای خصوصی شاه ندارد جافشین سیاست جا افتاده اقتصادی شده است .

کشور ما که امکان دارد و باید یک کارگاه عظیم صنعتی و سازندگی بدل شود ، بیک اردوگاه بزرگ نظامی ، به یک پایگاه بزرگ نظامی بدل میشود . همه چیز در خدمت این نظامیگری افسار گسیخته است . اولین اثر این نظامیگری اردست رفتن فرصت رشد و عقب ماندگی تاریخی و نزدیکی آن ورشکستگی تولید داخلی ، تورم و گرانی است . اما همین نظامیگری از جانب دیگر نیز آستن فاجعه است . هر شخص وارد سیاست میدانند که با اینگونه چیزها شوخی نمیکند . ایجاد این همه پایگاه نظامی ، خریدن این همه اسلحه مدرن ، آوردن دهها هزار نظامی امریکائی که باید این اسلحه ها را به کاراندازند ، ساختن یک شبکه جاسوسی رادیو الکترونیک ۵۰۰ میلیون دلاری و سپردن آن به کارندان عالیرتبه " سیا " و سایر سازمانهای جاسوسی امریکا و بسیاری چیزهای بدتر از اینها ، نمی تواند عواقب شومی به بار نیارد . شاید امروز نتوان همه عواقب را که اینگونه دیوانگی ها خواهد داشت پیش بینی کرد اما میتوان و باید روی حرف شاه حساب کرد که در اثمان زنا بودی کامل ایران و همه مردم آن سخن میگوید و این بدان معناست که وی در مغز فاسد خویش تا این مرحله نیز پیش رفته است .

مجموعه سیاست و روشی که شاه پیش گرفته از هیچ نظر و در هیچ مرجعی قابل دفاع نیست . و لذا ادامه این سیاست با تشدید غیر قابل تحمل اختناق و ترور توأم است . محیطی بوجود آمده است که هیچ کس بر جان و مال خود اطمینان نیست . کابوسی از نوع کابوس کانگسترهای مافیائی — که در سطح دولتی سازمان یافته — بر سر تاسر کشور سایه افکنده و هر کسی در هر مقامی باشد در معرض خطر تبعید زندان و حتی قتل قرار دارد .

در زیر سایه این کابوس علاوه بر همه چیزهای دیگر ، فساد و فحش گری به مقیاس بیسابقه رشد میکند . دلالان درصد بگیر معاملات کثیف ، دزدان بزرگی که متاعه کارویزگان وارد کنند به چهره زده اند ، عناصری که کمترین علاقه ای به اقتصاد ملی نداشته و بهیچ کار تولیدی مشغول

نیستند خود را د ر امان کامل احساس میکنند . مسخرگی و ابتذال جای کشورداری را گرفته و فاسدترین عناصر بر هر چه که فضیلت انسانی است دست تجاوز گشاده اند .

شاه معمولاً میکوشد که د یکتاتوری خود را — از نظر تاریخی برای انتقاد از نفوذ الیسم به سرمایه داری الزامی و ضروری جلوه دهد . د ر واقع نیز سرمایه داران د ر مرحله سلب مالکیت از ملیونهبها د هقان و پیشه ورو متمرکز ثرات د ر دست عده ای معدود و پرت رشدن اکثریت جامعه همواره به روشهای خشن استبدادی متوسل شده اند و امروز نیز که ایران چنین مرحله ای را میگذراند ، سرمایه داری بزرگ ایران از رژیم د یکتاتوری د ر حدودی که طبقه طبقه کارگرو زحمتکشان متوجه باشد حمایت میکند . اما چنانکه گفتیم استبداد کنونی شاه از این مرز فراتر رفته و هم اکنون به عاملی برای منحرف کردن رشد اقتصاد ی کشور و جلوگیری از آن ، بوسیله ای برای گسترش بیسابقه فساد ، طفیلی گری و نابسامانی بدل شده و بالا تر از همه اینکه کشور را بسوی فاجعه میبرد .

میتوان و باید که د ر یک برخورد تاکتیکی حساب این حکومت استبدادی را — از حساب قشرهای معینی از سرمایه داری ایران جدا کرد . مبارزه با این استبداد و آثار آنرا به چنان شعار وسیعی بدل نمود که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بحرکت آورد و نظر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید .

پیوند شعار تاکتیکی و هدف های استراتژیک

وقتی از " جدا کردن " شعار تاکتیکی حزب سخن میگوئیم منظور اشتباه محتمل است : یکی اینکه این شعار تاکتیکی آنقدر برجسته شود که هدف استراتژیک حزب را که برانداختن طبقات حاکمه کنونی د ر مجموع خویش — و نه قشر معینی از آن — است د ر پرده بگذارد . د یگری اینکه اهمیت شعار تاکتیکی تأکید بر این آورده شود که " استقلال " نسبی آن از این برود و مبارزه حزب د ر لحظه کنونی بجای اینکه د و ر این شعار تاکتیکی متمرکز شده ، راه رسیدن به هدف های استراتژیک را هموار سازد همچنان با ناپدید گرفتن این مرحله مبهت تاکتیکی د ر اطراف هدف های عمومی استراتژیک د و ر بزند .

د رمورد اشتباه نخست باید تصریح کرد که جدا کردن حساب رژیم استبداد د ن کنونی شاه از حساب سرمایه داری ایران و حتی از حساب برخی از قشرهای حاکم ، کاملاً مشروط است . این استبداد از این های کویرلوت نرسته بلکه د ر آن زمین مساعدی رسته است که از حکومت همین قشرهای حاکم و اصولاً راه رشد سرمایه داری بوجود میآید و بدست آنان آبپاری میشود و تا وقتی که حکومت د ر دست همین طبقات و قشرها باشد امکان تکامل و پیشرفت جامعه بسیار محدود بوده و خطر پیدایش اوضاعی نظیر وضع کنونی و بدتر از آن همواره وجود خواهد داشت .

حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم گراشی که مصالح عالمیه بین ما را بخطر انداخته است . از نظر ما این مسئله آنقدر مهم است که ما میتوانیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاکتیکی روز بدل کنیم . ولی از اینجانب نمیتوان و نباید نتیجه گرفت که بدست آمدن این هدف ولو برای مدت معینی ما را از تلاش برای رسیدن به هدف های استراتژیک مستغنی میسازد . بالعکس هدف های استراتژیک یک حزب همواره باید د رمند نظر باشد و حزب د ر هر لحظه به نسبت نیروی که دارد بکوشد تا مبارزه د ر راه اجرای شعار تاکتیکی پیوند هر چه نزدیکی با شعار استراتژیک و تحول بنیادی پیدا کند و اگر تناسب قوا اجازه داد بهلا واسطه به شعار استراتژیک متصل شود .

اشتباه دوم د ر دست از همین جا آغاز میشود . د ر این اشتباه تناسب نیروها بحساب نمی آید و آرزو جانشین واقعیت میشود و د ر نتیجه آنچه که میتوان با تجهیز همه نیروهای ممکن د ر لحظه مفروض به

دست آورد فداي تمايلات حد اکثری ميشود که امکان بدست آوردن آن در لحظه مفروض موجود نيست .
 در اين اشتباه علاقه به هدف در روزنه اند هنده سمت حرکت نيست ، مانع وسد راه حرکت است .
 شعار تاکتيکی حزب از اين نظر و در عين حال به اين دليل شعار تاکتيکی است که ميتواند بخش
 مهمی از نيروهای راکه در تحول بنيادی جامعه در نفع نميستند و يا نيروهای راکه با وجود نپفـسـج
 بودن بالقوه هنوز منافع خویش آگاه نبوده و بالفعل آماده حرکت نيستند ، تجهيز کنند و حـسـرکت
 آورد . اگر ما اين شعار را در نظر نگيريم و برای موفقيت آن مبارزه نکنيم از یکسوم صالح عاليه کشور و عموم مردم
 ايران راکه اينکه بخاطر افتاده در نظر گرفته ايم و از سوی ديگر امکاني راکه برای تجهيز توده ها و در
 نهايت امريسوق آنها بسوی هدف های بزرگتر و تحول عميقتر وجود دارد دست داده ايم .
 روشن است که مسئله اساسی در اينجا حفظ مرزها و اندازه هاست . اما رهبری مشخص سياسی
 نيز سرانجام چیزی نيست جز درک و نگاه داری درست اندازه ها .

راه اجرای شعار تاکتيکی

راه اجرای شعار تاکتيکی حزب يعنی سرنگون کردن حکومت استبدادی شاه یکی و تنها یکی
 است و آن عبارتست از منفرد کردن بيش از بيش حکومت در جامعه و پديد آوردن وسيع ترين جبهه ممکن
 از نيروهای خلق در برابر آن .

مسائل اجتماعی و سياسی بسيار بفرچند و معمولاً پيشگویی در برابر آنها آسان نيست . با اينحال
 در باره د پکتاتوری کنونی شاه ميتوان با اطمينان گفت که بسوی بحران ميرود .

اساسی ترين اقدام ضروری برای سرنگونی حکومت شاه کک به در و ترشدن هر چه سريعتر
 مردم از اين حکومت و تجهيز و متشکل کردن آنها در برابر آنست . مردم هر قدر هم که ناراضی باشند
 تا وقتی به حداقل تشکل لازم نرسند کاری از پيش نخواهند برد . ممکن است بحرانهای سياسی و
 حکومتی بپايند ميرودند و اگر مردم متشکل نباشند - به يك انقلاب سفیدی بيانجامند و يا حتی به
 آنها نياينجامند .

شعارهای انقلابی به نسبت قدرت نيروی های انقلابی پيروز ميشوند . برای موفقيت شعار
 تاکتيکی " سرنگون باد حکومت استبدادی شاه " درجه معينی از تشکل لازم است و برای اينکه
 انقلاب ايران در نيمه راه نماند و از شعار تاکتيکی فراتر رفته به مراحل عاليتری فرايرود درجه عاليتری
 از سازماندهی انقلابی ضروری است .

مستفانه برخی از عناصر انقلابی - گاه از شدت شور انقلابی و درجه نازل آگاهی سياسی -
 اهميت اين نکات را درک نميکنند و به گمانشان ميتوان بدون سازمان ، بدون برنامه و بدون خط مشی
 صحيح رژيم را سرنگون کرد . اينگونه عناصر در واقع نه پيرامون سرنگون کردن رژيمونه پيرامون رژيمی
 که بايد جای آن بنشيند بطور جدی نياند پشيد و اند و تو جهنگرد و اند که قدرت تنها عبارت از مخفی
 کردن چند قبضه اسلحه سبک نيست . قدرت قبل از همه ناشی از درجه سازمان يافتگی طبقات
 انقلابی ، درجه متشکل و ميزان نفوذ حزب انقلابی در ميان توده های مردم است .

اجرای شعار تاکتيکی حزب ، مانند اجرای هر شعار ديگر انقلابی که از جانب حزب مطرح شود
 بسته به قدرت سازمانهای حزبی و بسته به ميزان رسوخ شعار حزب در ميان قشرهای مختلف مردم
 است . برای اجرای اين شعار بايد با حرارت و احساس مسئوليتی به مراتب پيش از گذشته به اجپای
 سازمانهای حزب پرداخت . اگر امروزه ليرقم فشار حيوانی ساواک همه قوای خود را صرف کار سازمانی
 و تشکيل گروههای کوچک و حوزه های کوچک حزب نکنيم چه بمافرصت بزرگی از دست برود .

درباره برخی مسائل مربوط

به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

بهمان اندازه که ضرورت اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری از جانب این نیروها بیشتر درك میشود، بهمان اندازه کم‌تلاش نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری برای تحقق اتحاد این نیروها افزایش می‌یابد، مسائل و دشواریها و امکانات مربوط به چگونگی تحقق این اتحاد نیز روشن‌تر، دقیق‌تر و مشخص‌تر میشود و کوشش برای حل این مسائل و دشواریها و استفاده از این امکانات نیز فزونی‌تر میگردد. این روندی است امیدبخش و تلاش است ارزنده.

حزب توده ایران که همیشه پرچمدار اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بوده و همواره کوشیده است که سهم خود را، چه در زمینه حل مسئله اتحاد از نظر تئوریک و سیاسی و چه در زمینه حل مسئله اتحاد در مبارزه عملی برای تحقق این اتحاد، ادا کند، در این روند و در این تلاش نیز سهم مهم خود را دارد.

از آنجا که در زمینه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، در واقع مسئله اصلی اتحاد بین نیروهای توده‌ای و غیره توده‌ای است، حزب توده ایران با درك کامل مسئولیت مهمی که در این زمینه بر عهده دارد، قبل از همه پیش از همه میکوشد که مبارزان توده‌ای، هواداران و دوستان حزب را به سلاح تئوریک و سیاسی لازم برای مبارزه عملی در راه تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مجهز کند و بدینوسیله، در آنچه که مربوط به سهم و نقش حزب طبقه کارگر ایران است، راه را برای تحقق این اتحاد هموار سازد. از اینجاست که در نوشته حاضر به بعضی مسائل مربوط به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، که بویژه در بین برخی از مبارزان توده‌ای، هواداران و دوستان حزب مطرح است، اشاره میشود.

اتحاد یا وحدت ؟

عده‌ای اتحاد نیروها و وحدت نیروها را یکی میگیرند. برای عده‌ای دیگر هنوز تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها قیفا روشن نیست. در حالیکه بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها تفاوت اصولی موجود است.

اتحاد نیروها، یعنی اتحاد نیروهای گوناگونی که منعکس کننده منافع طبقات و قشرهای گوناگون اند - و لذا دارای ایدئولوژی و مشی سیاسی گوناگون اند - بر سر برنامه مشترک برای نیل به هدف مشترک که بازتابی از منافع مشترک است. بنابراین اتحاد نیروها در عین توافق و همکاری و مبارزه متحد برای تحقق برنامه مشترک، حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی این نیروها را نیز در بر دارد.

وحدت نیروها، یعنی یکی شدن نیروها یا منعکس ساختن منافع طبقات و قشرهای معین و همانند، مدعی داشتن ایدئولوژی و مشی سیاسی معین و همانندی هستند، ولی به دلایل گوناگون اکنون در واقع هم وگاه حتی در مقابل هم قرار گرفته اند. وحدت نیروها مستلزم وحدت ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی است. مثال برزنجی :

اکنون گروهها و سازمانهای د ایران علیه امپریالیسم و رژیم شاه مبارزه میکنند که کمونیست و مارکسیست - لنینیست نیستند و خود آنها هم چنین ادعائی ندارند . آنها بیان کنند و خواستهای و منافع طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک ، ولی غیرپرولتری هستند . بنابراین وقتی د اینجا از اتحاد بین حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگران گروهها و سازمانها سخن میروند ، صحبت بر سر یکی شدن آنها از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی نیست و نمیتواند باشد . اتحاد حزب طبقه کارگران این گروهها و سازمانها بر سر برنامه مشترک برای هدف مشترک ناشی از منافع مشترک ، د رعین حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی آنها تحقق میدهد .

گروهها و سازمانهای هم هستند که خود را کمونیست و مارکسیست - لنینیست می نامند . اگر این گروهها و سازمانها صادقانه هوادار کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم هستند باید برای وحدت خود بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و مشی سیاسی واحد ناشی از آن و در یک سازمان واحد بکوشند . زیرا د اینجا صحبت بر سر یک ایدئولوژی معین و یک مشی سیاسی معین ناشی از آنست که تمام عناصر صادق به کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم را د سازمان واحد مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگران متشکل کند ، و تمام کسانی هم که د کمونیست و مارکسیست - لنینیست بودن خود صادق هستند باید برای وحدت تمام مارکسیست - لنینیست ها د سازمان سیاسی واحد مارکسیستی لنینیستی طبقه کارگران ، که د حال حاضر حزب توده ایران است ، بکوشند .

به بیان روشن ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و دفاع از آن و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست

متحدین شرط ضروری اتحاد است

د تلاش برای تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری گاه این پدیده بروز میکند که برخی از مبارزان توده ای ، هواداران و دستداران حزب بدون آنکه ضرورتهای کارمخی الزام نماید د مواردی که اجزای بحث صریح و روشن ممکن و ضرور است ، در بیان ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب صراحت لازم و د دفاع از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب قاطعیت لازم را به خرج نمیدهند و یا اینکه د انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست متحدین روش اغماض در پیش میگیرند .

چنین روش البته اشتباه آمیز است . زیرا اولاً نخستین شرط اتحاد ، اعتقاد متقابل نیروها به یکدیگر است و اساس این اعتقاد را آگاهی کامل بر مواضع ایدئولوژیک و سیاسی یکدیگر تشکیل میدهند . د اینصورت روشن است که ایجاد ناروشتی و ابهام د ایدئولوژی و سیاست حزب به این اعتقاد و د نتیجه ، اتحاد لطمه میزند . ثانیاً اگر مرز بندی دقیق بین ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب - ایدئولوژی و مشی سیاسی سایر نیروها صورت نگیرد ، اگر موارد اختلاف و نکات مورد توافق دقیقاً روشن نشود ، نمیتوان برنامه مشترکی تنظیم کرد و بطریق اولی نمیتوان برای تحقق این برنامه مشترک مبارزه متحدی را از پیش برد . ثالثاً حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی در بین نیروهای متحد بد ان معنی است که آنها حق دارند از تمام وسائل مشروع برای تبلیغ ایدئولوژی و مشی سیاسی خود و جلب توده ها به ایدئولوژی و مشی سیاسی خود استفاده کنند . اگر ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب با صراحت و قاطعیت دفاع نشود ، اگر از حق مشروع حزب برای پیشبرد ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده نشود ، رسالت حزب د رتأین رهبری طبقه کارگران رخنش بدون محتوی میگردد و خطر آنست که ایدئولوژی ها و سیاست های غیر پرولتری بر جنبش مسلط گردند و رهبری جنبش بدست نیروهای غیر پرولتری بیفتد . نباید فراموش کرد که د اتحاد ، مبارزه نه نقطه متغی نیست ، بلکه لازم است . این مبارزه ای است برای منفرد کردن و طرد عناصر نفاق افکن ، برای پیشبرد مشی درست ،

برای تحکیم اتحاد و رساندن آن به سطح عالیتر، برای تضمین تحقق برنامه مشترک و سرانجام برای تضمین پیروزی جنبش .

مسائل اصولی و غیر اصولی ، مسائل عمد و غیر عمد را باید از هم تمیز داد

تردید نیست که بین نیروهایی که باید متحد شوند بر سر مسائل مختلف ایدئولوژیک و سیاسی اختلاف وجود دارد . ولی بهمان ترتیب که نباید بر روی این اختلافات سرپوش گذاشت ، بهمان ترتیب که نباید مبارزه بین نظریات گوناگون را نفی کرد ، بهمان ترتیب هم نباید اختلافات غیر اصولی و غیر عمد را بزرگ کرد و احیاناً بصورت اختلافات اصولی و عمد را آورد . باید توانست مسائل اصولی را از مسائل غیر اصولی ، مسائل عمد را از مسائل غیر عمد به درستی تشخیص داد ، در مسائل اصولی و عمد قاطع و استوار ماند و در مسائل غیر اصولی و غیر عمد نرمش داشت و گذشت کرد . آنچنان روشی را باید انتخاب کرد که در عین دفاع قاطع ، صریح و استوار از ایدئولوژی و سیاست حزب ، در عین مبارزه برای پیشبرد ایدئولوژی و سیاست حزب ، بتوان وسیعترین نیروهای ممکن را برای نیل به هدف معین در لحظه معین متحد ساخت . مثال بزنیم :

روشن است که جهان بینی علمی مارکسیستی با جهان بینی مذهبی اختلاف دارد . ولی در مبارزه برضد امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه ، در مبارزه برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک و حتی در مبارزه برای نیل به سوسیالیسم این مسئله در اتحاد بین مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها هیچوجه نباید مانعی بوجود آورد . زیرا این امکان کاملاً واقعی است که نیروهای مارکسیست و مذهبی در تمام این مراحل و در مبارزه برای نیل به تمام این هدفها با هم متحد باشند . زیرا مبارزه برای ایرانی مستقل ، آزاد و آباد ، مبارزه برای ایرانی فارغ از فقر و استثمار و جهل و عقب ماندگی خواست و آرزوی اکثریت مطلق مردم ایران ، صرفنظر از اعتقادات آنهاست . لذا اگر کسی با چنین زمینه بینی ، اختلاف را بزرگ کند ، به امر اتحاد نیروها و در نتیجه به هدف مبارزه جنبش لطمه زده است .

روش مقابله با متحدین و مخالفان یکی نیست

گاه دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادر متحدین به شیوه نادرستی انجام میگردد ، بطوریکه در عمل به امر اتحاد لطمه میزند . این شیوه نادرست در یکسان بودن روش مقابله با متحدین و مخالفان بروز میکند . متأسفانه در شرایط کنونی متحدین بالقوه حزب غالباً از همان شیوه ها و سلاحيات در مخالفت با ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده میکنند که مخالفان و دشمنان واقعی ما . و این واقعیت برای توجیه این روش نادرست استفاده قرار نمیگیرد . ولی بقول معروف صلح بر عاقله است . این وظیفه است که متحدین بالقوه را از مخالفان و دشمنان واقعی به درستی تشخیص دهیم ، دشمن را ، در عین حفظ متانت و خون سردی با تمام قوا بکوبیم ، و در برخورد با متحدین بالقوه - و بطریق اولی بالفعل - در عین دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست آنها ، متین ، خون سرد ، متحمل ، باحوصله ، بانرمش ، باگذشت و دست باشیم . این روشیوه از هدف ناشی میشود : دشمن را باید افشا کرد ، منفرد ساخت ، طرد نمود و کوبید ، ولی با دست باید متحد شد و لذا باید با ارتفاع نشان داد و ستانه بهوی کمک کرد که اشتباهش را تصحیح کند . فقط در اینصورت است که میتوانیم بدشمن بفهمانیم که باوی سرمازنداریم و به دست نشان دهیم که در عقاید خود و در تمایلات خود به اتحاد صادقیم . مثال بزنیم :

ما با گروه‌های چریکی، علیرغم برخورد غیردوستانه آنها به حزب ما، و با وجود اینکه مانظریات و مشی آنها را نادرست میدانیم و این نادرستی را با صراحت و قاطعیت بیان میداریم، برخوردی دوستانه، با حوصله و با نرمش داریم. زیرا آنها را در مبارزه صادق میدانیم و تردید نداریم که بهترین عناصر آنها در پی ازود برای راه راست خواهند رفت. ولی مائوئیستهای گوش‌بفرمان پکن را - با وجود اینکه خود را "مارکسیست - لنینیست" مینامند، نیروی ضدانقلابی، خرابکار، نفاق افکن و همکار دشمن میشناسیم و در نتیجه بی‌امان آنها را افشاء میکنیم و با تمام قوا میکوشیم که آنها را در جنبش منفرد و از جنبش طرد کنیم.

اتحاد آنها با آزائین ؟

گاه این سؤال مطرح میشود که اتحاد چگونه‌علی خواهد شد ؟ از بالا، یعنی از راه انبساط سازمانهای سیاسی و یا از پایین، یعنی از راه اتحاد توده‌های مردم ؟ طرح سؤال به این شکل اصولاً صحیح نیست.

روشن است که اتحاد، بین سازمانهای سیاسی، که متعکس‌کننده منافع طبقات و قشرهای گوناگون جامعه هستند، صورت نمیکرد. ولی اگر این اتحاد در بین همین طبقات و قشرها زمین‌دار داشته باشد و مورد پشتیبانی آنها قرار نگیرد، خالی از محتوی است. بسخن دیگر اگر چه متوافق بر سر برنامه مشترک و همکاری برای تحقق این برنامه مشترک بین سازمانهای سیاسی صورت نمیکرد، ولی اگر این برنامه مشترک متعکس‌کننده خواسته‌های توده‌های مردم نباشد و پشتیبانی آنها را برای تحقق این برنامه مشترک جلب نکند، برنامه مشترک و در نتیجه اتحاد روی کاغذ باقی خواهد ماند. لذا وظیفه حزب آن است که مبارزه برای تحقق اتحاد را در هر دو سطح، در سطح بالا و در سطح پایین، در سطح سازمانهای سیاسی و در سطح توده‌های مردم، به موازات هم انجام دهد تا باین تأکید که تکیه باید بر روی اتحاد توده‌های مردم در مبارزه با خطر خواسته‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی آنها باشد. زیرا اگر اتحاد توده‌های مردم در مبارزه با خطر خواسته‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی علی‌شود، سازمانهای سیاسی متعکس‌کننده منافع آنها ناچارند به این اتحاد تن در دهند و اگر سازمانی با این اتحاد مخالفت کند، بناچار منفرد خواهد شد و نفوذ خود را در بین توده‌های هوادار خود از دست خواهد داد و یا اینکه کسانی در رهبری این سازمانها قرار خواهند گرفت که به خواست اتحاد مسردم پاسخ مثبت گویند.

متحدین را باید جدی گرفت

یکی از خصوصیات جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران اینست که نیروهای غیرپرولتاریا نتوانسته‌اند سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و یا در صورت موجودیت، این سازمانها همیشه ضعیف بوده‌اند. این واقعیت گاه موجب این سؤال در بین برخی از مبارزان توده‌ای، هواداران و دوستداران حزب میشود که: این سازمانهای سیاسی که ما میخواهیم با آنها متحد شویم کیستند و کجا هستند ؟ یا اینکه: این سازمانها کم‌نیرویی نیستند، پس اتحاد با آنها چه معنی دارد ؟ در واقع هم این پدیده یکی از نقاط ضعف جنبش است و برای پیشاهنگ طبقه کارگر مشکل ایجاد کرده است. زیرا اگر سازمانهای سیاسی غیرپرولتاریا معنی واقعی آن وجود داشته باشند، یعنی متعکس‌کننده واقعی منافع طبقات و قشرهای معین غیرپرولتاریا باشند و اگر این سازمانها در بین همین طبقات و قشرها صاحب نفوذ باشند، وظیفه پیشاهنگ پرولتاریا در شناختنیروهای غیرپرولتاریا که باید با آنها متحد شد و در تلاش برای نهل به اتحاد با این نیروها براتب از آنچه اکنون هست، آسانتر میشد.

ود رنتیجه همه اینها جنبش هم قویتر میشد .

ولی وجود مشکل بمعنی نفی واقعیت ود رنتیجه شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نیست . واقعیت اینست که سازمانهای سیاسی غیرپرولتاری اگرچه ضعیف اند ، ولی وجود دارند ومنعکس کنند وخواستها ومنافع طبقات وقشرهای غیرپرولتاری هم هستند . گروههای گوناگون چریکی ازایمن زمره اند . بنابراین وظیفه ما آنست که اولاً این گروهها وسازمانهای غیرپرولتاری را بدرستی تشخیص دهیم ، ثانیاً آنها را علیرغم ضعیف بودنشان ، بکوشیم . زیرا وظیفه حزب پرولتاریاست که در مبارزه خود از کوچکترین نیرو صرف نظر نکند . این راهم باید دانست که ممکنست در شرایط مناسب ترو با تکامل جنبش گروهها وسازمانهای کوچک وضعیف د قیقا شکل بگیرند وقوی شوند وبه نمایندگان واقعی طبقه وقشر معینی غیر از پرولتاریا تبدیل گردند . باید چنین دوراندهی را داشت که ازهم اکنون پیوند های د وستانه را با چنین گروهها وسازمانهای برقرار ساخت . این امر اتحاد بزرگ آینده را تسهیل خواهد کرد .

شرکت کنندگان در اتحاد و هدف اتحاد

متناسب با هدفهای گوناگون تاکتیکی واستراتژیک جنبش ، متناسب با مراحل مختلف انقلاب ، نیروهای شرکت کنند ، در اتحاد و هدف اتحاد تغییر میکنند . یعنی نیروهای هستند که بر سر یک هدف تاکتیکی حاضر به همکاری هستند و بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر به همکاری نیستند . نیروهای هستند که در مرحله اول انقلاب حاضر به همکاری هستند ، ولی در مرحله تکامل یافته انقلاب حاضر به همکاری نیستند . بعضی دیگر هرچه هدف مشخص اتحاد ومنافع وسیع ترین طبقات وقشرهای جامعه را عامتر ، د لایق ترو بهتر منعکس کند ، دامنه چنین اتحادی وسیع تر است . و هرچه هدف اتحاد را دیکال تر باشد ، دامنه این اتحاد تنگ تر . مثال بزنیم :

برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه ، برای استقرار حکومت ملی ود موکراتیک ، برای انقلاب سوسیالیستی ، جبهه متحدی که تشکیل میشود ترکیب یکسانی ندارد . اگر برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه حتی جلب همکاری گروههای از طبقات حاکمه که باشیوه فاشیستی حکومت محمد رضا شاه موافق نیستند ، امکان پذیر است ، برای استقرار حکومت ملی ود موکراتیک و مطهری اولی انقلاب سوسیالیستی دیگر این گروهها وارد چنین اتحادی نمیشوند ونمیتوانند بشوند . یا اگر برای استقرار حکومت ملی ود موکراتیک میتوان باید همکاری بورژوازی ملی را جلب کرد ، برای انقلاب سوسیالیستی دیگر جای برای بورژوازی ملی در جبهه متحد نیست . (طبیعی است ما از عناصر جداگانه صحبت نمیکنیم) . بدیهی است که حزب انقلابی طبقه کارگر باید بکوشد که در هر لحظه معین و برای هر هدف مشخص د مسیر تکاملی انقلاب ، در راه ایجاد وسیعترین اتحاد بکوشد ، ولی ایجاد جبهه متحد اولاً فقط وابسته به اراده و تمایل حزب طبقه کارگر نیست ، ثانیاً هر اتحادی باید هدفش پیشبرد امر انقلاب در لحظه معین باشد ، وگرنه اتحاد بخاطر اتحاد مفهومی ندارد .

آگاهی برترکیب متفاوت جبهه متحد برای نهل بهد فهای گوناگون ود مراحل مختلف انقلاب تلاش برای ایجاد جبهه متحد از وسیعترین نیروها برای پیشبرد امر انقلاب در هر لحظه معین از آن جهت حائز اهمیت است که اشتباه در این زمینه به امر اتحاد وبه امر انقلاب هرد و لطمه میزند .

لازمه مبارزه در راه اتحاد مبارزه بر ضد نفاق افکنی است

اتحاد نیروهای خلقی گام اساسی در راه نابودی دشمن ضد خلقی است . ود دشمن این را

میداند و به همین جهت با تمام قوا و با استفاده از تمام وسائل میکوشد که از تحقق اتحاد نیروهای خلقی جلوگیری کند. لذا مبارزه با نفاق افکنی، شناخت نیروی اصلی نفاق افکن، افشای نفاق افکنان بهر شکل که در آیند، انفراد و طرد نفاق افکنان از جنبش را زمه مبارزه در راه اتحاد است.

از آنجا که مسئله اصلی در اتحاد نیروهای خلقی، اتحاد نیروهای توده ای و غیر توده ای است، دشمن بویژه میکوشد از اتحاد نیروهای توده ای و غیر توده ای جلوگیری کند و سلاح اصلی دشمن در این زمینه آنتی کمونیسم است. از این جهت یکی از مهمترین وظایف حزب طبقه کارگروهه نیروهای اصیل انقلابی مبارزه با آنتی کمونیسم است که در دوران مانده فقط آشکارا و از راست، بلکه پنهان و از "چپ" هم بمیدان میآید. آنتی کمونیسم "چپ" حتی نقاب "کمونیسم" و "مارکسیسم-لنینیسم" بخود زده است. ما ثوئیسم و نئو ثوئیسم در این زمینه نمونه و راست.

اکنون، چه در صحنه بین المللی و چه در جنبش ما، ما ثوئیسم بزرگترین و خطرناکترین عامل نفاق افکن است. لذا مبارزه فاطح و پیگیر با ما ثوئیسم و تشدید روزافزون این مبارزه یکی از مهمترین وظایف حزب انقلابی طبقه کارگروهه نیروهای اصیل انقلابی در راه انیل به اتحاد است. ولی در اثر فشار و بیش از پیش ما ثوئیستها، چه در صحنه جهانی و چه در صحنه داخلی، بعنوان یک نیروی ضد انقلابی خرابکار و نفاق افکن، در اثر شکستهای پی در پی رهبری ما ثوئیستی پکن و گروهکهای ما ثوئیستی در سراسر جهان، از جمله در ایران، گاه این پدیده در بین برخی از مبارزان توده ای، هواداران و دوستداران حزب دیده میشود که کار ما ثوئیسم و ما ثوئیست ها را پایان یافته میدانند و در نتیجه از شدت مبارزه برضد آنها کاسته اند. روشن است که چنین ارزیابی و چنین روشی اشتباه آمیز و نادرست است زیرا اولاً فراموش نباید کرد که ما ثوئیسم اولاً از کشوری هدایت میشود کمبزرگ و نیرومند است، ثانیاً از کشوری هدایت میشود که بنام سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم سخن میگردد و خود را "مرکز انقلاب جهانی" میداند، ثالثاً ضد انقلابی، مخرب و نفاق افکن ما ثوئیستها مورد پشتیبانی آشکار و پنهان مادی و معنوی تمام نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان است، رابعاً بویژه در دوران اخیر ما ثوئیسم و امپریالیسم جبهه متحد آشکاری علیه جنبش های انقلابی در سراسر جهان تشکیل داده اند. چنین خطری را نادیده گرفتن و یا بهمان کم بهادان بدون تردید به جنبش انقلابی و به امر اتحاد نیروهای انقلابی لطمه میزند.

چرا اتحاد شرط اساسی پیروزی است ؟

گاه این سؤال مطرح میشود که وقتی میگوئیم "اتحاد شرط اساسی پیروزی است"، معنی اش آنست که حزب طبقه کارگر خود بطور مستقل نباید برای پیروزی جنبش و انقلاب بکوشد، بلکه باید منتظر اتحاد بنشیند، و چون از اتحاد خبری نیست و اصولاً تردید هست که چنین اتحادی بویژه بین نیروهای توده ای و غیر توده ای سر بگیرد، لذا پیروزی جنبش و انقلاب تعلیق به محال است. طرح این سؤال به این شکل اصولاً نادرست است.

اگر درست است که حزب طبقه کارگر به تنهایی نمیتواند انقلاب کند، اگر درست است که اصولاً حزب انقلاب نمیکند، بلکه در بهترین شکل جنبش انقلابی توده های مردم را بسوی هدفهای درستست انقلابی رهبری میکند، آنوقت حزب فقط زمانی میتواند "بطور مستقل" جنبش و انقلاب را به پیروزی برساند که موفق شود تمام نیروهای رقیب خود را در بین توده های مردم منفرد کند و اکثریت توده های مردم را زیر شعارهای خود گرد آورد و به رهبری خود معتقد گرداند. ولی چگونه باید به این هدف رسید ؟ روشن است که حزب طبقه کارگر فعالیت مستقل خود را در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی واید ثلویثیک بمنظر گردآوری توده های مردم زیر شعارها و رهبری خود انجام میدهد. ولی اتفاقاً

اتحاد های کوچک و بزرگ در جریان مبارزه و با خطر هد فهای گوناگون ، کوچک و بزرگ ، در ورنزد یک است که توده های مردم به صحت سیاست حزب معتقد میشوند و در نتیجه رهبری وی راه میزد بزند . زیرا توده ها فقط با تجربه شخصی خویش به این نتیجه میرسند و این تجربه شخصی در روند طولانی مبارزه و با مبارزه متحد در زمینه های مختلف بدست میآید . لذا وقتی گفته میشود " اتحاد شرط اساسی پیروزی است " آنرا فقط به این معنی باید فهمید که توده های مردم ، چه از راه سازمان های سیاسی گوناگون ، چه بشکل قبول رهبری یک سازمان سیاسی ، میباید برای هدف یا هدفهای معینی متشکل و متحد شوند و مبارزه کنند . در غیر این صورت پیروزی جنبش و انقلاب ممکن نیست .

اتحاد کی عملی خواهد شد ؟

می و چهار سال است که از تأسیس حزب توده ایران میگذرد . و ۳۴ سال است که سیاست اتحاد جز " لاینفک " می سیاسی حزب توده ایران است . ولی در این ۳۴ سال ، جز برخی اتحاد های محدود و موقت ، اتحاد وسیع و واقعی و استوار نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی عملی نگردیده است . در حال حاضر نیز هر کاندیدی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری اسف انگیز است . این واقعیت گاه موجب طرح این سؤال میشود که : پس اتحاد کی عملی خواهد شد ؟

طرح سؤال : اتحاد کی عملی خواهد شد ، شبیه این سؤال است که : کی انقلاب خواهد شد ؟ مهمترین این مسئله ، که در هیچکدام از این زمینه ها پیغمبری نمیتوان و نباید کرد ، این مسئله است که طرح این سؤالها گاه نشانده خستگی ، بیحوصلگی و یاس در امر اتحاد است ، حاکی از عدم توجه و یاکمی توجه به بفرنجی مبارزه اجتماعی است .

اگر درست است که پیروزی مبارزه اجتماعی به عوامل گوناگون عینی و ذهنی ، داخلی و خارجی وابسته است ، اگر درست است که مبارزه اجتماعی فقط سیاست صحیح استفاده از این عوامل گوناگون ، فقط پیگیری و دوام و ایمان به هدف مبارزان انقلابی را می شناسد ، آنوقت تعیین " زمان " جایی در این مبارزه ندارد . آنوقت طرح سؤال " کی ؟ " به معنی است .

و اگر حزب توده ایران زنده است و پیکار میکند ، یکی از دلایل مهم آن استواری ، دوام و پیگیری آن در مبارزه است . به این سنتشایسته و افتخار آمیز فادار باشیم و در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مبارزه خود را گسترش دهیم و به پیروزی نهایی این مبارزه ایمان داشته باشیم .

منوچهر بهزادی

اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تشدید مبارزه

شرط بنیادی برای برانداختن رژیم

ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است

درگیر و دار نبرد علیه هجوم نیروهای ضد انقلاب

سرانجام در ۱۹ سپتامبر ششمین دولت موقت پرتقال برپاست دریا سالار پین خروید آزود و معرفی شد و بدینسان بحران طولانی و خطرناکی که حکومت انقلابی پراپراکاری ژنرال واسکوگنسالوسش با آن مواجه بود پایان یافت. توفیق در تشکیل دولت جدید با شرایط بغرنج کنونی پرتقال و هنگامیکه نیروهای ضد انقلاب با استفاده از قدرت طولانی حکومت از هر سوسریلند کرده اند، بخودی خود اصرار مثبتی است. دریا سالار آزود و، یکی از شخصیت های برجسته جنبش نیروهای مسلح پرتقال است و نمیتوان در حفظ دستاورد های انقلاب و گسترش آن در شرایط دشوار کنونی مورد قبول نیروهای دموکراتیک است.

در برنامه ای که نخست وزیر جدید برای اقدامات آینده دولت اعلام داشته و همچنین اظهارات وی درباره دشواریهای موجود و مقاصد دولت، چند نکته مهم تصریح شده است بدینقرار:

رژیم سوسیال دموکراسی به مثابه هدف غائی انقلاب و دفاع از راه سوسیالیستی و دموکراسی چند حزبی و حفظ دستاورد های انقلاب از جمله در مورد ملی کردن بانکها و صنایع کلیدی و اصلاح ارضی و مبارزه با نیروهای ضد انقلابی و تحکیم اتحاد و یکپارچگی در صفوف جنبش نیروهای مسلح و کوشش در یافتن راه حل درست در برابر مسائل حاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

بدیهی است با وجود ترکیب دولت کنونی که در آن ۴ وزیر از حزب سوسیالیست و دو وزیر از حزب خلق دموکرات (P.P.D.) فقط یک وزیر کمونیست شرکت دارند، اجراء عملی چنین برنامه ای با مشکلات گوناگونی مواجه خواهد بود و لذا نیروهای انقلابی خلق هنوز مبارزات شدیدی را در پیش دارند. بهمین جهت است که حزب کمونیست پرتقال در همین پشتیبانی از برنامه دولت جدید و شخص نخست وزیر در اطلاعیه ۲۱ سپتامبر خود اعلام میدارد که: "دولت جدید از لحاظ ترکیب با نیروهای سیاسی که در این تأمین روند انقلاب هستند تطبیق نمیکند. حزب کمونیست حضور اعضای حزب خلق دموکرات را که عنوانه باروند انقلابی مخالفت میور و فعالیتش را آمیخته با اقدامات ارتجاع است با نظر انتقاد میگرد.".

اطلاعهی کمیسیون سیاسی حزب کمونیست ضمناً خاطر نشان میسازد که تناسبات نیروها و مستگیری و فعالیت حزب سوسیالیست توجیه کننده کرسیهای نیست که در دولت باین حزب تفویض شده است. حزب کمونیست آزادی خود را برای تظا هرو مخالفت با هر اقدامی که مغایر برنامه اعلام شده دولت باشد حفظ میکند و اینکه به نیروی توده های مردم با هر لغزشی بسوی راست مخالفت خواهد نمود. دریا سالار آزود و خود به اشکالاتی که برای انجام برنامه دولت با ترکیب کنونی آن وجود دارد، آگاه است و نیزه دشواریهای کمرای مقابله با نیروهای ضد انقلاب در سر راه دولت قرار گرفته معترف است. وی در اظهارات ۲۱ سپتامبر خود صریحاً باین دو مسئله اشاره کرده میگید:

"از اقدامات نیروهای ضد انقلابی که میکوشند آنچه را که خلق پرتقال با چنین سختی بدست آورده بخطر اندازند کاملاً آگاهی دارم. من هم بارشیں جمهوریه عقیده ام که باید راه سوسیال دموکراسی را به مثابه هدف غائی انقلاب بدروانداخت. ما هر دو از سوسیالیسم و دموکراسی چند حزبی

دفاع میکنیم . ما احزاب هوادار سوسیال دموکراسی را از آنجهت پذیرفته ایم که بنظر ما لازم و مفید است بآنها همکاری داشته باشیم ولی بدون آنکه بآنها اجازه دهیم رهبری سیاسی روند انقلابی را بدست گیرند .

از اینروست که حزب کمونیست پرتغال در ضمن اینکه دولت جدید را حکومت دست راست تلقی نمیکند ، آنها را از لحاظ ترکیب خود متضمن گرایشهای راست روانه میسازد . توضیحی که " آوانته " هفته نامه حزب کمونیست پرتغال درباره شرکت اعضا حزب در دولت داده است موضع دقیق حزب کمونیست را روشن میسازد . در سرمقاله ۱۹ سپتامبر این هفته نامه چنین آمده است : " اگر حزب کمونیست پرتغال تصمیم به همکاری با نخست وزیر تعیین شده گرفته ، نه از آن جهت است که گویا با ترکیب مورد نظر موافقت دارد ، بلکه برای اینست که بنظر حزب کمونیست در شرایط کنونی یگانه شق ممکن ، تشکیل یک حکومت چپ نیست و امکان تشکیل یک دولت آشکارا راست هم وجود دارد . در چنین صورت توطئه ضد انقلابی خواهد توانست با آزادی کامل عمل کند و خطر استقرار یک دیکتاتوری جدید را در مدت کوتاهی تشدید نماید . حزب کمونیست پرتغال این تصمیم دشوار را اتخاذ نمود که برخی از اعضا خود را مجاز سازد بعنوان شخصی در دولت شرکت نمایند و بآنها ما موریت دهد که با حضور خود از انقلاب و آماجهای اساسی آن دفاع کنند . هرگاه که اجرا این ما موریت در عمل غیر ممکن بنظر آید میتوان در این تصمیم تجدید نظر عمل آورد . . . عمل کمونیست ها در دولت از اقدام سیاسی حزب ، از فعالیت و مبارزه طبقاتی توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی جدائی ناپذیر است . . . سیاست حزب کمونیست چه در دولت و چه در خیابان یکی است " .

برای اینکه بتوان اوضاع کنونی پرتغال و صحت ارزیابی حزب کمونیست را درباره وجود امکان سرکار آمدن یک دولت دست راست و خطرات استقرار دیکتاتوری جدید بدستی دریافت باید بمعقب برگشت و حوادثی را که از همان ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ در دنبال سرنگون گشتن رژیم فاشیستی در این کشور گذشته است بهویژه رویدادهای مهم اخیر را از مد نظر گذراند . از همان آغاز انقلاب روشن بود که ارتجاع داخلی پرتغال و دستیاران امپریالیست آن به آسانی تن به از دست دادن قدرت سیاسی پنجاه ساله ای که در پناه رژیم فاشیستی سالار زاروکا پتانو ، اعمال میکردند نمیدهند . بورژوازی بزرگ پرتغال ، انحصارهای در آمیخته ، سرمایه داری مالی و ملاکان بزرگ ، یعنی قشرهایی از سرمایه داری این کشور که با سقوط فاشیسم قدرت سیاسی را از دست داده اند با تمام نیرو و به پشتیبانی امپریالیسم و سراسر ارتجاع جهانی طی ۱۷ ماه گذشته کوشیده اند تا دیر نشده و قدرت اقتصادی رانیز تمام از دست نداده اند انقلاب جوان پرتغال را از مسیر خود منحرف کرد ، زمینه استقرار مجدد دیکتاتوری سرمایه داری را فراهم سازند . همه حوادث سیاسی و برخورد هایی که طی ۱۷ ماه گذشته در پرتغال روی داده و منجر به بحران کنونی شده است بطور عمد در کادر این کوشش ضد انقلاب برای از نوپختن آوردن قدرت سیاسی قرار دارند . در واقع کنه مطلب در همین جا است و در واقعیت اوضاع سیاسی پرتغال پس از انقلاب بدون توجه به اهمیت و عمق این نبرد امکان پذیر نیست .

مرحله اول این کوشش ها با شکست توطئه با اصطلاح " اکثریت خاموش " و " حرکت جمعی بسوی لیسبون " در ۱۸ سپتامبر سال گذشته و با کشف توطئه کودتای ژنرال اسپینولا و طرد وی از ریاست جمهوری در ۱۱ مارس ۱۹۷۵ به پیروزی نیروهای متحد دموکراتیک انجامید . کشف توطئه های

ارتجاع موجب شد که نیروهای انقلابی با احساس خطر واقعی در تسریع اقدامات خود در جهت ریشه کن کردن قدرت اقتصادی و بورژوازی بزرگ که سازمانده و کارپرداز واقعی تحریکات و توطئه های ضد انقلاب است ، هرچه جدی تر بکوشند .

اقداماتیکه بلافاصله پس از ۱۱ مارس ۱۹۷۵ هوسبله چهارمین و پنجمین دولت موقت برپاست ژنرال واسکوگنسالویش و سایر بنحود شورای انقلاب انجام گرفت عزم جزم دولت را در این مورد نشان داد . شورای انقلاب در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۵ در قرار خود صریحا اعلام داشت که هدف انقلاب پرتغال عبارت از ساختن يك جامعه سوسیالیستی ، جامعه ای بدون طبقات از راه اشتراکی کردن وسائل تولید و حذف بهره کشی انسان از انسان است .

در این تصمیم بانکهای بزرگ ، شرکت های بیمه ، ۱۴ بنگاه بزرگ تولید و توزیع نیروی برق ، پالایشگاه ها و اکثریت شرکت های فروش نفت و مواد نفتی ، صنایع و خانیا ، صنعت و سلولوز ، خطوط و تاسیسات راه آهن ، صنایع فلزکاری ، و شرکت بزرگ کشتی رانی و يك شرکت هواپیمایی — ملی اعلام شدند . از سوی دیگر دولت موقت دست يك سلسله اصلاحات ارضی ریشه ای زد که در نتیجه آن در مرحله اول بیش از يك میلیون هکتار زمین متعلق به بزرگ مالکان مصادره میشود و مالکیت تعاونی های دهقانان و کارگران کشاورزی در میآید . به شورا های محلی اصلاح ارضی مرکب از نمایندگان اتحادیه های کارگران کشاورزی اتحادیه های مالکین كوچك و متوسط همان ناحیه اختیار داده شده است که با اتفاق نمایندگان جنبش نیروهای مسلح و دلیتروند تغییر نیاید کشاورزی و اجراء درست قانون اصلاحات ارضی را در مناطق تحت تسلط موسسات بزرگ زراعی سرپرستی نمایند .

علاوه بر این دولت با اتحادیه های کارگری اختیار داد که در هر يك از بنگاه های تولیدی يك کمیسیون کارگری تشکیل دهند تا بر تولید و توزیع محصولات نظارت کنند و مبارزه علیه خرابکاری اقتصادی و برای بالا بردن بارآوری کار را سازمان دهند و در تجدید سازمان تولید صنایع ملی شده مستقیما شرکت نمایند .

بدیهی است این اقدامات ، بورژوازی بزرگ پرتغال و ارتجاع بین المللی بسرکردگی امپریالسم امریکا را سخت بوحشت انداخت . در واقع صرف نظر از طمعه ای که این اقدامات به منافع مستقیم انحصارهای داخلی و خارجی وارد میسازد ، تشکیل يك دولت دموکراتیک با گرایش سوسیالیستی در غرب اروپا خطری جدی برای دولتهای عضو پیمان تجار و کارانه ناتو بمنزله خطری جدی علیه مجموع استراتژی اقتصادی — نظامی امپریالسم تلقی میشود و حتی کوچکترین احتمال سرایت چنین رژیم حکومتی بکشورهای همسایه بویژه اسپانیا و ایتالیا برای انحصارهای سرمایه داری و رونمای هول انگیزی است .

بی جهت نیست که تعرض جدید ضد انقلاب در مدت پرازد و فرمان ۲۱ ژوئن شورای انقلاب باشد توحیدت به سابقه ای آغاز میشود و از ماه ژوئیه ۱۹۷۵ بصورت هجوم مسلحانه گروه های فاشیستی در میآید . حمله مسلحانه به مراکز حزب کمونیست و دیگر احزاب و سازمانهای دموکراتیک ، زد و خورد های خونین خیابانی ، قتل و جرح و آزار عناصر انقلابی ، آتش زدن اماکن ، کتاب سوزی ، بمب گذاری در موسسات تولیدی ، سوء قصد بجان افراد انقلابی ، خلع سلاح برخی از واحد های پلیس و مقابله مسلح با نیروهای نظامی و غیره از مظاهر این عصیان ضد انقلاب در مرحله دوم آنست . شایان ذکر است که در اغتشاشات ۳ ماه اخیر نقش اساسی را گروه های مرکب از عناصر سازمان های فاشیستی زمان سالار و کاروانو (لژیون پرتغال — اتحاد ملی خلق) ایفا نموده اند که پس از انقلاب پرتغال در اسپانیای فاشیست تحت نام (اسال — پ) با پشتیبانی و پول سرمایه داران بزرگ پرتغال و سازمان جاسوسی امریکا (سیا) ، به کمک پلیس مخفی فرانکو تجدید سازمان یافته اند

طی ماههای اخیر اینان کار را بجای کشاند که حتی در برخی از نقاط شمالی پرتغال عملاً رژیم ترورفاشیستی برقرار ساختند .

اینکه ارتجاع پرتغال برای دوباره بدست آوردن قدرت سیاسی به تعرض پرداخته است جای شکفتی نیست . این پدیده ای است که در هر انقلاب توده ای بانحاً مختلفه خود نمائی نموده و بنا بر شرائط تاریخی ، تناسب نیروهای اجتماعی و ویژگیهای داخلی هر کشورگاه موفقیت یافته و زمانس با قدرتش و هماهوا زمان درست انقلابی سرکوب شده است . این واقعیت تاریخی حقیقتی را که بارها از سوی کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم خاطرنشان شده است تایید میکند که نگاهداری قطعی انقلاب و سامان رساندن آن اغلب بمراتب دشوارتر از پیروزی خود انقلاب و سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی موجود است و لذا هرگز انقلاب "آسان" در تاریخ وجود نداشته است .

لنین آموزگار داهی پرولتاریا تذکر میدهد که : " حتی اگر انقلاب در شرایطی آغاز شده باشد که بنظر مردم بسیار بفرنج نیست ، خود انقلاب در مسیر تکامل خویش همواره محیط فوق العاده بفرنجی پدید میآورد . زیرا انقلاب واقعی و عمیق ، یا بنا بگفته مارکس " انقلاب توده ای " عبارت از روند بی اندازه بفرنج و در درناك زوال نظام کهن و زایش اجتماعی نووشیوه زندگی دهها میلیون انسان است " .

این حکم در مورد انقلاب پرتغال نیز صادق است و واقعیات ۱۷ ماهه اخیر درستی آنرا در مقیاس پرتغال اثبات میکند . ولی برای درك دقیق اوضاع پرتغال ویی بر دین بعزل عینی بسیج و سازمان یابی سریع و تعرض پرداخته و آشکار نیروهای ضد انقلاب ، تعرضی که بهر حال خالی از برخی موفقیت های سیاسی همنوده است ، تنهائی نمیتوان باین حکم کلی انگذا کرد . برای ارزیابی واقعی اوضاع باید ویژگیهای اجتماعی و سیاسی این کشور را نیز در مد نظر داشت .

بد و باید باین نکته توجه داشت که فاشیسم چه از لحاظ زمانی و چه از نظر مکانی به پرتغال انقلاب نزدیک است . زیرا از یکسو هنوز بیش از ۱۷ ماه از سقوط رژیم فاشیستی پنجاه ساله در این کشور نمیگذر و از سوی دیگر اسپانیای فاشیست با مرزهای در و در و از خود مستقیم و مجاورت دیوار پرتغال انقلابی قرار گرفته است . بهمین جهت هیچگاه نباید بمنتظر این همسایه شرق و شمالی پرتغال در سازماندهی گروههای فاشیستی ، در توطئه ها و خرابکاریها و کمکه های مالی و تسلیحاتی به ضد انقلاب کم بها داد . چنانکه سابقا گفته شد گروههای آد مکش! - ال - پ و کوماندوهای آتش زن و خرابکار حرقه ای در سرزمین اسپانیای متمرکز یافته اند ، در آنجا تعلیم می یابند و از آنجا اسلحه و پول دریافت میکنند . سازمان جاسوس سیاه که در درون پرتغال بوسیله سفیر آمریکا ، فرانک کارلوسی (یکی از فعال شناخته شده سیا) نیروهای ضد انقلاب را همه جانبه یاری میکند ، در اسپانیای فاشیست و مجاورت پرتغال نیز برای سازمان دادن و تأمین مادی کوماندوهای ضربتی و رهبرها اقدامات نیروهای ضد انقلاب بفعالیت پرداخته ای دست زده است .

از طرف دیگر هزارها نفر از افرادیکه از طرف رژیم فاشیستی پرتغال برای ادامه جنگ مستعمراتی اجیر شده بودند ، اکنون دسته دسته از آنگولا بدرون کشور سرانبر میروند . اینان کفاد مکشان حرفه ای هستند و سالها جنگ مستعمراتی قساوت ، خونریزی و انواع جنایات را بآنها آموخته است ، بهترین عوامل سربازگیری برای کماندوهای فاشیستی بشمار میروند و تاکنون ضد انقلاب چه در درون کشور و چه در اسپانیای آزادان برای انجام مقاصد خود استفاده های شایانی نموده است .

واقعیت پرتغال از این جهت نیز ویژه است که بارتین قرن فاشیسم را بدوش دارد . فاشیسم پرتغال کهنهترین و پاید ارترین رژیم فاشیستی در جهان ، طی قریب پنجاه سال تخمدانسی ،

خرافه پرستی ، جهل پروری و پیشداوریهای ارتجاعی را چنان در این سرزمین کاشته است که آثار آن باین آسانی برطرف شدنی نیست . ویژگی دیگر پرتقال کنونی عبارت از تقسیم این کشور به سه منطقه کاملاً متمایز است . در جنوب پرتقال که قطره روزمندی بزرگ است پرولتاریای کشاورزی کثیریست . معدای وجود دارد که در دوران فاشیسم بصورت وحشتناکی مورد بهره کشی قرار داشت و همین سبب نیز سستبازات صنفی و انقلابی در این بخش نیرومند تر از نقاط دیگر است . تصادفی نیست که رژیم سالاراکثریت آموزشگاههای جنوب را بسته بود و نیز بی جهت نیست که اغلب زندانیان سیاسی رژیم فاشیستی از اهالی جنوب پرتقال بودند .

لیسبون صنعتی ، دانشگاهی و تجاری از لحاظ بهشرف خود منطقه ویژه ای را تشکیل میدهد و چون بمناسبت پایتخت بودن نیز مرکز برخورد عقاید و افکار است اندیشه های دموکراتیک در آنجا رشد بیشتریافته و لذا مقاومت مردم آن در برابر رژیم های دیکتاتوری ریشه دار و نیرومند است .

بخش شمالی پرتقال سرزمین خرد مالکین است ، منطقه ای است که زمینها بقطعات کوچک از یکدیگر جدا شده و در دست مالکینی است که رابطه ای با تکنیک ندارند و مستکی به آب و ملک خود و بهره زمین محور . اندیشه ها و اقدامات آنها را تشکیل میدهد . بخش شمالی پرتقال که عقب افتاده ترین و پرجمعیت ترین مناطق این کشور است بعلت فقدان ساختمانهای زیربنایی ، جاده ها و سایر راهها تقریباً از دیگر نقاط کشور جدا مانده است . نظربهین جهات روحانیت کاتولیک پرتقال که میتوان بحق آنرا در زمره متجعترین روحانیت جهان شمرد و همواره با هرجریان پیشرو دموکراتیک از در دشمنی درآمده است در این منطقه از نفوذ ویژه ای برخوردار است . تصادفی نیست که در سال ۱۹۲۶ فاشیسم از این منطقه برخاسته و همواره مناطق شمالی پرتقال معتبرترین تکیه گاه آن بشمار رفته است . بی جهت نیست که هم اکنون نیز مناطق شمالی مساعدترین زمینه برای انواع تحریکات ضد انقلابی و وحشیانه ترین خشونت های فاشیستی است . با اینکه در ماههای اخیر ارتجاع در سر تاسر پرتقال به تعرض پرداخت معذک در هیچ منطقه دیگر امکان نیافت مانند نواحی شمالی کار خشونت و وحشیگری فاشیستی ، دشمنی و کینه ورزی نسبت به دموکراسی و دستاوردهای انقلاب را تاسر حد عصیان آشکار و شوراندن مردم ساده و از همه جای خبیب کشاند .

در همین نواحی شمالی است که مراکز حزب کمونیست ، جنبش دموکراتیک پرتقال و اتحادیه های کارگری را بآتش کشیدند ، کتب و نشریات دموکراتیک را سوزاندند ، بقتل و آزار علنی اعضا این سازمانها پرداختند و نیروهای لیس را خلع سلاح کردند . در همین مناطق است که اسقف اعظم پرتقال ، مردم را آشکارا به " جهاد جدید " دعوت میکند و تحت عنوان " مبارزه در راه خداوند هب " با استفاده از نادانی و خرافه پرستی مردم این نواحی جماعتی از آنان را بسود نیروهای فاشیستی علیه دموکراسی جوان پرتقال ، علیه حزب کمونیست و دیگر سازمانها و عناصر دموکراتیک بر میانگیزد .

عقب ماندگی این مناطق (در برخی ازدهات نسبت به سوادان از ۷۰٪ متجاوز است) ، سیاست جهل پروری حکومت فاشیستی همراه با تحمیل کلیسایی کار را به جانی کشانده است که در بعضی از نواحی شمالی در برابر اقدامات دولت انقلابی برای اجرا اصلاحات ارضی ، دهقانان با شعار " بمالکین محبوب مادست نزدیک " تظاهر کرده اند و هنگامیکه کمیسرین دولتی برای رسیدگی و سازمان دادن اداره بزرگترین کارخانه نساجی شمال متعلق به یکی از سرمایه داران فراری به محل آمده است ، عده ای از کارگران بتحریر ارتجاع محلی زیر شعار " ای کارفرمای دوست ، خلق با تو است " به نمایش پرداخته اند .

اگرچه ضدیت با کمونیسم و اندیشه های مارکسیستی شعار واحد و مشترک همه نیروهای ارتجاع در سراسر جهان سرمایه داری است و جبهه متحد ارتجاع و امپریالیسم همه جا برای مبارزه با

تحولات د موکراتیک و ترقیخواهانه ازاین شعار حد اکثر سو^۱ استفاده کرده و میکند ولی در این مورد نیز عقب ماندگی اجتماعی و سیاسی نقاط شمالی پرتقال مساعدترین زمینه هارا برای پذیرش تبلیغات ضد کمونیستی فراهم ساخته است . پنجاه سال حکومت فاشیستی دست در دست کلیهای مرتجع پرتقال ، از کمونیسم چنان لولویی ساخته و پرداخته که صرف برچسب کمونیست به فرد ، سازمان یا اندیشه ای کافی است تا موجدی ازواکنشهای تعصبی و روانی نزد افراد ساده دل برانگیزد و آنها را به سوی خشونت آمیزترین اقدامات بکشانند . یک عمر در مغز این مردم فرو کرده اند که برای آرامش در این دنیا ورستکاری در آن جهان باید در برابر سرنوشت تسلیم و مطیع بود ولی با " شیطان سرخ " که در صدداشتراکی کردن زنان ، جدا ساختن کودکان ، بهم زدن خانواده ها ، سوزاندن کلیسا ها ، فروختن میهن به بیگانگان استوحتی میخواهد از همه مردم سلب مالکیت کند ، مبارزه بی امان نمود .

این تبلیغات جهل پرور و خرافه انگیز بحدی نفوذ یافته که بهنگام انتخابات مجلس موسسان در یکی از دهستانهای ناحیه گواروا واقع در شمال پرتقال ، روستائیان نامزد انتخاباتی حزب کمونیست را وادار ساخته اند که پیش از ایراد نطق انتخاباتی استعفاء بدهند یعنی از قلعه اوراد و عزائم ویژه دفع اجنه و شیاطین بگذرد .

بنابر روایت مارتین مونود خبرنگار هفتنامه فرانسوی اومانیتیه دیمانش (شماره ۱۰-۱۶ سپتامبر ۱۹۷۵) ، یکی از اعضای حزب کمونیست ضمن مذاکره درباره اوضاع پرتقال با او گفته است : " تو نمیتوانی تصویری که تنها کلمه " کمونیست " در برخی از دهات چپاگیری دارد . من با بانوی پیری آشنائی یافته ام که وحشت شگفت آوری از " کمونیست ها " داشت . کوشیدم برای او استدلال کنم و هدفهای این کمونیستهای مورد وحشت و اضطراب را برای وی تشریح نمایم . این هدفها بسیار مورد پسند او قرار گرفتند ولی پس از تصدیق باین امر از من پرسید " در صورتیکه آنها اینطور هستند که شما میگوئید پس چرا خودشان را کمونیست میخوانند ؟ "

با سو^۱ استفاده از همین طرز تفکر تلقین شده است که در ماه اوت گذشته در پی سخنان سی اسقف بزرگ ، جماعتی از مردم شهرلی ریاسه شبانه روز آزارگزار کور کورانه بدنهال کوماندوها^۲ مسلح فاشیست در هجوم به مرکز حزب کمونیست و دیگر سازمانهای د موکراتیک کشانده شدند و از اماکن و کتب و رسالات تلخاکستری بجای گذاشتند . باز پرسیهایی بعدی نشان داد که بسیاری از مردم فریب خورده و برانگیخته جدا بآورد آشته اند که گویا با این قبیل اقدامات از میهن و خدای خویش دفاع کرده اند .

بدیهی است این عقب ماندگی اجتماعی و این آمادگی روانی برای پذیرش تبلیغات ضد کمونیستی نمیتواند بمثابه یگانه عامل گسترش اقدامات جنایت بار فاشیستی بشمار آید . در واقع اگر حزب سوسیالیست بویژه د بهر کل آن مار بوسوارش ، بجای کوشش در تحکیم اتحاد نیروهای د موکراتیک و ضد فاشیست ، سیاست تفرقه انگیز ضد کمونیستی را پیش نمیگرفتند ، برای پیشبرد مقاصد خود مخالفت و دشمنی با حزب کمونیست را محور اقدامات خویش قرار نمیدادند ، و بر پایه این سیاست باعث ایجاد بحرانهای پی در پی در حکومت انقلابی نمیشدند ، ارتجاع با تمام مقدمات خویش و زمینه های عینی موجود در جامعه پرتقال امکان نمییافت با چنین سرعت و حدت به تعرض آشکار علیه مواضع انقلابی بپردازد و کوماندوها^۲ فاشیستی را علنا به هجوم علیه سازمانها و نیروهای د موکراتیک تشویق نماید . این مسئولیت خطیر را حزب سوسیالیست و شخص مار بوسوارش تحت هیچ بهانه و غفلت نمیتواند نفی کند . حزب سوسیالیست پرتقال به پیروی از این سیاست تفرقه افکن نه تنها حزب

کمونیست و بهرکلی آن آگوارو کونیال را مورد حمله و هجوم و ایراد انواع اتهامات نادرست در داخل و خارج قرار داد، بلکه بد شمنی آشکار با سازمانها و افراد انقلابی دیگری پرداخت که در دولت ود ر میان توده های خلق برای تحکیم وحدت و پیشرفت امر انقلاب صادقانه مبارزه میکنند.

کار این سیاست ضد انقلابی و وحدت شکن بجائی کشانده شد که حزب سوسیالیست تصمیم به خروج وزرای خود از دولت انقلابی گرفت، به تحریکات نفاق افکن میان جنبش نیروهای مسلح پرداخت و به تظاهرات پر دامنه علیه ژنرال واسکو گنسالیویش رئیس دولت (یکی از برجسته ترین شخصیت های انقلابی جنبش مسلح پرتغال) دست زد. این تحریکات تا حدی شدت یافت که گروه های فاشیستی و مجموع عناصر ضد انقلابی پرتغال که بحق هرگونه شکاف در دستگاه حکومت انقلابی و نیروهای دموکراتیک را بسود مقاصد خود میدانستند به بهانه پشتیبانی از شعارهای حزب سوسیالیست فرصت را غنیمت شمردند و علناً علیه نیروها و دولت انقلابی وارد عمل شدند.

یکی از نمونه های بارز این همکاری میان نیروهای ضد انقلاب و حزب سوسیالیست نمایش وسیعی است که رهبری حزب سوسیالیست در بحبوحه هجوم گماندهای فاشیست در شهر پورتو (گرس ایالت شمال و در همین شهر پرتغال) سازمان داد. در این تظاهرات، برخلاف آنچه لازم بود حزب سوسیالیست نه تنها کوچکترین اعتراضی به جنایات مکرر فاشیستی که در آن هنگام جریان داشت نکرد، بلکه بعکس خواستار استعفاء ژنرال رانریکو ورواخو فرمانده نظامی منطقه شمال شده که شبکه سازمان فاشیستی آل - ال - پ را کشف کرده و با شدت تمام به متلاشی ساختن آن پرداخته بود. بنظر ماریوسوارش و یارانانش جرم این افسر، که فاشیست های پرتغال ویران رزمه موثرترین دشمنان خود تلقی میکنند، فقط این بود که با ژنرال گنسالیویش و حزب کمونیست مخالفتی نداشت.

مسئولیت خطیر کشاندن دامنه تحریکات بدرون جنبش نیروهای مسلح مستقیماً بگردن حزب سوسیالیست بهیژه شخص ماریوسوارش است. در واقع یکی از ویژگیهای عمده انقلاب ۲۵ آوریل عبارت از نقض قاطعی است که جنبش نیروهای مسلح در پیروزی آن ایفا نموده است. اگرچه برخی اختلاف نظرهای سیاسی و مسلک ای میان افسران و اعضای سازمان از همان ابتدا وجود داشت ولی وحدت درونی آن بخاطر لزوم دفاع از امر انقلاب ملی و دموکراتیک محفوظ مانده بود. اقدام حزب سوسیالیست در رواداشتن گروه ۹ نفری علوانتونش، افسری که روابط بسیار نزدیک با ماریوسوارش و رهبری حزب سوسیالیست برکمی پوشیده نیست، به مخالفت علنی با ژنرال گنسالیویش و حزب کمونیست پرتغال اتحاد پریهای جنبش نیروهای مسلح را که یکی از پایه های اصلی موفقیت انقلاب ۲۵ آوریل بشمار میرود متزلزل ساخت و بدینسان راه را برای بروز اختلافات در شورای انقلاب هموار کرد.

عوامل فوق که سرانجام به برکناری ژنرال گنسالیویش از نخست وزیری انجامید بحران عمیقی را در حکومت انقلابی بوجود آورد. نیروهای ضد انقلاب که مترصد چنین فرصتی بودند از دوران فترت طولانی دولت حد اکثر استفاده را نمودند و کار را با جراحات خونین و صحنه های خشونت آمیز فاشیستی کشانند.

نقش سنگینی که گروه های فاشیستی در مجموع این حوادث بازی نموده اند یکبار دیگر چشمه ر ویاکارانه و ضد انقلابی این لفاظان در رؤیای از انقلابی نمایان را فاض میسازد. اینان نه تنها در کلیه تظاهرات و اقدامات خرابکارانه اخیر علناً به جانبداری از نیروهای ضد انقلاب برخاستند، بلکه آشکارا با گروه های فاشیستی همکاری نمودند. در مناطق شمالی که طی ماه های ژوئیه و اوت فاشیسم عملاً استیلای خود را مستقر ساخته بود و کمونیست ها را در کوچه و خیابان بضربرد شته

وگلوله میکشند ، مراکز اتحادیه های کارگری و احزاب دموکراتیک را با آتش میکشند و کتب مارکسیستی را میسوزانند ، مائوئیست های گروه " فریاد خلق " علاوه بر آنکه با آزاد ن کامل تحت شعار فاشیستی " کمونیست های خائن د آتش " به تبلیغات ویرانگر خود میپردازند ، خود با تفاق گروه های فاشیستی و حزب سوسیالیست د رهجوم بعراکز حزب کمونیست پرتقال و آتش زن آن مستقیماً شرکت داشته اند . در این مورد تمام مخبرین جراید خارجی که طی این حوادث به پرتقال رفته بودند همه استانند .

اطلاعی که خبرگزاری امریکائی آسوشیتد پرس پس از تثبیت دولت دریا سالا آژود و از قول سخن گوی رسمی وزارت خارجه امریکا در هفته آخر سپتامبر منتشر ساخته و روزنامه نیویورک تایمز نیز به نقل از منابع دیگر آنرا تایید نموده است ، پدیده از روی مد اخلات امپریالیسم امریکا و تباری آن بانیهوهای فاشیستی بمنظور سرنگون ساختن حکومت انقلابی پرتقال بر میدارد .

منابع مزبور صریحاً اعتراف دارند که سازمان جاسوسی امریکا (سیا) با کمک احزاب سوسیال دموکراسی اروپای غربی از ماه ژوئن گذشته تقریباً د رحدود د ده میلیون دلار بعنوان کمک به نیروهای ضد کمونیستی پرتقال خرج کرده است و این امر با تصویب دولت امریکا و برخی از کمیسینون های کنگره انجام شده و هدف آن عبارت از این بوده است که موسیله احزاب سوسیال دموکراسی و اتحادیه های کارگری " غیر کمونیست " اروپای غربی " احزاب غیر کمونیستی را د مبارزه با حزب کمونیست محکم نگاهدارند " .

مجموع این واقعیات نشان میدهند که خلق پرتقال برای تثبیت دستاوردهای انقلاب و تأمین پیشرفت روند انقلابی هنوز مبارزات دشواری در پیش دارد .

اتحاد محکم میان همه نیروهای دموکراتیک ، همه احزاب و سازمانهای ضد فاشیست ، میان این نیروها و جنبش نیروهای مسلح و مبارزه جدی ویی امان علیه کلیه مظاهر ضد انقلاب یگانه ضامن پیروزی د رنبرد بانیهوهای متحد ارتجاع داخلی و امپریالیستهای امریکا و اروپای غربی ، یگانه وثیقہ حفظ دستاوردهای انقلاب و پیشرفت بسوی افق روشن ساختمان جامعه سوسیالیستی است .

باشد که د ر اثر رویدادهای سه ماه اخیر و اقدامات نفرت انگیز گروههای فاشیستی نیروهای دموکراتیک پرتقال و پیروژه اعضا " حزب سوسیالیست این کشور بجدی بدون خطری که انقلاب جوان پرتقال را تهدید میکند و مسئولیت خطیری که د برابر همه آنها قرار دارد پی برده باشند .

ایرج اسکندری

سرنگون کردن رژیم ضد ملی ،
ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود
هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

"واما ملوک آنچه خواهند گویند و با ایشان حجت گفتن
سود ندارد." ابو الفضل بهیقی

نظام سرمایه داری

از دیدگاه تاریخی محکوم به زوال است

هاری: افسوس

یکبار دیگر طرفه های شاهانه

مدهاست که اظهارات شاه بعنوان مهملاتی خند آفر، کسی را متعجب نمی کند. در واقع وقتی وارث ادعائی شاهنشاهی مستبد باصطلاح ۲۵۰۰ ساله می خواهد در عین حال نقش ایدئولوگ انقلاب و "معلم جهان" را ایفا کند، نتیجه بهتر از این هم در نمی آید. دُن کیشوتیسم معنایی جز این ندارد.

روز پنجم شهریور ماه امسال (۱۳۵۴) شاه در فرودگاه مهرآباد تهران با خبرگزاری پارس، صاحبیه ای ترتیب داد و درباره گرانی و گرانفروشی و کم فروشی اظهاراتی کرد. آنچه که مربوط به سیاست مبارزه علیه گرانفروشی و غل و محتوی آنست مطلبی است که در این جامورد بحث مان نیست. مورد بحث ماهرخی اظهارات باصطلاح "جامعه شناسانه" شاه است. ضمن مصاحبه مهرآباد در یک جاشاه چنین گفت: "گرانفروشی، همانطور که قبلاً گفتیم، در واقع استثمار فرد بوسیله فرد است که در جامعه امروز ایران دیگر قابل قبول نیست". وقتی خبرنگار از مسئله کم فروشی می پرسد، شاه باردیگر میگوید: "کم فروشی هم یکی از کثیف ترین تقلبات، اینهم همان استثمار فرد از فرد می شود". خواننده در عجب میماند. آیا در جامعه ایران امروز، در رژیم سلطنت مطلقه، در رژیم سرمایه داری وابسته، واقعا دیگر استثمار فرد از فرد برافتاده و دیگر مورد قبول نیست؟ و آیا مظاهر استثمار فرد از فرد تنها گرانفروشی و کم فروشی است و خود اصل سرمایه داری و بهره کشی از کار مزدوری در کارخانه و مزرعه و دیگر موسسات تولیدی منشاء این استثمار نیست و آیا شاه در مورد سرمایه داری که استثمار فرد از فرد مابه حیاتی و روح و سرشت آنست چه میفرماید؟ شاه در این جا، در مورد سرمایه داری در همین مصاحبه باند از مکافی صریح است. او افزایش سرگیمت و سرمایه ها را نه فقط بک قلم در مقوله استثمار فرد از فرد وارد نمی کند، بلکه آنرا با جان و دل تهنیت میگوید. چه انتظاری جز این از اعلیحضرت مولتی میلیاردر، عضو اشگاه جهانی میلیاردرها، بزرگترین زمیندار و سرمایه دار ایران میتوان داشت؟ چنین جانوری البته باید سرمایه داری را تقدیس کند، لذا برای آنکه بهاد از جلوه گرایی ایشان در مورد ناروا بودن استثمار فرد از فرد کسی در جاسوس تهاهی شود، با همان "فصاحت" سرشار از فصاحت شاهانه میفرماید: "ما از خدا می خواهیم که فرد ایرانی در دهها بار میلیونر باشد (حتی هزار بار مثل خود او) ... هر کس در ناز و نعمت باشد، هر کس نه یک خانه بلکه چندین خانه داشته باشد، نه یک مغازه بلکه چندین مغازه داشته باشد ... ولی بشرطیکه مالیاتش را بپردازد!"

اینهم منطقی است دیگر! استثمار فرد از فرد البته نارواست ولی میلیاردر شدن مجاز است بشرطیکه مالیاتش را به دولت اعلیحضرت شاهنشاهی بپردازد! همچنین اعلیحضرت، بهنگام

تنها بقاضی رفتن ، درد و ران فعال مایشائی خود ، حل فرموده اند . الحمد لله زنده ماندیم
و حل قضیه استثمار فرد از فرد را هم دیدیم .

استثمار فرد از فرد در معنای صحیح علمی کلمه یعنی تصرف بلاعوض محصول کار دیگران بوسیله مالک خصوصی افزارتولید . این استثمار در تاریخ اشکال گوناگونی داشته و آخرین شکل آن استثمار سرمایه داری است . " سرمایه " خود ارزشی است ، که در نتیجه استثمار سرمایه داران از کار مزدوری ، " ارزش اضافی " تولید میکند و همین ارزش اضافی است که از طرف سرمایه داران که مالک افزارتولید هستند بلاعوض تصرف و بصورت سرمایه انباشته میشود . لذا سرمایه شیئی نیست ، بلکه مناسبات اجتماعی است و این مناسبات ، مناسبات مبتنی بر استثمار فرد از فرد است . این مطلب اساسی را که محتوی سرمایه داری است در پرده گذاشتن و سپس بقا " سرمایه داری را از " خدا خواستن " و بعد ، آنها البته بقصد عوامفریبی تنها به گرانفروشی و کم فروشی (که از پدیده های فرضی استثمار است) تاختن ، مخلوطی است از جهالت و حیل و گاملا در خورد " خدایگان شاهنشاه آریامهر ! "

نکته اینجاست که در ایران که برکت خانواده پهلوی شش اسبه در جاده سرمایه داری وابسته می تازد ، استثمار فرد از فرد نه تنها بر نیافتاده ، بلکه شکل سرمایه داری آن جای شکل فئودالسورا گرفته و بیش از پیش میگردد . شامدافع جگر سوخته این نظام ضد بشری است زیرا خود سردمدارانست و از آن نه فقط در ایران ، بلکه در مقیاس بین المللی دفاع میکند . حزب مادر برنامه خود این راه را برای جامعه ایران مضر ، دردناک ، اسارت آفرین و غلط شمرده و در این باره استدلالات لازمه را ارائه داشته است . ما نیز خواهیم بآن استدلالات برگردیم ولی برای تحکیم این استدلالات میخواهیم بعضی نکات های جالب را ذکر کنیم .

منظره سرمایه داری در " بهشت " کلاسیک آن

همه میدانند که امریکارا " ارض موعود " سرمایه داری میشوند و " شیوه زندگی امریکائی " یکی از " ورق های برنده " تبلیغاتی سرمایه داری جهانی است . پس از دو بیست سال که این نظام در حمایت دواقیانوس اطلس و کبیره به برکت سرزمینی زرخیز و معتدل و مردمی سختکوش که از همه اکتاف گیتی گرد آمده اند و با بهره برداری از ترمعقل و اختراع همه ملتها و با استعمار خلق ها و سود جوشی بهشمرانه از جنگ ها و رسیدن بذروه تکنیک معاصر ، زندگی کرده است ، قضاوت مردم امریکاکه نظام اجتماعی کشور خود را از نزدیک میشناسند درباره آن ، خود بهترین دلیل محکومیت آنست .

اخیر برای برپاداشت دو بیستمین سال تأسیس ایالات متحده کمسیون پنجم " کمسیون ۲۰۰ سالگی خلق " (People's Bicennial Commission) در این کشور تأسیس شد و سخنگوی این کمسیون ، شخصی بنام جرمی ریفکین (Jeremy Rifkin) نتایج همه پرسی از مردم امریکا درباره نظام سرمایه داری را افشا کرده است . این همه پرسی از طرف " جمعیت تحقیقاتی هارت (Hart Research Associate) انجام گرفته و خبرگزاری امریکائی " یونایتد پرس اینترنشنل " در تاریخ سی ام ثوت ۱۹۷۵ بیانات ریفکین را درباره نتایج تحقیقات موسسه نامبرده در جهان پخش کرده است . ذکر دقیق تمام این منابع برای آنست که خواننده شکاک تصور نکند که این سخنان متعلق به فرد یا افراد مخالف رژیم سرمایه داری و یا از نوع تبلیغات بدون مسئولیت است . جرمی ریفکین بر اساس پژوهش انجام یافته گفت که تقریباً از هر دو نفر امریکائی یک نفر بر آنست که علت مشکلات و تنگناهای اقتصادی جاری در امریکارا باید در " سیستم سرمایه داری "

جستجو کرد و ۷۵٪ مردم آمریکا طرفدار تعدیلات و اصلاحات بزرگ یا کوچک در وضع موجود هستند . جرمی ریفکین این دید را نگرانی آورووخت انگیز خواند . موافق همه پرسی يك ثلث مردم آمریکا برآنند که نظام سرمایه داری اوج خود را دریگردد رانده و بیش از نیمی از مردم آمریکا از آن رئیس جمهور که طرفدار کنترل کارکنان (کارگران و کارمندان) از انحصارها (کورپوراسیون ها) باشد ، حمایت خواهند کرد . جرمی ریفکین گفت که گویا در عین حال ۸۱٪ مردم با " ملی کردن موسسات " موافقت نکرده اند و گفته اند ضرورتش بیش از تفحص خواهد بود . در اینجا باید گفت اینکس " شعور سیاسی " اکثریت مردم آمریکا اکنون تنها به قبول " کنترل کارگران و کارمندان بر سرمایه داران " رسیده و نه به قبول اجتماعی شدن موسسات ، این ، اگر دقیق باشد ، فقط مسئله وقت است . مهم آنست که روند نوی آغاز میشود که نشانه آغاز پایان است .

جرمی ریفکین افزود که نتیجه تحقیقات يك احساس عمیق و ریشه دار حرمان و نفرت از نظام موجود را در مردم آمریکا نشان میدهد . ۴۹٪ برآنند که سرمایه داران بزرگ (Big Business) منبع خطاهای و نارساییهای اقتصادی در آمریکا هستند و حتی ۴۱٪ برآنند که باید در زمینه اصلاحات دست به آنچنان آزمایشهایی زد که در سابق هرگز نتایج دست زده نشده است . جرمی ریفکین این رقم را نیز نگرانی آورووخت انگیز میشمرد . تنها ۱۷٪ طرفدار حفظ کامل سیستم موجودند . ولی طرفداران تغییر برآنند که حتی طی چند دهه آینده این تغییر در آمریکا رخ نخواهد داد و ۵۸٪ معتقد بودند که کورپوراسیونهای بزرگ (انحصارهای بزرگ) باز هم سوسی تسلط بیشتری میروند و تصمیمات مقامات رسمی را تحت تاثیر خویش گرفته اند و ۵۷٪ برآنند که هم حزب دموکرات آمریکا و هم حزب جمهوریخواه در جهت تعدیلات سرمایه داران بزرگ (بیک همیزنس) عمل میکنند و نه در جهت تعدیلات افراد و کارگران متوسط آمریکا .

این است عین بیانات جرمی ریفکین سخنگوی " کمیسیون دوست سالگی خلق " که نتیجه همه پرسی " موسسه " هارت " را بیان داشته و خبرگزاری آمریکائی " وینونا بتد پرس انترنشنل " آنرا پخش کرده است .

با آنکه در این همه پرسی تنها طایفه يك آگاهی اجتماعی ضد سرمایه داری دیده میشود ، اهمیت آن از این جهت که در ایالات متحده آمریکا ، یعنی درصد دوم مرکز سرمایه داری جهان ، در جایی که این نظام از عوامل مساعد استثنائی هیچی در تاریخ برخوردار بوده است ، این طرز داری بهمان آمده ، فوق العاده است . این مارکسیست ها نیستند که مدت يك قرن و نیم است سبزی و زوال پذیر بودن نظام سرمایه داری را اعلام میدارند ، این خود جامعه سرمایه داری در موفق ترین مراکز آنست که بتدریج به عین نتایج میرسد و فاسد بودن نظام استثمار و تو خالی بودن دموکراسی ادعایشی آنرا درک میکند .

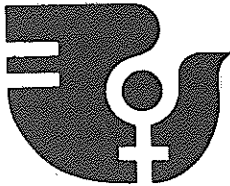
نظام سرمایه داری در ایران هم اکنون سست پایگی خود را نشان میدهد

اگر برای سرمایه داری آمریکا دوست سال و بیش از آن لازم بود تا کندی و فساد ذاتی خود را آشکار کند ، عناصر تزلزل در رژیم مبتنی بر سرمایه داری در ایران ، در همه فرصت ها ، خیلی زود بروز کرده است . شاه ایران ، که ورزش مساعد با روزگاری را بر پرچم فرسوده شاهنشاهی خود بحساب " نهوغ " خود میگذازد (!) از آغاز کودتا فریاد زد که ایران " جزیره ثبات " است . هدف او این بود که وضع را بسود سلطنت مستبد خود و نیز بسود سرمایه داران و ملاکان و دستیاران امپریالیستی و بزیان خلق تثبیت کند . باین منظور نقشه درباری — نوامستعماری " انقلاب سفید " اعلام شد .

لحظاتی بود که شام تصور میکرد که دیگر ابتکار تاریخ را برای همیشه بدست آورده است ولی این لحظات خوش یاد دیگر گذشته و یاد درگذشتن است. از جهت اقتصادی تورم و گرانی توان فرسا ، مشکل اشتغال ، مشکل کادرفنی و حرفه ای ، مشکل تامین مالی نقشه‌هایی که مطرح است (طیبرقم افزایش عظیم درآمد نفت) ، مشکل وابستگی کامل فنی و تکنولوژیک ماهه امپریالیسم ، مشکل بازار یابی برای کالا های داخلی ، مشکل تنظیم یک سیاست کشاورزی شمرخشی و غیره و غیره گریبانگیر دولت است . از جهت سیاست داخلی ، بحران حزبهای سابق دولتی که منجر به پیدایش " راه حل " بردارد سر و کم اثر حزب " رستاخیز " شده ، تشدید سیاست استبداد و سلوهای فاشیست مآبانه ، که حاکی از قوت رژیم نیست و بناچار منجر به انفراد بیش از پیش سلطنت مستبد و وسط دامنه وزرفای بیشتر مبارزات خلق میگردد و قشرهای تازه ای از زحمتکشان را وارد عرصه پیکار میکند ، و از جهت سیاست خارجی گام برداشتن بدنبال مشی و خامت انگیزی محافل ارتجاعی امپریالیستی ، سیاست تجار و کارخانه در ظاهر ، شکاف بین دماوی عوامفریبانه و محتوی واقعی سیاست رژیم و از جهت ایدئولوژیک بحران مصیق ایدئولوژی " انقلاب سفید " که نتوانسته است چنانکه شاه میخواست مردم را بفریبند ، جهات مختلفی است که این تزلزل را در سیاست رژیم نشان میدهد . اگر شاه به برکت حامیان امپریالیستی خود هنوز میتواند شکافها را که با ضرب مانور و عوامفریبی و تطبیع ، گامبکمل قساوت و قصاصی و تهدید ، پنحوی از آنها پر کنند و خود را سرانگاه دارد ، این هنوز بمعنای ثبات اجتماعی و اقتصادی بمعنای واقعی وجدی کلمه نیست . در شرایط کنونی که امپریالیسم ، درقبال تعرض صلح ، فعالیت ارتجاعی خود را در چندان کرد و مهاجنگ و دندان از مواضع در خطر خویش دفاع میکند ، شاه و رژیم هنوز امکانات معینی . برای ادامه سلطه و فارتگری خود دارند ولی تاریخ بایبای امانی شگرفی پیش میرود . آن امر نو و شرقی که ناگزیر باید در تاریخ به پیروزی برسد یعنی امر عدالت اجتماعی ، طیبرقم مشکلات نبرد و طولانی بودن راه ، بناگزیر برضد هاقبله میکند و طریق خود را به پیش میکشاید . نظام سرمایه داری در کشور ما ، آنهم با تاج خون آلودی از سلطنت مستبد ، فاقد آینده و دورنمای تاریخی است . این حکمی است که باصطلاح " درپروژود دارد ، ولی سوخت و سوزندارد " .

ط .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
ستم استبداد که چون کوهی در برابر
دشمن پایدارند !



مقام زن در ایران

بهناسبت

سال

جهانی

زن

در همه آثار تاریخی و ادبیات جهانی نام زن مقامی چشمگیر دارد. درباره او زیاد گفته و نوشته اند. گاه او را به صورت طلسک آسمانی و گاه همکار شیطان ترسیم مینمایند. گاه او را همچون الهه ای پرستیده اند و بار دیگر از او بنام "ماده" یاد کرده اند. در سراسر تاریخ یونان اگر بگردیم صدای کسی برای دفاع از زن و مادر روح او بلند نشده است و فلاسفه اندیشمندان این دوران از او با تحقیر یاد کرده اند. گاه او را همچون نیمه انسانی دانسته اند و چه بسا که نام او را در ردیف مجانین و مهجوران آورده اند. و اما تقریباً همه یک زبان او را موجودی در خدمت مرد دانسته اند. موجودی که بگانه وظیفه اش تمکین در برابر مرد و به وجود آوردن بچه است. هملتون میگوید: "مرد برای خدا خلق شده است وزن برای مرد". فردوسی با همه بزرگواری و بهناوری پدرش هنرستان را در این دیده است که بنشینند و شیران نربایند.

با اینهمه تحول اجتماعی و پیشرفت علم و صنعت خواهی نخواهی در شرایط زندگی زن هم در سراسر دنیا تاثیر زیاد گذاشته و ناگزیر او را تا حدودی از گوشه آشپزخانه و خدمتکاری مرد بیرون آورده و وارد فعالیت های تولیدی و اجتماعی کرده است.

در سالهای اخیر خصوصاً در سال ۱۹۷۵ که سال زن نامیده و اعلام شده است، نام زن و زندگی و مقام و وظائف و حقوق او در همه مجامع مطرح میباشد و این فرصتی به سراسر دنیا و همه کشورهای داده است تا موقعیتی نبی از مرد زمین را بررسی نمایند و نشان دهند که زن در هر کشوری چگونه زندگی مینماید، جمعی دارد و با آنچه حقوقی محروم است.

سر بلند ترومپشن ترازا سیر کشورهای جهان خانواده بزرگ کشورهای سوسیالیستی است که میتواند با آمارها و واقعیات های زندگی روزمره خود نشان دهد که مسئله زن در این کشورها بد انسان که در کشورهای غیر سوسیالیستی مطرح است در میان نیست وزن چه از لحاظ مدنی و چه از نظر حقوق سیاسی و اجتماعی همای مرد میباشد و در همه شئون اجتماعی برابر با مرد است. و امروز کشورهای سوسیالیستی با همه دستاوردهای آن، برای بهبود هر چه بیشتر زندگی گامهای بلند تری برداشته میشود و ایجاد شبکه های گسترده تر بهداشتی و تعلیم و تربیتی و خدمات اجتماعی برای رهایی کامل و نهائی زن از بند های پاکیزه وظایف خانه و بچه داری شرایط بهتر فراهم میآید و در این کشورها پیوسته برای برانداختن سنتها و آداب و رسوم کهنه چندین دهه از ساله مبارزه جدی انجام میگیرد.

هیاهو و جنجال بسیاری از ایام سال زن در ایران برپا شده است و از شاه تا خواهرش اشرف و دیگر گردانندگان دستگاه در این باره سخن ها فراوان گفته اند، و ده های بشمار داد و فصحیات روزنامه ها را با نطقهای خود سیاه کرده اند. آنان مدعیند که گویا با تغییر قوانینی چند توانسته

اند زن را از هر قیدی آزاد سازند و امروز زن ایرانی زنی است آزاد برابر با مرد و از همه حقوق در همه شئون اجتماعی برخوردار.

خوب است که این مسئله را عمیقتر بررسی نمائیم و برای این کار لازم است بدانیم که اجتماع ایران چگونه اجتماعی است و نظام حاکم بر آن چیست ؟

ایران با گامهای سریع در راه سرمایه داری پیش میرود . در شرایط سرمایه داری طبقات استثمارگر به نیروی کار ارزان زنان نیازمندند . ایران نیز از این لحاظ مستثنی نیست و برای این کار باید حداقل شرایط اجتماعی و خانوادگی را فراهم ساخت و هدف رژیم نیز نفاذ دای زنان بمعنای واقعی کلمه ، بلکه ایجاد شرایط برای استثمار آزاد زنان ایران است .

نظام سرمایه داری در سراسر دنیا یک هدف را دنبال مینماید : استثمار توده ها و ثروتمند ساختن عده معدودی . و این قانون یعنی استثمار با زحم بنوبه خود چیزی نیست که سرمایه داری ایجاد کرده باشد ، بلکه از روزی که نظام پادشاهی مغلوب نظام پادشاهی گردید ، استثمار هم با پیسه گذاری شد . منتها با هر دوره ای شکل آن عوض شده و دامنه آن وسیعتر گردیده است . انگلس ، در کتاب " منشأ خانواده ، مالکیت و دولت " درباره تغییرات حاصله در خانواده مینویسد این تغییر " بصورتی یکی یکی در برابر جنس دیگر درآمد و همچنین برخورد میان این دوره در برداشت ،

چیزی که تا آن روز همه دوران ماقبل تاریخ ناشناخته بود ، و اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ پدیدار شد با پیشرفت تضاد میان زن و مرد در این شکل نوظهوره همراه است و نخستین ستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرد ، این شکل نوظهوره خود بخود یک تکامل تاریخی است اما در همین حال در کنار هر یکی و مالکیت خصوصی دورانی را آغاز نمود که تاکنون ادامه دارد و در آن هر گام بجلو در عین حال به طور نسبی یک گام به عقب است . پیشرفت و آسایش ده ای به بهای " زجر و عقوبت " راندن دیگران بدست میآید " . و از آن روز مردان بر ترق و ستم خود افزودند . گرفتن زنان متعدد و سختگیری ، تعصب ، ایجاد حرمسراها و غیره همه زائیده این تقو و ستم مردان است که زن را همچون ابزار کار و وسیله خوشگذرانی میدانند . دموستن مرد سیاسی و ناطق برجسته آتنی در قرن چهارم پیش از میلاد میگوید : " مرد زن رسمی میگردد که فرزندان قانونی داشته باشد . زنان درجه دوم (یا بایگشته خود مان صیغه) در اختیار دارد که از او خوب پرستاری نمایند و با فاحشه ها هوشیاری میکند " .

اجتماع ایران هم این ادوار تاریخی را گذرانده است و توده مردم ایران قریبهای بهشمار هم چون بردگان زندگی نموده اند و جوهر برزن چه از نظر اجتماع و چه از طرف مرد حکمفرما بوده است و نمونه های بارزی از این ادوار گذشته هنوز در قوانین و آداب ایران چشم میخورد . در قانون ازدواج ایران که میگوید : مرد میتواند چند زن اختیار نماید ، با اینکه کوشیده اند با افزایش مواد دیگری از قبیل آن تاحدودی بکاهند ، قانونی است که ریشه اش را باید در تاریکی سده ها و دوران پادشاهی جستجو کرد .

سنت و آداب و خشایه ای که به مرد اجازه میدهد چهارم و چهارم را در وجه شوهر که دختر باریز و پسا خواهر خود را به کمترین سوئی ظنی بکشد و این جنایات هم بی مجازات میانند با نمونه ای است از آثار تسلط برزن که با خشونت و جنایت مقام ارجمند زن را در دوران پادشاهی زیر پا گذاشته است . از نقطه نظر سنن و آداب و قوانین موجود و شکل و ساختمان اجتماعی ، ایران امروز آمیخته ای است از ادوار تاریخ و نظامهای کهن و نو ، از پادشاهی گرفته تا سرمایه داری و به پیشرفت . در نتیجه شرایطی است که توده مردم استثمار میشوند و در زجر و ستم میروند و زن نیز بنوبه خود هم از طرف طبقات حاکمه

و هم از طرف مرد مورد استثمار و ستم قرار میگیرد .

در این امر استثنائی وجود ندارد . زن را در آستانه پیشرفت و ترقی نگاه داشته اند و همانگونه که او را در گذشته " ناقص العقل " میدانستند ، امروز هم میدانند . منتها این حقیقت تلخ را با بعضی ظاهرسازی ها آراسته اند تا از کراهت آن بکاهند .

اگر قوانین وضع شده امروزی را در نظر بگیریم ، باینکه زلاحظ صوری در بعضی موارد تا حدودی جنبه مشرقی دارد ، اما فوری در برابر آن چندین ماده و تبصره گنجانده شده است که این قانون را بی اثر و محدود میسازد و هسته درست آنرا بیرون میسکند و پوسته ای بسیاری ارزش از آن باقی میگذارد . اجتماع امروزی ایران همانگونه که در سایر کشورهای سرمایه داری هم به چشم میخورد عده ای را چهره و وجه زن منتخب و ممتاز میسازد . برای این عده هم مجبور وجود دارد . البته در اینجا صحبت فقط از عده معدود زنان اشراف وابسته به دستگاه نیست ، گرچه آنها هم از نقطه نظر زن با محرومیت قانونی روبرو هستند و آنگونه که شاید بتوانند شخصیت آنها را شکسته نمی شود . اینها همان عروسک های هستند که برای زینت زندگی مرد بوجود آمده اند و خود شاه هم در مصاحبه اش با بانوی روزنامه نگار ایتالیائی ، فالاجی صریحا این موضوع را گفته است . و بدبختانه این گروه زنان برای حفظ مقام و امتیازات مادی دانسته باین تنگ تن می دهند و خود را در خدمت این نظام میگذارند و از بازیچه هوس مرد بودن عاری ندارند و در امر استثمار توده ها و زنان با مرد هایشان با روهی میباشند و سر قانونهای کهنای خود آنها میپیچد صحنه میگذارند .

قانون انتخابات اجاز میدهد که زن انتخاب شود و انتخاب کند . این قانون بجای خود درست و مترقی است . اما این قانون چگونه اجرا میشود ؟ عده ای را شاه و سازمان امنیت چه از مردان و چه از زنان تعیین میکنند و مجلسین سنا و ملی میفرستند و یا چند زنی هم به بعضی مقامها مانند معاون وزارتخانه و یا رئیس اداره ای منصوب میشوند . ولی همین زنان حق این را ندارند که بی اجازه شوهر از مملکت خارج شوند . این زنان که خود را سنا تورو وکیل میدانند با همه ادعایشان مانند بچه صغیری هستند که قیم میتواند در باره آنها تصمیم بگیرد و چنین هم میشود . در واقع این گروه از زنان بیشتر این وظیفه را دارند که صحنه سازی دروغین و موکرامی در ایران را با وجود خود آرایش بدهند . راست است که در بعضی جاها مانند دانشگاهها ، مجلسین و بعضی وزارتخانه ها تعداد انگشت شماری از زنان همانند مردان حقوق میگیرند ، ولی همه این زنان همان بندگان اسیر مرد و خانواده بود هستند . اکثریت مطلق زنان ایران از آموزش و تحصیلا تعالی ، انتخاب شغل ، رسیدن به مقامات عالی ، ابراز شخصیت و ابتکار محرومند . در کشورهای سرمایه داری دیگر هم باین پدیده بسر میخوریم ، البته نه به شدت رسمی آن در ایران . در این کشورهای زانی که توانسته اند به مقامات عالی برسند انگشت شمارند و دیگر زنان در یک سطح معینی باقی مانده اند و امروز رسال زن در بسیار از کشورهای جهان شعار زنان تغییر این وضع است و برای آنها مبارزه مینمایند .

هنگامی که والنتینا ترشکوا به کیهان فرستاده شد و این نخستین زن کیهان بود با موفقیت کار خود را انجام داد و به زمین بازگشت ، زنی امریکائی با تلفن گفت : زن این موفقیت را تنها در سوسیالیسم بدست آورد نه در کشور ما .

بله ، تنها در کشورهای سوسیالیستی است که زن همه گونه امکان پیشرفت و ترقی را دارد ، زیرا نظام سوسیالیستی با آزاد کردن زن ، با امکان میدهد که تمام استعداد و ابتکار خود را آشکار سازد . البته در ایران که در راه رشد سرمایه داری پیش میروند وضع زنان با همه سروصداهای تبلیغاتی طاقت فرستار و رقت بار است .

گروه روزافزونی از زنان ایران را زنان کارگرد هقان تشکیل میدهند که میتوان بهجرات گفت که این گروه نهتنها دارند نه قانونی از آنها قاعه میکنند . در همه نطق حاضر باین مسئله رایا داری مینمایند که ایران امروزه کار زنان نیاز دارد و باید آنها را از چهار دیوار خانه بیرون کشید و به کار تولیدی واداشت وحتی میگویند که باید برای این زنان و خانواد هایشان با ایجاد شیرخوارگاه و کودکستانها و غیره تسهیلاتی بوجود آورد . این سیاست کشاندن زنان به کارخانه ها و کارگاه ها در تاریخ سرمایه داری جهان سابقه ای بمن کهن و در دناک دارد .

مارکس در کتاب " سرمایه " چنین نمونه ای میآورد :

" آقای سکه کارخانه داراست به استحضار میرساند که وی برای دستگاههای خود کار بافندگی خویش منحصر زنان را استخدام میکند . وی زنان شوهر دار را ترجیح میدهد ، بویژه آنها نی که در خانه خانواده ای دارند که از جهت معیشت با آنها وابسته اند . زیرا چنانکه وی میگفت اینان دقیق تر و مطیع تر از زنان مجردند و مجبورند که نیروهای خود را تا سرحد امکان به کار بند تا بتوانند وسائل ضروری زندگی را تامین نمایند ، بدین طریق آن خصائل ، آن صفات خاصی که ویژه خوی زنانه است به زمین او بر میگردد و همه آن حجب و نازنینی که در نهاد وی است وسیله بردگی و آزارش میشود " (۱) . و این راهی است که دولت ایران جلوی پای زنان شوهر داران گسترده است و این یگانه راه استثمار زنان نیست . تعداد زیادی از سرمایه داران ایرانی از این نیروطوری استفاد ه مینمایند که زنان نتوانند مشمول قانون ناقص کار و بیمه های اجتماعی بشوند . از آنها در سال برای چند ماهی استفاد ه میکنند و روزانه مزد کمی بآنها میدهند و ساعات طولانی از آنها کار میکشند و پس از چند ماهی آنها را به خانه هاشان روانه میسازند . این در وجهی هر سال بشکل تازه ای تکرار میشود .

خبربر در باره وضع کارگران زن و مردی که در نزدیکی شاهی ، یکی از حاصلخیزترین مناطق ایران به کار و جین مشغولند بدست ما رسیده است : پنج صبح از خانه راه میافتند ، ساعت شش مشغول کار میشوند تا ظهر ، یک ساعت استراحت دارند و از یک تا پنج هم کار میکنند . یک ساعت برای گرفتن مزد خود معطل میشوند و یک ساعت هم برای رسیدن بخانه راه دارند ، در نتیجه ساعت هفت بخانه میرسند و تا آغاز کارخانه چه داری برای زنان است . مزد این کارگران روزی ۱۱۰ ریال است که البته روزهای تعطیل چیزی دریافت نمیکند و مرخصی هم ندارند . ده ریال سرکار گزار هر کدام میگیرد ، ۲۰ ریال هم کرایه رفت و آمد کارفرما بر میدارد و برای مخارج زندگی ۸۰ ریال باقی مینماید . فدای این کارگران جای و یک تنگنا ن خشک است و کارشان در آفتاب سوزان میباشد .

یکی از پایه های ثروت و شهرت ایران قالی است که هر روز در نیاقمی ارجمند تهید امیکند این هنر کار دست دهها هزار زن و دختر ایرانی است . از این مدد مکتبر هیچ قانونی دفاع نمیکند ، کسی هم در فکر این نیست که برای تند رستی آنها قادی بردارد . چنانکه مخبر فرانسیوی هائسری آگس مینویسد این چه ها که پای اوراق قالی ساخته نشده اند بسیار زود رنجور میشوند و استخوان بندی شان تغییر شکل میدهد و سراسر روز برای ده ریال کار میکنند . در دهات ۹۱ درصد قالی بافان زن هستند و در شهر هم صدان ۲۳ درصد آنها چه های کمتر از ده سال میباشد .

اکثریت زنان کارمند که در روزا رخانه ها و مخصوص در وزارت فرهنگ مشغول کارند ، زندگی بسیار دشواری دارند . آنان فقط تا پایه معینی میتوانند ترقی نمایند و راه رسیدن به پایه های بالا تهروری آنان بسته است . آموزگاران و دبیران زن بزرگترین قشر زنان روشنفکر ایران را تشکیل میدهند . این گروه که بادل سوزی و صرف وقت میکشند نسل جوان ایران را تهی میکنند ، با اینکه از لحاظ درآمد نسبت به سایر زحماتشان وضع بهتری دارند ، چگونه زندگی میکنند ؟ یک آموزگار در ماه از ۷۰۰

تا ۲۳۰۰ ریال و یک دهر ۱۳۰۰۰ ریال حقوق میگیرد . باز از یاد نبریم که زنان کارمند که روزی دستکم هشت ساعت کار میکنند ، تازه بهنگامی که بخانه میرسند باید ساعت های طولانی به کارخانه داری وجه داری بپردازند و اقتصاد کوچک خانواده را سروروشی بدهند و چه بسا که از ساعات خواب و آسایش خود بزنند .

و اما درباره ایجاد تسهیلات برای زنان زحمتکش کافی است بگوئیم که در تهران ، شهر داری فقط ۵ شیرخوارگاه دارد و اکثریت مطلق خانواده های زحمتکش از شیرخوارگاه و کودکستان محرومند .

از لحاظ آموزش نیز زنان ایران محرومیت های بیشتری دارند . در حالیکه نسبت به مساوی مردان ۶۰-۷۰ درصد است ، این رقم در میان زنان به ۹۰-۸۵ درصد میرسد .

زنان ایران از لحاظ بهداشت نیز مافند اکثریت مطلق مردم ایران در وضع اسف انگیزی قرار دارند . و این امر مخصوص در مورد بهداشت زنان و کودکان چشمه میخورد . در سراسر کشور فقط ۴۵۲ نفر متخصص در رشته امراض زنان و مامائی و نیز ۹۰ پزشک متخصص امراض اطفال وجود دارد . با این شرح کوتاه میتوان زندگی روزمره زنان و مادران خانواده را دید که تا چه اندازه در سختی بسر میبرند و از حق برخورداری نیستند ، نه خودشان امکان پیشرفت و کار خلاق دارند و نه فرزندانشان از تعلیم و تربیت درست و از بهداشت بهره میبرند . زندگی کارمندان و آموزگاران به سختی زندگی زنان کارگردان نیست . اما همه این زنان در آتش بی حقی میسوزند و نیروی آنها به هدر میرود ، و صفات برجسته و شخصیت آنها پایمال میشود .

آیا راهی دیگر برای زنان ایران نیست و آیا آنها باید بنشینند تا آیه ای نازل شود و یادیستی از قیام در آید و زندگی را در یک آن زهرور نماید ؟ زندگی به آموخته است که چنین چیزی نبوده و نخواهد بود . فقط آن روز زن را میتوان آزاد دانست که بر استی زن و مرد در برابر قانون و زندگی روزانه مساوی باشند ، قوانین خانوادگی از پیش تعیینی باید و مادران شدن بعنوان یک وظیفه با ارزش اجتماعی بحساب بیاید و اجتماع وظیفه کمک برای پرورش و تربیت کودک را با همه مخارج و تهیه همه وسایل آن بعهده بگیرد و با سن کهن مبارزه پیگیری آغاز شود تا بند های بردگی از دست و پای او گسسته شود ، تا او بتواند با همه خصائل انسانی که در نهادش نهفته است به اجتماع خود خدمت نماید و همانگونه که لنین گفته است باید آنقدر میدان فعالیت را برای زنان باز نگاه داشت و آنها را امکان پرورش داد " که هر زن آشنای بتواند با نمایانند استعداد خود در حکومت شرکت نماید " .

در واقع رسیدن به هدف های عالی آزادی و برابری در دست خود زن است که بنمایاند که او انسانی است بالغ و در برخورد احترام و شایسته هر مقام . همانگونه که زنان کارگر کارخانه نساجی شاهی در اعتصاب بزرگ اخیر با بهای شوهران خود مبارزه نمودند و از آنها و یاب گفته دیگر از خود و خانواده شان دفاع نمودند . هر زنی در هر مقامی و در هر جایی باید با خود بیاندیشد و با خطر خود و فرزندانش مبارزه را برای رسیدن به حق خود دنبال نماید .

هدف های زن و دختر با بهای مردان مبارزه کرده اند و در زندانها ایستادگی نموده اند و با شجاعت و فداکاری خود برابری خود را با مرد ثابت نموده اند . این برابری باید در همه شئون اجتماعی بدست بیاید . گذشته از این مبارزات ، پدیده بسیار جالبی که نمونه ای از بیداری زنان ایران و اراده آنها برای مبارزه میباشد ، تظاهرات آنها برای نجات فرزندان و عزیزان زندانی شده ها میباشد . اکنون روزی روزی صرف و انبوه مادران و خواهرانی که در ریشت درهای زندان ها اجتماع میکنند و از هیچ تهدیدی نمیهراسند و آزادی بچه هایشان را میخواهند ، افزوده میشود . این هم آهنگی و این ایستادگی در مبارزه برای رهائی زندانیان نشانه بیداری زنان ، اعتماد انسان

به همبستگی و تکیه بر اراده شان میباشد و این تظاهرات را شاید بتوان طلحه نهضت آینده زنان ایران شمرد .

ژان فرویل نویسنده فرانسوی مینویسد :

"همانگی در خانواده ، شکوفان شدن آزادانه زنان ، خوشبختی کودک در چهارچوب اجتماع بورژوازی غیرممکن است . مسئله زن نمیتواند از مجموع مسائل اجتماعی جدا شود . مارکس و انگلس با پیوند دادن این مسئله به مبارزه طبقاتی و تغییر انقلابی جهان آنرا حل نموده اند ."

این است راهی که در جلوی پای زنان ایران قرار گرفته است . بدون تغییر بنیادی در جامعه ایران و گرگون ساختن نظام حاکم بر آن آزادی واقعی زن بدست نخواهد آمد .

قانون هرلند از ده رسا باشد - چیزی که البته در قوانین ایران نیست - در اجتماعی که برپایه استثمار است اثری نمیتواند داشته باشد . لنین پس از انقلاب روسیه از وضع رسانترین قوانین برای زن چنین مینویسد :

" زن همچنان ، با وجود قوانین آزادبخش ، برده خانواده باقی مانده است ، زیرا اقتصاد کوچک خانواده او را در فشار قرار داده است ، او را خفه میکند ، احق مینماید و تحقیر میکند و او را به آشپزخانه و اتاق بچه زنجیر کرده است و او را مجبور میسازد کنیروی خود را در انجام وظائفی که بسی نتیجه ، کوچک ، عصبانی کننده و تحقیر کننده و تحقیر میباشند بهکار بندد . آزادی واقعی زن ، کمونیسم واقعی آنگاه و در آنجائی آغاز خواهد شد که توده ها با رهبری پرولتاریا که قدرت را بدست دارد ، علیه این اقتصاد کوچک خانوادگی مبارزه نمایند ، درست تر است اگر گفته شود که اینست اقتصاد کوچک را با تغییر همه جانبه و همگانی به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی تغییر دهد " .

ع ٠ ٢

يك اقتضاح تازه امريكائى

در اطراف جزیره مرجانی «دیه گو گارسیا»

چنانکه مجله انگلیسی اکونومیست (٢٠ سپتامبر ١٩٧٥) و روزنامه امريكائى هرالد تریبون (١٢ سپتامبر ١٩٧٥) خبر دادند ، در نتیجه گزارش خبرنگار امريكائى دیوید اتاوی (Ottawa) در روزنامه " واشنگتن پست " اکنون ثابت شده كه جزیره " دیه گو گارسیا " برخلاف گزارش دروغ رسمی دولت امريكا به سنای این کشور ، يك جزیره فاقد سکنه نبوده ، بلكه از ١٢٠٠ تا ١٤٠٠ نفر ساكن داشته است . این ساكنین را دولت امريكا بـزور به جزیره موريس منتقل كرد تا راه بهانه مخالفین تصویب لایحه دولت را كه آنرا مسكون می شمرند ، كاملا سد كند . خبرنگار نامبرده مینویسد : " این اهالی جزیره دیه گو گارسیا ، از زمان تبعید خود به جزیره موريس به علت همارضیه به مقامات موريس ، امريكائى و انگلیسى نوشته و تقاضای بازگشت بسرزمین خود کرده اند . زندگی آنها در موريس در فقر و در ماندگی كامل می گذرد " .

(تقریبی بر «بدون تقسیم» روزنامه «کیهان»)

تصادف رادیویی

بدون تفسیر

رادیو مسکو روز پنجم تیر ۱۳۵۴ ساعت ۵ در بخش فارسی خود گفت: روزنامه های «پراودا» و «ایزوستیا» می نویسند: ایالات متحده آمریکا حضور نظامی خود را در کشورهای خلیج فارس ادا نموده و بدنبال تحویل مقادیر زیادی اسلحه به کشورهای خلیج فارس که اوزش آن ها در سال گذشته حدود شش میلیارد و پانصد میلیون دلار بود، پنتاگون مصمم است عده نظامیان خود را در کشورهای این منطقه حداقل به ۳ برابر افزایش دهد.

روزنامه «ایزوستیا» اضافه می کند: قریب ۵۰۰۰ نفر از متخصصین آمریکائی در سال های نزدیک در ایران، عربستان سعودی، کویت و عده ای از کشورهای دیگر

خلیج فارس را رخنه داشت. *

رادیو حرامزاده پیک ایران روز بعد یعنی در ششم تیر ۱۳۵۴ گفت: وزارت جنگ آمریکا برنامه ای برای حضور نظامی در منطقه خلیج فارس در دست اجرا دارد که اخیراً فاش شده است و موضوع بحث شده بی در محافل حاکمه آمریکا قرار گرفته است.

طبق این برنامه آمریکا تعداد مأموران نظامی خود را در کشورهای منطقه خلیج فارس و در درجه اول در ایران و عربستان سعودی حداقل به ۳ برابر افزایش خواهد داد.

در برخی از محافل آمریکائی گفته می شود که تعداد آنها به ۱۵۰۰۰ نفر خواهد رسید.

بریده از «کیهان هوائی» ۱۴ تیر ۱۳۵۴

روز سوم تیرماه برابر ۲۴ ژوئن خبرگزاریهای آمریکائی با استناد به منابع وزارت دفاع امریکسا خبری از اشنکین منتشر کردند مبنی بر اینکه ایالات متحده آمریکا حضور نظامی خود را در خلیج فارس به سرعت تقویت میکند. بر از فروش مقادیر عظیم اسلحه به کشورهای خلیج فارس، پنتاگون در نظر دارد که تعداد مستشاران نظامی خود را در خلیج فارس و رساله های آینده نزدیک سه برابر کند. در خبری که خبرگزاری آسوشیتد پرس آمریکا منتشر کرد گفته شده است که پنتاگون امیدوار است که تعداد نظامیان آمریکائی مقیم خلیج را از هزاره به ۱۰۰ هزار نفر برساند. در خبری که مناسبع آمریکائی منتشر کرده اند از ایران بعنوان مهمترین منطقه اتکا آمریکا قبل از همه کشورهای دیگر خلیج فارس نام برد میشود.

روزنامه مردم و رادیوی پیک ایران این خبر را بلافاصله که بدست آوردند منتشر کردند و معلمان و سخنگویان حزب توده ایران و هممنبروهای میهن پرست نگرانی شدید خود را ابراز نمودند. نقشه پنتاگون در واقع اشغال نظامی خلیج فارس و میدانهای نفتی آنست که به شکل نیمه پوشیده ای عملی میشود. حضور نظامیان آمریکائی با چنین وسعتی استقلال ملل ساکن خلیج فارس را از میان میبرد و مبارزه علیه انحصارات امپریالیستی نفت را بسیار دشوار میکند و خطر جنگ بزرگ و ویرانگری را به همراه میآورد. ما با افشای این نقشه توطئه گرانه امپریالیستی توجهمنبروهای میهن پرست و همه کسانسی را که هنوز در جزیره مومین پناهگاه ضد اتمی خصوصی برای خود و خانواده نساخته اند (چنانکه اعلیحضرت چنین کرده اند) به خطری که میهن ما را تهدید میکند جلب کردیم و اهمیت مسئله را متذکر شدیم.

اماروش حزب توده ایران مانند همیشه بمذاق شاه و سازمان امنیتی خوش نیامد. آنان میخواستند این خبر مهم را نیز مانند همه خبرهای دیگر از بدو مردم پنهان کنند و از اینکه خبر علیه رفم میل آتسان منتشر شده به خشم آمدند و به روزی نامه های زیر فرمان خویش دستور دادند که آنرا تخطئه کنند.

«کیهان» که سالهاست نان «حلال زاد گیش» را میخورد، برای کم کردن اهمیت خبر به مبتذل ترین شیوه هادست زد و با حقه بازی رزانه کوشید تا چنین وانمود سازد که گویا منبع خبر فوق رادیوی مسکو

است و راد یوی پیک ایران کاری جز تکرار خبر مسکوند داشته است . چنانکه میدانیم راد یوی مسکو (و اصولا منابع خبرگزاری اتحاد شوروی) از معتبرترین منابع خبری جهانند و تا وقتی خبری را از هر نظریا و سوا س تمام بررسی نکنند و از صحت آن مطمئن نشوند منتشر نمی‌نمایند و لذا اگر منبع خبر فوق واقعا راد یوی مسکو می‌بود ، میهن پرستان ایران و همه علاقمندان به صلح و نیروهای ضد امپریالیست می‌بایست با توجهی به مراتب بیشتر و نگرانی شدید تری خبر مزبور را بررسی کنند . اما صحبت بر سر اینست که خبر تقویت حضور نظامی امریکا در خلیج فارس و رسانیدن تعداد امریکائیان در این منطقه به ۱۵۰ هزار نفر از منابع خود امریکا ، از وزارت دفاع خود امریکا و توسط خبرگزاریهای خود امریکا در همه جهان منتشر شده است . شاه و معاون او به این حقیقت واقفند ، چرا که امپریالیسم امریکا برای اشغال خزرده خلیج فارس قبل از همه روی شاه و سایر مترجمین خلیج حساب میکند . با کمک آنهاست که پایگاه جاسوسی میسازد ، با کمک آنهاست که بقول نماینده کنگره امریکا در عرض یکسال بیش از ۴ میلیارد دلار اسلحه وارد خلیج فارس میکند .

اتفاقا در همان روزی که راد یوی پیک ایران خبر اشغال نظامی " خزرده " منطقه خلیج فارس را توسط امریکائیان منتشر کرد ، روزنامه آیندگان ، چاپ تهران نیز همین خبر را از قسول خبرگزاری امریکائی آسوشیتد پرس منتشر کرد و منتهی بسبب رستاخیزی در آن دست برد و هرچا که اسم ایران بوده حذف کرده است . نوشته آیندگان مورخ ۴ تیرماه ۱۳۵۴ عینا کلیشه میشود .

با افزایش فروش سلاحهای

امریکائی به اعراب ، ۳۰ برابر می‌شوند

۱۵۰ هزار آمریکائی در خلیج فارس

واشنگتن - سمنیه - ایی-
منابع وزارت دفاع امریکا پیش-
بینی کرده با "رایس مروس"
سلاح های امریکائی و برنامه
های اقتصادی بغداد امریکائیان
در منطقه خلیج فارس به ۱۵۰
هزار نفر ادراس خواهند یافت
به این معنی که در پنج سال آینده
تعداد غیرنظامیان و تکمیلین
های نظامی امریکا در عربستان
سعودی ، کویت و سایر شیخ
نشینهای نفت خیز منطقه سه
برابر افراس خواهد یافت .
اکثریت نظم کسب ها را
کارکنان سلاح امریکا که به
کشور های منطقه سلاح های
جنگی فروخته اند سبیل میدهد
و کار آنها تربیت کارشناس و
اصول استفاده از تجهیزات
جنگی است . بعضی از دستکار
کنگره امریکا که سبیل به
"رایس مروس" سلاح های
امریکائی استفاده می کنند می
گویند حدود هزاران امریکائی
در منطقه خلیج فارس خطر
دخالت امریکا را در یک جنگ
احتمالی در آسیا افزایش می
دهد .

مایکبار دیگر توجه همه میهن پرستان ایران و سایر کشورهای خلیج فارس را به اهمیت خبر فوق جلب می‌کنیم .

ف . م .

مائوئیسم متحد ارتجاع و امپریالیسم

رشد روزافزون نیروهای صلح و سوسیالیسم

در سالهای اخیر توازن قوا در صحنه جهانی بنحوی چشمگیر بسوی نیروهای صلح و سوسیالیسم و بسوی رقبای جنگ و امپریالیسم تغییر یافته است. کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا که در هلسینکی تشکیل شد و سندی که در پایان این کنفرانس از طرف سران و نمایندگان ۳۳ کشور اروپائی و ایالات متحده و کانادا امضاء شد، نشانه بارزی از این تغییر تناسب نیروها بود. اتحاد شوروی سالیان دراز کوشش کرده بود که فکر امنیت و همکاری را در اروپا میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی رسوخ دهد، امنیت رزهای موجود را تضمین کند، زمینه توسعه همکاری میان کشورها را فراهم سازد، و در یک جمله، اصول همزیستی مسالمت آمیز را با صلح مورد قبول و احترام دولتهای این قاره جهان مبدل کند. ولی کشورهای امپریالیستی، در طول این سالها، هر بار با ستاندن عذر بهانه دای، پیشنهاد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را یا مستقیماً رد کرده، یا در پوته فراموشی انداخته بودند. برگزاری کنفرانس هلسینکی و پایان موفقیت آمیز آن یک پیروزی بزرگ نه تنها برای اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی، بلکه در همان حال یک گامیابی چشمگیر برای نیروهای صلح و ترقی در تمام جهان بود.

مائوئیسم تکیه گاه امپریالیسم

کنفرانس هلسینکی در همان حال که جبهه نیروهای صلح و ترقی را در اروپا و در سراسر جهان تقویت کرد، در محافل مافوق ارتجاعی اروپا و آمریکا وحشت شدیدی بوجود آورد. کمپلکس نظامی-صنعتی به دست و پا افتاد تا با زار مسابقه تسلیحاتی را همچنان گرم نگاه دارد و هرگونه توافق آتشی در زمینه محدودیت تولید سلاحهای استراتژیک و خلع سلاح عمومی جلوگیری کند. در این عرصه، رهبران مائوئیسم چینی، خود را به عنوان متحدین پیگیر و وفادار به امپریالیست ها عرضه کردند. در حقیقت از مدت ها پیش گروه مائوئیسم در ونگ به متحد پیگیر ارتجاع جهانی مبدل شده است. در مطبوعات کشورهای امپریالیستی مطالب و اظهار نظرهای رهبران چینی به تفصیل نقل و پخش استناد میشود. ارتجاعی ترین روزنامه نگاران و باصلاح متفکرین سیاسی بورژوازی، به دولت های سرمایه داری غرب توصیه میکنند که در مسابقات تنفوذ با اتحاد شوروی به "عامل چین" بیشتر توجه کنند و از آن در مبارزه ضد شوروی بیشتر استفاده نمایند. این امر اتفاقی نیست. در دوران اخیر فعالیت ارتجاعی و ضد شوروی رهبران چینی بهیچ حدت وسیع شدت نگرفته است. علت آنست که بعد از یک دوره طولانی هرج و مرج و آشوب، اخیراً رژیم نظامی - بوروکراتیک مائوئیسم در ونگ به طور نسبی تثبیت شده و امکان یافته است که سیمای واقعی خود را بهتر از پیش نشان دهد. این رژیم اکنون در مهمترین مسائل جهانی در نقطه مقابل جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی قرار دارد. در سازمان ملل متحد، شورای امنیت، در سازمانهای گوناگون وابسته

به سازمان ملل متحد، در کنفرانسهای منطقه ای و قاره ای، و در یک جمله هر جا که کشورهای مختلف جهان برای مشاوره درباره امری گرد هم می آیند، نمایندگان چین بعنوان سرسخت ترین دشمنان کشورهای سوسیالیستی قد علم میکنند. اغلب پیشنهادهای نفاق افکن از جانب آنها عرضه میشود. شدیدترین و بیشترین حملات بر اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی از طرف آنها بعمل میآید. اخیراً کارجائی رسیده است که غالباً کشورهای امپریالیستی دفاع از نظریات خود را به عهده نمایندگان چین واگذار میکنند، و آنها هم این وظیفه نامقدس را با پیگیری بانجام میرسانند.

درد داخل چین چه میگردد ؟

گروه مائوتسه د ونگ توفیق یافته است که در سالهای اخیر مخالفان سیاسی وایدئولوژیک خود را، یکی پس از دیگری بعنوانین گوناگون از پیش پا بردارد. در اواخر سالهای ۶۰، در جریان "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری"، هدف مکتبهای از با سابقه ترین و معتبرترین رهبران حزب کمونیست و دولت توده ای چین با اتهامات موهوم برکنار شدند. از سر نوشت بسیاری از آنها کوچکترین اطلاعی در دست نیست. در جریان "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری" در حقیقت حزب کمونیست چین، بدست گروه مائوتسه د ونگ منهدم شد و جای آن یک دستگاه نظامی - بوروکراتیک بوجود آمد که امروز اداره امور آن کشور را بدست دارد. در اوت ۱۹۷۳، در دهمین کنگره حزب کمونیست چین، زیر شعار "تحکیم و تکامل دستاوردهای انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری" یک برنامه عمل سیاسی - ایدئولوژیک تدوین و تصویب شد که میتوان آنرا یک سند ضد انقلابی بشمار آورد که هدفش طرد پیگیر موازین و ضوابط سوسیالیستی، از حیات سیاسی و اجتماعی خلق چین است.

در زمینه سیاست خارجی، مصوبات و رهنمودهای کنگره دهم، سرتاپا ضد صلح، ضد کاهش و خامت اوضاع بین المللی و ضد اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی است. بعد از کنگره دهم تبلیغات بنفع جنگ و درباره اجتناب ناپذیر بودن آن تشدید شده است. مهمترین تکیه گاه رژیم مائوتسه د ونگ ارتش و نیروی چریک توده ای (بین بهنگ) ۳۴ بهش از ۴٪ از بودجه چین، صرف تسلیحات میشود. این هزینه عظیم تسلیحاتی به آهنگ رشد اقتصاد ملی چین لطمه شدید میزند. در سه چهار سال اخیر، نرخ رشد در چین بیش از ۴ تا ۵٪ نبوده است.

با اینکه بعد از کنگره دهم از نظر سیاسی وایدئولوژیک، اوضاع چین بطور نسبی تثبیت شده است ولی مبارزه میان گروههای مختلف، که هر کدام دامیه رهبری دارند به شدت ادامه دارد. و این مبارزا گروهی بنوع خود، در تکامل اوضاع چین تاثیر شدید دارد.

مائوتسیم دشمن کاهش و خامت

یکی از صحت ترین هدفهای سیاست ضد کمونیستی - ضد شوروی رهبران چینی، مبارزه با کاهش و خامت در سیاست میان کشورهای جهان است. در این مورد گروه مائوتسه د ونگ به روشی مشکل میکند :

از یک طرف از دواوی ارضی و غیر ارضی تلافی جویانه و جنگ طلبانه ارتجاعی ترین محافظان امپریالیستی حمایت میکنند (نمونه حمایت رهبران چینی از دواوی تلافی طلبان جمهوری فدرال آلمان از نسوع اشتراکوس) و از سوی دیگر خود دواوی و مطالباتی مطرح میسازد که بنوع خود حامل تشدید و خامت در اوضاع بین المللی است. در مورد اول، گروه مائوتسه د ونگ بعنوان متحد امپریالیسم وارد میدان

میشود ، و در مورد دوم امپریالیسم را بهیاری خود می طلبد . رهبران یکن در سالهای اخیر در هسای ارضی متعددی در ارتباط با اتحاد شوروی ، جمهوری توده ای مغولستان ، هندوستان ، ژاپن ، ویتنام و تایلند مطرح کرده اند . بعلمت همین سیاست است که در تمام مجامع بین المللی ، نمایندگان چین با هرگونه پیشنهادی که حاکی از شناسائی و تثبیت مرزها باشد ، مخالفت میکنند . برای سیاست ما جراجویانه آنها مرزهای شناخته شده لازم نیست ، بلکه مرزهای متنازع لازم است تا در موقع لزوم بتوانند از آن بِنفع مقاصد تجاوز طلبانه خود استفاده کنند .

مهمترین مشخصه سیاست خارجی چین ، جنبه ضد شوروی و ضد سوسیالیستی آنست . در او سالهای شصت ، گروه مائوتسه د ونگ به اختلافات خود با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ، جنبه ایدئولوژیک میداد و خود را سخنگوی اصل مارکسیسم - لنینیسم و سایر احزاب کمونیستی و کارگری را " روبرو نیستهای معاصر " میخواند . ولی اکنون رهبران یکن ، کاملاً نقاب از چهره برانکنده اند آنها در صحنه جهانی ، در تمام سطوح ، کوشش دارند که با استفاده از تمام وسائل ، سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی را بی اعتبار کنند و در صورت امکان آنرا مواجه با شکست سازند . رهبران یکن در این مورد کار را با تاجا کشیده اند که از همکاری و مواضعه با هیچ نیروی ، هر قدر هم که ارتجاعی و ضد کمونیستی باشد سر باز نمی زنند . روزنامه دی ولت ، از ارتجاعی ترین روزنامه های آلمان فدرال ، این روش گروه مائوتسه د ونگ را تحسین میکند و مینویسد : " کسانیکه هسوادار آزادی باشند باید سیاستی را دنبال کنند که خطرناکترین خطر ها بنظر میرسد : تفاهم با چین مائوئی . دوستی سیاسی (با چین مائوئی) مستلزم وجود تشابه میان اصحاب دوستی نیست ، بلکه مبتنی بر منافع مشترک است " . دی ولت ، پنهان نمیکند که مقصودش از " منافع مشترک " اشتراک در مبارزه ضد شوروی است . و سپس ادامه میدهد که در این مبارزه " دستی که چینی ها بسوی ما دراز کرده اند تحفه ایست که در خور آن نیستیم " . (دی ولت ، ۲۴ مه ۱۹۷۵)

حمایت از استیلاجویی و تجاوز امپریالیستی

رهبران مائوئیست نعتیهاد ر تبلیغات خود ، بلکه در صحنه سیاست جهانی ، از هرگونه عمل ، گروه بندی و تجاوز امپریالیستی ، بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی حمایت میکنند . به نمونه های مشخص توجه کنیم : آنها هوادار حفظ و تحکیم پیمان آتلانتیک هستند . از تقویت نظامی این پیمان ، و تجهیز آن با مدرن ترین سلاح ها حمایت میکنند . آنها با تقلیل افراد ارتش امریکا در اروپا ، مخالفند . در آسیا هم هلفناز " حضور نظامی امریکا در اقیانوس کبیر و ژاپن " هواداری میکنند در زمینه غیر نظامی ، آنها هوادار هم پیوندی (انتگراسیون) اقتصادی هر چه بیشتر کشورهای سرمایه داری ، در برابر کشورهای سوسیالیستی هستند . آنها در همان حال که روابط اقتصادی خود را با کشورهای سوسیالیستی به حد لقل تنزل میدهند ، با تمام قوا میکوشند که روابط خود را با کشورهای سرمایه داری و بالاخص با کشورهای بازار مشترک و ژاپن بسط دهند .

برخورد رهبران یکن با جوامع و کشورهای مختلف بکلی غیر طبقائی و صرفاً مبتنی بر منافع عظمت طلبانه آنهاست . آنها کشورهای جهان را به سه گروه تقسیم میکنند : گروه اول اتحاد شوروی و ایالات متحده (ابر قدرتان) ، گروه دوم بقیه کشورهای رشد یافته ، گروه سوم کشورهای در حال رشد . در این تقسیم بندی ، مرز میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری از میان می رود و کوشش میشود که اتحاد شوروی و ایالات متحده ، که عمدتترین نمایندگان دو سیستم مختلف اجتماعی هستند ، در نظر کشورهای در حال رشد یکسان جلوه داده شوند . رهبران چینی باین اندازه هم قانع نمیشوند

آنها تا بد آنجا جلو میروند که در مبارزه میان اتحاد شوروی و امپریالیسم امریکا ، کشورهای در حال رشد را تشویق میکنند که در صف امپریالیسم قرار گیرند و بر ضد اتحاد شوروی با آنها همکاری کنند . نمونه این سیاست را در مورد ایران دیدیم . وزیر خارجه چین ، در سفر خود به ایران رسماً از سیاست تسلیحاتی رژیم شاه و از بند دوست آن با امپریالیست ها حمایت کرد و آنرا امری منطبق بر منافع ملی ایران بشمار آورد . عین این سیاست در مورد سایر کشورهای نیز اعمال میشود .

مبشرین جنگ جهانی

رهبران چینی در همان حال که روند کاهش وخامت را به سر خیز میگیرند ، میکوشند اثبات کنند که جنگ جهانی امری اجتناب ناپذیر است . دن سیا ثوپین ، که اکنون بعد از مائوتسه د ونگ و چوئن لای ، بزرگترین نقش را در سیاست چین بازی میکند ، در اکتبر ۱۹۷۴ در اظهارات خود خطاب به گروهی از نمایندگان مجلس فدرال آلمان گفت که : " هر صلح در جهان بیش از هر یک نسل نخواهد بود " . چوئن لای در نخستین جلسه چهارمین کنگره توده ای ملی گفت که " در این جهان سخنی هم از کاهش و خامت نمیتواند در میان باشد " . در ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۵ ، دن سیا ثوپین در مصاحبه با یک روزنامه نگار ژاپنی گفت : " ممکن است در این جنگ گروهی از مردم بهلاکت رسند ، ولی حتمی این امر نیز بحال مشکل ملت ها و خلق های مستعبد و راتسپیل خواهد کرد . و این چیز دیگری نیست " . جالب توجه اینست که رهبران چینی وقتی از لزوم جنگ صحبت میکنند ، همیشه کشورهای دیگر و در رجه اول ایالات متحده و امریکا و اتحاد شوروی را در مد نظر دارند . مائوتسه د ونگ یکبار گفته است که " آرزو دارم بر فراز کوه بنشینم و نبرد پهلوانان را تماشا کنم " . اما آنچه مربوط به خود رهبران چینی است ، کوشش آنها - لا اقل در مرحله کنونی - اینست که خطر جنگ را از مرزهای خود دور نگاه دارند . دیگران باید بجنگند و نابود شوند ، تا مائوتسه د ونگ و گروه او نتوانند - به خیال خود - بر فراز برانه های جنگ ، ستونهای امپراتوری جهانی خود را برافرازند .

مائوئیسم محکوم بشکست است

مائوئیسم بعنوان یک جریان شوینیستی ، نه تنها از مناسبات بین المللی و در روند کاهش و خامت نقشی بسیار منفی و مضربازی میکند ، بلکه در داخل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز ، عاملی است بسیار موزی و خطرناک . گروه های مائوئیستی در بسیاری از کشورهای جهان ، اکنون از بزرگترین موانع تجمع و اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و مبارزه مشترک برای تأمین حقوق و منافع زحمتکشان هستند . در موارد متعدد در گروه های مائوئیست ، دست اندر دست بازمانهای جاسوسی کشوری و بین المللی ، بر ضد احزاب کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزاد و بیخشی ملی مبارزه میکنند . در قبال این جریان ، یعنی در قبال همکاری مستقیم وطنی مائوئیسم و امپریالیسم ، وظیفه نیروهای انقلابی چیست ؟ وظیفه نیروهای انقلابی آنست که مبارزه بر ضد امپریالیسم را با مبارزه بر ضد مائوئیسم پیوند دهند . بدون مبارزه با مائوئیسم مبارزه موثر بر ضد امپریالیسم ممکن نیست . و بنوع خود همسر مبارزه ضد امپریالیستی ، در همین حال مبارزه ایست بر ضد مائوئیسم .

دوران خوشبختیها و بهامات در باره مائوئیسم مدت است که گذشته است . شواهد و مدارک انکارناپذیر ، در طول پانزده سال اخیر به اثبات رسانده اند که مائوئیسم یک جریان ضد مارکسیستی لنینیستی و یک پدیده ضد انقلابی است . در قبال این پدیده موزی و خطرناک هیچ انقلابی واقعی نمیتواند و نباید بی تفاوت ماند . باید با جبهه متحد امپریالیسم - مائوئیسم مبارزه کرد و مطمئن بود که در این مبارزه پیروزی نهایی با نیروهای واقعی انقلابی است . ب . جویا

سرکوب میلیتاریسم ژاپن و نتایج آن

(بمناسبت سی سالگی پیروزی ارتش شوروی و تسلیم بی قید و شرط ژاپن)

علیرغم شکست آلمان هیتلری و تسلیم بی قید و شرط آن (۹ ماهه ۱۹۴۵) ، ژاپن به جنسگ ادامه داد . دولت ژاپن بیانییه پتسدام را رد کرد و سود زوکی - نخست وزیر وقت ژاپن متکی به ارتش چهارمیلوئی تا ندان مسلح و اشغالگری وسیع آن اظهار داشت : " ماکاری بدان نداریم ، بی بازگشت به پیش خواهیم رفت و جنگ را تا پایان ادامه خواهیم داد " .

اتحاد جماهیر شوروی در انجام وده ای که در کنفرانس " پالتا " به متفقین داده بود و در کنفرانس پتسدام زمان اجراء آنرا دقیقاً اعلام داشته بود ، درست ۳ ماه بعد از تسلیم آلمان هیتلری و بدنبال یک تجدید آرایش قوا درخورد ، روز ۸ اوت ۱۹۴۵ طی یادداشتی خود را با ژاپن در حال جنگ اعلام داشت و با مداد ۹ اوت ، ارتش شوروی از مرز منچوری گذشت .

در ظرف همین یک روز نهم اوت ، پیشروی ارتش شوروی چنان سبکگیر و کوبنده و پیرشتاب بود که فردای آنروز - ۱۰ اوت - همان نخست وزیر ژاپن سود زوکی طی نطقی اظهار داشت : " ورود اتحاد شوروی در جنگ ما را درین بست قرار داده و ادامه جنگ را برای ما ناممکن ساخته است " .

تحریف کنندگان تاریخ درجهبه امپریالیسم سعی داشته و دارند که تسلیم ژاپن را نتیجه بمب های اتمی بدانند که نیروی هوایی امریکا بر شهرهای هیروشیما و ناگازاکی افکند . در رد این دعوی علاوه بر گفته های نخست وزیر ژاپن میتوان اسناد دیگری ارائه داد ، از جمله گفته فرمانده نیروی هوایی امریکا در چین ، ژنرال چنولت که اظهار داشت : " ورود ارتش شوروی در جنگ علیه ژاپن عامل تعیین کننده در پایان دادن سریع به جنگ بود که بدون استعمال بمبهای اتمی هم صورت میگرفت . ضربه شکننده سریعی که توسط ارتش سرخ بر ژاپن وارد آمد ، ژاپن را به زانو نشاند " . چرچیل حتی در خاطرات خود مینویسد : " خطا خواهد بود اگر فرض کنیم که بمب اتمی سرنوشت ژاپن را تعیین کرد " .

اقدام به پرتاب بمب اتمی هدف نظامی نداشت بلکه اقدام جنایتکارانه ای بود در نمایش وجود انحصاری بمب اتمی در دست امریکا بخاطر شانناژ اتمی آتی علیه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای که راه دموکراسی توده ای را پیش گرفتند .

از ۹ تا ۲۰ اوت یعنی فقط ظرف ۱۱ روز ارتش مهبیگوان تون که نیروی عمدی ضربه ای ژاپن بود چنان درهم کوبیده شد که تسلیم واحد های آن آغاز گردید . این ارتش طی ۱۱ روز رحدود ۷۰۰ هزار کشته و زخمی و اسیر جای گذاشت . ارتش شوروی علاوه بر منچوری ، سرزمین کره و سرزمینهای شمالی چین را که تحت اشغال بود آزاد میکرد . ۳ سپتامبر یعنی ۲۴ روز پس از ورود ارتش شوروی به جنگ علیه ژاپن ، این دولت تسلیم بی قید و شرط خود را امضا کرد و جنگ جهانی دوم با پیروزی کامل بر مللث دولتهای سگانه پیمان ضد کمونیستی - آلمان - ایتالیا و ژاپن پایان یافت . با پسند یادآوری کرد که پیش از ورود شوروی به جنگ علیه ژاپن ، این کشور ، منچوری و سرزمین پهنای در شمال چین ، کره ، ویتنام ، لاوس و کامبوج ، بخش از برمه ، اندونزی و مالزی را اشغال کرده بود و پس

از پیروزی نیروهای مسلح اتحاد شوروی در خاور و روسیه تسلیم ژاپن بود که خلقهای بسیاری از کشورهای آسیای به صلح ، با شرایط مساعدی که برای ادامه پیروزمندان مبارزاناد بیخش ملی آنها ضرور بود دست یافتند .

در شمال کره حکومت دموکراتیک توده ای برقرار شد و این سرزمین در راه سوسیالیسم گام نهاد و در ۹ سپتامبر ۱۹۴۸ جمهوری دموکراتیک توده ای کره تأسیس و اعلام شد . چند روزی پس از ورود اتحاد شوروی به جنگ علیه امپریالیسم ژاپن ، کمونیستهای ویتنام پرچم قیام مسلح علیه اشغالگران افراشتند و ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام توسط هوشی مین اعلام شد . مشغول به کار آزاد بیخش ملی همه جافروزان شد و اندونزی ، فیلیپین ، هندوستان ، پاکستان و برمه که هم آنها مستعمره بودند پرچم استقلال سیاسی خویش را برافراشتند .

دولتهای امپریالیستی برای جلوگیری از این روند ، همه گونه تلاش کردند و به همه گونه وسائل از جمله اعمال قهر نظامی توسل جستند ولی سیستم استعمار کهن طایفه این تلاشها فرو ریخت . شایان تاکید ویژه ایست که سرکوب ارتش اشغالگران ژاپن اهمیت ویژه عظمی برای پیروزی مبارزه انقلابی خلق چین داشت . این پیروزی یکی از مهمترین نتایج سرکوب ملیتاریسم ژاپن بوسیله اتحاد شوروی است که باید روی آن مکتب کرد .

با آزاد شدن منچوری که رشد یافته ترین منطقه چین از لحاظ اقتصادی بود ، با تجهیز و تسلیح نیروی مسلح انقلاب چین قبال بوسیله تجهیزات و اسلحه شوروی (از جمله توپ و تانک و هواپیما) و نیز سپس با تمام تجهیزات و اسلحه ای که از ارتش میلیونی گوان ژون ژاپن به غنیمت گرفته شد و همچنین با کمکهای دیگری که بیدریغ در اختیار ستاد ارتش انقلابی چین واگذار شد ، این ارتش از دفاع به تهاجم و پرداخت ، یکباره بال گشود و پیشروی آغاز کرد و در جنگی پیروزمند ارتش گومیندان را درهم شکست اول اکتبر ۱۹۴۹ تأسیس جمهوری توده ای چین اعلام شد .

پس از جنگ نیز چین همچنان متکی به اتحاد شوروی پیروزمند و برخورد از کمکهای همه جانبه مردم شوروی که خود تازه از جنگ مهیب ضد فاشیسم فارغ شده بودند و هر لحظه کمک به دیگری را مینویس با یستی از دهان کودکان خود میگرفتند ، ویرانگریهای اشغالگران ژاپنی را مرت کرد ، جراحات جنگ را زخمهای داخلی را ترمیم کرد و موانع اقتصادی سوسیالیسم را بنیان گذاری نمود .

ولی اکنون که دارو سه مائوتسه دون پس از انحلال عملی حزب کمونیست و از بین بردن تمام موانع دموکراسی سوسیالیستی و ایجاد یک حکومت نظامی — بوروکراتیک زمام کشور را بدست گرفته و در سیاست خارجی برای رسیدن به هدف های شوینیستی عظمت طلبانه خود با ارتجاعی ترین نیرو های امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به همکاری پرداخته است ، زمام داران چین برخلاف تمام واقعیت های تاریخی مدعیند که مردم آسیا و از جمله مردم چین در شکست ملیتاریسم ژاپن فقط به خود متکی بوده اند و ارتش شوروی در این شکست نقش ناچیز و فرصی داشته است .

ما تا کنون نقش قاطع نیروهای مسلح شوروی را در شکست ملیتاریسم ژاپن نشان دادیم و نیز به اعترافات نخست وزیر وقت ژاپن و جرجیل و غیره اشاره کردیم . حال به بنییم طبقاتی چین در گذشته چه ارزیابی از نقش نیروهای مسلح شوروی در شکست ژاپن داشته اند .

در نشریه " چین خلقی " (۲۶ اوت ۱۹۵۲) بمناسبت پیروزی ارتش شوروی چنین آمده است : " هفت سال از پیروزی میگرد که ارتش شوروی منطقه شمال شرقی چین و سرزمین کره را از جنگ امپریالیست های ژاپنی پیروزمندان آزاد ساخت . خلق چین با احساس سیاستگذاری عمیق نسبت به ارتش شوروی

سالروز این واقعه را که دارای اهمیت تاریخی عظیمی است، برگذار مینماید. نیروهای مسلح شوروی با ضربی ای آذرخش گونه ارتش ژاپنی گوان تون را درهم خورد کرد، شتابان سرزمین شمال شرقی چین و کره را آزاد ساخت، امپریالیستهای ژاپنی را مجبوره تسلیم بی قید و شرط نمود. نبرد قهرمانانه ارتش شوروی و پیروزی درخشانش، نقش عامل تعیین کننده در سرکوب امپریالیسم ژاپن ایفا کرد. بدنبال این پیروزی بود که هر از چهار سال خلق چین برهبری حزب کمونیست چین توانست به حکمرانی امپریالیسم امریکا وارتجاع گومیندانی در چین پایان دهد و جمهوری توده ای چین را تأسیس نماید. " هرگاه کتاب مینوشی، سرچشمه اش را بیاد آور " . این ضرب المثل چینی است و خلق چین به پیروی از آن جاودانه سرشار از سپاسگذاری ژرف نسبت به ارتش شوروی و قهرمانی عظیم وی - ارتش سرکوب کننده امپریالیسم ژاپن و آزاد کننده سرزمین شمال شرقی چین است. پس از پیروزی انقلاب خلق در چین، باز هم اتحاد شوروی به اعطای کمک بی شائبه و برادرانه خود به خلق چین ادامه میدهد. رشد سریع اقتصاد چین، یکی از درخشانترین نمودهای همین کمک است که در شاخصهای رشد سریع صنایع، حمل و نقل، کشاورزی و غیره متجلی است. خلق چین این کمکهای عظیم برادرانه خلق شوروی را که تجلی عالیهترین احساس انترناسیونالیسم است، هیچگاه فراموش نخواهد کرد " .

خود مائوتسه دون نیز در ۱۳ اوت سال ۱۹۴۵ طی سخنرانی در برابر کادرهای حزبی درباره نقش ارتش شوروی چنین گفت: " در این روزها در وضع خاور و تغییرات فاحشی در شرف وقوع است. تسلیم امپریالیسم ژاپن اکنون امری مسلم شده است. عامل قطعی تسلیم ژاپن - ورود اتحاد شوروی در جنگ است. یک میلیون از جنگجویان ارتش سرخ به شمال شرقی چین سرازیر شده اند، هیچ نیروی را در برابر این قدرت یارای مقاومت نیست " (۱) (تکیه از ما است) . ولی حالا گروه مائوئیستی رهبری پکن گریبان چاک میدهد تا شاید مردم چین " آنگاه که آب می نوشند در فکر سموم کردن سرچشمه آن باشند " . اما خود خلق هیچگاه چنین توصیفی را نخواهد پذیرفت برعکس خود خلق و نیز روند تاریخ حکم میکند که این وضع غیر طبیعی قرار گرفتن یک کشور (فعلاً) سوسیالیستی در برابر دیگر کشورهای سوسیالیستی از بین برود. حل تناقض بزرگی که جامعه چین در چار آن گردیده در راه بیشتر ندارد. یا مائوئیسم خواهد توانست زیربنای سوسیالیستی اقتصادی چین را پیران کند و آنرا با رهنمای مائوئیستی آن منطقه سازد و یا خلق چین، ننگ مائوئیسم ویرانگر را از دامن کشور سوسیالیستی خود خواهد زد و جمهوری توده ای چین را دوباره در جای شایسته اش میان خانواده کشورهای سوسیالیستی قرار خواهد داد. خلقهای جهان آرزو مندند که این تناقض را زایل نموده مائوئیسم و طرد آن توسط نیروهای انقلابی خلق چین حل شود. این در جهت سیر تکامل تاریخ و خواست سراسر شهرت مترقی است.

ب. عطار

۱ - مائوتسه دون " وضعیت سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی "، ترجمه فارسی از نشریات زبان های خارجی پکن، ص ۱.

ملی کردن صنایع نفت و نروژ

و اهمیت داخلی و خارجی آن

هفتم شهریور ۱۳۵۴ رئیس جمهور نروژ، کارلوس آندرسن پرس قانون ملی شدن صنایع نفت و نروژ را امضاء نمود. با امضای این قانون، که با تشریفات خاصی در حضور نمایندگان دولت، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و محافل کارفرمایی در شهر کاراگاس صورت گرفت، به تسلط کارتل بین المللی نفت بر منابع و صنایع نفت بزرگترین کشور نفتخیز امریکای لاتین نقطه پایان گذاشته شد. قانون ملی شدن نفت و نروژ، که از اول ژانویه ۱۹۷۶ به اجرا درمیآید، ضمن اینکه پس از جمهوری عراق، لیبی و الجزایر یکی دیگر از کشورهای عمده صادرکننده نفت را از دایره تسلط انحصارات عمده امپریالیستی نفت رها می بخشد، برای خود و نروژ و ملت آن قدم بسیار مهمی در کار تأمین استقلال اقتصادی و استقرار حق حاکمیت ملی به شمار میرود.

فارت ثروت نفت و نروژ از دهه دوم قرن بیستم با تسلط تدریجی عمده ترین انحصارات امپریالیستی نفت، به ویژه استاندارد اوپیل اوف نیوجرسی و روپال داچ شل، بر منابع و صنایع نفت آن کشور آغاز شد. در سال ۱۹۴۳، در سال پس از آنکه رژیم کودتائی ژنرال ایماناسامینا انگاریا با تکیه به حمایت امپریالیسم امریکایی کار آورده شده بود، قانونی بنام "قانون نفت" که متن آنرا انحصارات نفتی امریکائی تهیه دیده بودند به نروژ تحمیل گردید. طبق این قانون نه فقط امتیازات نفتی که قبلی از آن زمان گرفته شده بود برای چهل سال دیگر تا ۱۹۸۳ تمدید، بلکه زمینه تسلط بیشتر انحصارا نفتی بر منابع و صنایع نفت و نروژ هموار گردید.

با استفاده از قانون تحمیلی نفت در سال ۱۹۴۳ اعضا کارتل بین المللی نفت، به ویژه اعضا امریکائی آن به توسعه مناطق امتیاز وسط تسلط خود بر صنایع نفت و نروژ پرداختند. در سال ۱۹۴۳ از مجموع ۱۷۵ میلیون تن نفت استخراجی در نروژ بیش از ۹۰ درصد در حیطه امتیاز و تصرف پنج عضوا از اعضا هفت گانه کارتل بین المللی نفت قرار داشته است. این اعضا با این نسبت ها نفت غارتی و نروژ را بر این خود تقسیم کرده اند: "کرتول پترولیوم کورپوریشن" (وابسته به "استاندارد اوپیل اوف نیوجرسی") ۵۰ درصد، "شل و نروژ" (وابسته به "روپال داچ شل") ۳۰٪ شرکت های "منه گراند اوپیل"، "ونسان" و "موپیل اوپیل" (وابسته به "گالف"، "کالیفرنیا" استاندارد) و "موپیل" ۲۰ درصد. ده درصد باقیمانده استخراج نفت و نروژ نیز بوسیله ۱۳ کمپانی نفتی امپریالیستی خارج از کارتل تصرف شده که تقریباً همه آنها از ایالات متحده امریکا بوده اند.

با تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت کلیه امتیازات نفتی در نروژ را لغو و صنایع نفت آن کشور در همه مراحل، از اکتشاف و استخراج، تصفیه و صدور و فروش نفت در بازار داخلی و جهانی منحصر را اختیار دولت و نروژ قرار میگیرد.

ویژگی قانون ملی شدن صنایع نفت و نروژ را آنست که اولاً به کلیه امتیازات نفتی - اعم از امتیازات اعضا کارتل و انحصارات خارج از آن - پایان میدهد، ثانیاً همه مراحل صنایع نفت را در بر میگیرد، ثالثاً مشروط به هیچ قید و شرطی نیست که حق حاکمیت و نروژ را بر نفت خود چه در داخل

کشور و چه در بازار بین المللی خدشه دار سازد . ضمناً باید توجه داشت که دولت ونزوئلا هفت سال قبل از پایان مدت امتیازهای نفتی به ملی کردن صنایع نفت خود اقدام میکند . همچنین طبق قانونی که قبلاً گذرانده شده کلیه ابزار و آلات صنایع نفت که از چند سال به اینطرف به مالکیت دولت درآمده بدون پرداخت غرامت جزء اموال دولت ونزوئلا محسوب میشود .

تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت ونزوئلا پیروزی بزرگ همه نیروهای مترقی و ملی آن کشور ، به ویژه پیروزی احزاب چپ و دیرینه آنها حزب کمونیست ونزوئلا و اتحاد به کارگران صنایع نفت آن کشور بشمار میرود . این نیروها از همان اوان نه فقط خود از طرح کنندگان ضرورت ملی کردن صنایع نفت بودند ، بلکه با تمام قوا و در همه مراحل از تصویب این قانون پشتیبانی کردند و اکنون نیز برای اجرای تمام و کمال آن میکوشند .

تصویب قانون ملی شدن نفت در ونزوئلا پیروزی مهمی برای مبارزات ضد امپریالیستی همه ملل امریکای لاتین شمرده میشود . هدف این مبارزه پایان دادن به تسلط سیاسی و فوارت نواستعمار دول امپریالیستی ، به ویژه امپریالیسم امریکا و انحصارات فارتگران است که انحصارات نفت از جمله عمدترین آنها هستند . کارتل بین المللی نفت با تسلط بر منابع و صنایع نفت ونزوئلا نه فقط ثروت خود این کشور را غارت میکرد و زحمتکشان آنرا شدیداً استثمار مینمود ، بلکه از نفت ونزوئلا برای استثمار فوارت دیگر ملل کشورهای امریکای لاتین استفاده بعمل میآورد . نفت ونزوئلا همچنین منبع ارزان انرژی برای صنایع خود ایالات متحده امریکا بود که موجب میشد امپریالیسم امریکا با تغییر ترساختن ملل کشورهای صادرکننده مواد خام ، خود همه ساله غنی و ثنی تر شود . اکنون با ملی شدن صنایع نفت در ونزوئلا به پایه این نوع فوارت حاضریتجدی وارد شده است .

تصویب قانون ملی کردن صنایع نفت ونزوئلا در عین حال ضربه بسیار مهمی است به مواضع کارتل بین المللی نفت و انحصارات فارتگرانی در کلیه کشورهای نفتخیز در حال رشد . پس از اقدام مهم اجرای موفقیت آمیز ملی کردن نفت در جمهوری عراق ، با تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت ، ونزوئلا در بین کشور بزرگ نفتخیزی که فارت ثروت نفت آن هم پای کشورها ایران و عراق از اوایل قرن آغاز شده از تسلط کارتل بین المللی نفت رها می باید . در بین این نوع کشورها اکنون تنها کشورها ایران است که علیه فوارت های دروغ شاه همچنان زیر تسلط کارتل بین المللی نفت و عمده ترین اتحادیه امپریالیستی نفتخواران — کنسرسیوم باقی میماند .

خارج شدن ونزوئلا و منابع و صنایع نفت آن از حیطه تسلط کارتل بین المللی نفت ضربه مهمی است به مواضع کارتل در بازار گانی و صنایع جهانی نفت . با در نظر گرفتن این امر که کارتل از تسلط بر منابع و صنایع نفت کشورهای نفتخیز مهمی چون عراق ، الجزایر و لیبی رانده شده ، طرف آن از ونزوئلا تغییر فاحشی بسود مبارزه دیگر کشورهای نفتخیز ایجاد میکند که هم اکنون سرگرم مبارزه علیه انحصارات نفتی ، به ویژه اعضا کارتل بین المللی نفت هستند .

تصویب قانون ملی شدن نفت ونزوئلا اقدامی است که در مبارزه حاد و مداوم علیه کارتل بین المللی نفت دول امپریالیستی حامی آن ، به ویژه امپریالیسم امریکا صورت گرفته است . در سالهای اخیر امپریالیسم امریکا از هیچ توطئه ای بمنظور جلوگیری از ملی شدن نفت در ونزوئلا روگردان نبوده است . دولت امریکا همه راههای فشار اقتصادی — سیاسی و حتی تهدید نظامی را بکار برد تا از کارتل حمایت کند و آنرا در مواضع فارتگرانه نگاه دارد . اگر با این وجود قانون ملی شدن نفت ونزوئلا با موفقیت تصویب و اجرا گرداشته میشود این دلیل آنست که دیگر امپریالیسم قادر نیست اراده خود را به ملی که میخواهند به استیفای حقوق ملی نائل آیند ، تحمیل نماید . تصویب قانون ملی شدن نفت

نشانه روشن آنستکه با استقرار تناسب جدید نیروها پسود پیروزی مبارزات آزادی ملی که از حمایت همهجانبه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی برخوردار است ، دیگر با هیچ تهدیدی نمیتوان از پیروزی مبارزات ملل کشورهای نفتخیز برای ملی کردن صنایع نفت و پایان دادن به عصر قراردادهای امتیازی نفت جلوگیری نمود .

در شرایط مساعد امروز کلیه کشورهای نفتخیز در حال رشد قدرند به استیفای کامل حقوق ملی در نفتناظر آید . اگر دول امریالیستی امریکا و انگلیس و کارتل بین المللی نفت موفق میشوند اینچا و آنجا مواضع فارتگرانه خود را حفظ کنند و حتی بهتحمیل قراردادهای نواستعماری جدید ، نظیر آنچه در مرداد ۱۳۵۲ تحت عنوان قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم به کشورهای تحمیل شد ، بپردازند دلیل آنرا باید در خیانت و ولت های دستنشانده به منافع و مصالح کشورهای خود جستجو نمود .

اکنون که قانون ملی شدن نفت ونزوئلا تصویب گردیده و صنایع و صنایع نفت بدون هیچ قید و شرطی به ملت ونزوئلا باز میگردد بهوضوح بیشتری میتوان دید که شاه با امضا قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم چه خیانت بزرگ ناخوشودنی به کشورهای انجام داده است . در این قرارداد ، چنانکه میدانیم حق فروش انحصاری فریب سی میلهارد بشکه از ذخایر نفت ایران بصورت خام به اعضا کارتل بین المللی نفت داده شده است . بجای آنکه قانون ملی شدن نفت ایران بدون قید و شرط اجرا شود ، شاه تحت عنوان امضا قرارداد فروش نفت عملاً همان قرارداد امتیازی کنسرسیوم را بدست ۲۰ سال دیگر تمدید نمود . جالب است که شاه همچنان مدعی است که گویا آن قرارداد را لخواص صنایع نفت ایران را ملی کرده است !

پیروزی ملت و ولت ونزوئلا در تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت برای رهای کلیه کشورهای نفتخیز از تسلط کارتل بین المللی نفت و انحصارات فارتگروفتی از اهمیت شایان برخوردار است . این پیروزی مبارزه ملل کشورهای نفتخیز را در راه استیفای کامل حقوق ملی در نفت تسهیل میکند و شرایط باز هم مساعد تری برای ملی کردن صنایع نفت در کشورهای دیگری که زیر تسلط انحصارات عمده فارتگر نفت باقی مانده اند بوجود میآورد . ملل و دول مشرق در همه کشورهای نفتخیز از اجرا موفقیت آمیز قانون ملی شدن نفت ونزوئلا که مسلماً محتاج حمایت همهجانبه بین المللی خواهد بود ، جانبداری میکنند . مردم ایران و نیروهای مشرق و ملی بویژه حزب توده ایران از قانون ملی شدن صنایع نفت در ونزوئلا بگرمی استقبال میکنند . پیروزی ملی شدن صنایع نفت ونزوئلا متضمن يك نتیجه مهم برای کسب توفیق نهایی در مبارزه با خطر اجرای واقعی قانون ملی شدن نفت و بطور کامل کنسرسیوم بین المللی از کشور ما ایران است . پیروزی واقعی در امر ملی کردن صنایع نفت در گرو مبارزه ملی رژیم دست نشانده و کارتل و " سیا " ، رژیم ضد ملی و ضد خلق شاه و استقرار يك دولت ملی و مشرقی است .

م . جهان

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !

عامل مهم مبارزه بر ضد امپریالیسم

(درباره کنفرانس کشورهای غیرمتعهدها در لیما)

پنجمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهده (۴ تا ۸ شهریور ۱۳۵۴ - ۲۶ تا ۳۰ اوت ۱۹۷۵) در لیما (پایتخت پرو) با موفقیت کار خود را به انجام رسانید . این کنفرانس در زمینه تحکیم مناسبات و همکاری بین این کشورها و در جهت مبارزه علیه امپریالیسم و استحکام مبانی استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای غیرمتعهده و صلح جهانی گام مهمی بشمار میرود .

در این کنفرانس نمایندگان ۸۲ کشور غیرمتعهده بعنوان اعضا اصلی و نمایندگان سه کشور بعنوان میهمان و نیز نمایندگان هشت جنبش‌های بخش ملی و چهار سازمان بین‌المللی شرکت داشتند . مسائل مهم مربوط به اوضاع بین‌المللی و معضلات عمده جهان معاصر در کنفرانس مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

در برنامه کار کنفرانس بررسی اوضاع خاور نزدیک ، قبرس ، هند و چین و امریکای لاتین قرار داشت که قبل از هر چیز گواه بر علاقمندی و توجه خاص کشورهای غیرمتعهده نسبت به آن مسائل گریه اوضاع بین‌المللی است که با سرنوشت ملل کشورهای غیرمتعهده ، جنبشهای رهایی بخش ملی و مبارزه بر ضد امپریالیسم و در راه استحکام صلح پیوند دارند . از مسائل مهم دیگر که شرکت کنندگان در کنفرانس بآن توجه نمودند مسئله مربوط به اعلام اقیانوس هند به منطقه صلح بود .

علاقمندی و توجه کشورهای غیرمتعهده به این مسائل و نیز به مسئله تامین صلح و تثبیت روند تنش زدایی نشان میدهند که این کشورها با سیاست خود مبتنی بر عدم شرکت در پیمانهای نظامی و پشتیبانی از جنبشهای رهایی بخش ملی چه سهم پرارزشی در مبارزه علیه امپریالیسم و تثبیت کامیابیهای بدست آمده در زمینه کاهش و خاموشی اوضاع بین‌المللی و صلح جهانی ایفا میکنند . شرکت کنندگان در کنفرانس لیما اهمیت شایان توجه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و نیز نقش موثر کشورهای جامعه سوسیالیستی را در به ثمر رساندن روند تنش زدایی و پشتیبانی آنان را از سیاست کشورهای غیرمتعهده متذکر گردیدند . رايخول روتا و زیرامورخا رهبر جمهوری کوبا ضمن نطق خود در کنفرانس لیما اظهار داشت " هماهنگی اقدامات کشورهای غیرمتعهده در عرصه جهانی در مبارزه علیه امپریالیسم و سلطه انحصارات و نیز پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک از این مبارزات تعیین کننده ووشیقه موفقیت و پیروزی کشورهای غیرمتعهده در راه آزادی و استحکام استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی واقعی آنانست " .

این اظهارات که مورد نظریات جنبش کمونیستی و کارگری جهانی مبتنی بر تاثیر متقابل سمنیروی عمده جهان معاصر : جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری و جنبشهای رهایی بخش ملی در مبارزه علیه امپریالیسم است به ثابته ضربه در هم شکننده ای بمنظریات و اقدامات تفرقه افکنانه رهبران پکن و همه گروههای مائوئیستی است که با سیاست و عملیات ضد کمونیستی و ضد شوروی خود تلاش دارند در بین گردانهای مبارز ضد امپریالیسم و طرفداران کاهش تنشجات و صلح تفرقه و نفاق ایجاد نمایند و میان کشورهای غیرمتعهده نسبت به کشورهای جامعه

سوسیالیستی و نیروی عمدۀ آن اتحاد شوروی سوۀ ظن وی اعتمادی تولید کنند .

ماژوئیسیم و کشورهای غیرمتعهد

مواضع رهبران چین بطور کلی در تمام مسائل بین المللی با مواضع کشورهای غیرمتعهد در تضاد است .

در حالیکه کشورهای غیرمتعهد به کاهش تشنجات بین المللی علاقمند هستند و پیگیری روند تنش زدائی را زمینه مساعدی برای پیشرفت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود میدانند ، رهبران ماژوئیسیتی چنین عقیده دارند که اگر و خاتم در مناسبات بین المللی هر چه بیشتر حاد شود و به جنگ جهانی منجر گردد در نفع کشورهای غیرمتعهد است و گویا موجب انقلاب جهانی خواهد شد .

در مورد مسئله خلع سلاح نیز بین مواضع کشورهای غیرمتعهد و رهبری ماژوئیسیتی پکن فاصله زیادی وجود دارد . پکن تلاش میوزد کشورهای غیرمتعهد را معتقد سازد که تمام جلسات و کنفرانس های مربوط به خلع سلاح وسیله ای برای گمراهی و فریب اندازان عمومی است ، در صورتیکه در سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای بین المللی ، کشورهای غیرمتعهد از تدابیر مربوط به خلع سلاح و اقداماتی که منجر به کاهش تسلیحات گردد پشتیبانی میکنند . سران کشورهای غیرمتعهد در کنفرانس خود در الجزیره نیز اظهار نظر کردند که کنفرانس بین المللی خلع سلاح با شرکت همه کشورهای جهان در آینده نزدیک تشکیل شود .

در مورد پیمانهای تجا و کار نظامی و کنفرانس مربوط به امنیت اروپا و آسیا نیز مواضع پکن درست در مقابل مواضع کشورهای غیرمتعهد قرار دارد . رهبران پکن آشکارا از پیمانهای تجا و کار نظامی ناتو و سنتو پشتیبانی میکنند و اضا " این پیمانها را به تقویت قدرت نظامی و تشدید مسابقه تسلیحاتی تشویق میکنند در حالیکه کشورهای غیرمتعهد اصولا با پیمانهای نظامی تجا و کار و ایجاد و ابقاء پایگاه های نظامی امپریالیستی در خاک کشورهای دیگر مخالف هستند و طرفدار ایجاد مناطق خالی از سلاح اتعی میباشند .

شرکت کنندگان در کنفرانس لیما برای استحکام همبستگی کشورهای غیرمتعهد و کمکهای متقابل در صورت پدید آمدن خطرسو قصد بحق حاکمیت و استقلال و امنیت هر یک از این کشورها استراتژی مشترکی طرح و تدوین کردند و در زمینه دفاع از ثروتهای ملی و منابع طبیعی این کشورها در مقابل غارتگری انحصارات چند ملتی و برقراری بهای واحد برای مواد خام این کشورها تصمیماتی اتخاذ نمودند . خط مشی عمومی کشورهای غیرمتعهد که در این کنفرانس اتخاذ گردید و در اعلامیه نهائی بنام اعلامیه لیما با زتاب یافته عبارتست از وحدت و همبستگی کشورهای غیرمتعهد در اجرای تحولات اجتماعی و اقتصاد و دفاع و استفاده با صرفه از منابع طبیعی این کشورها و اتخاذ سیاست واحد جمعی نسبت به سرمایه های خارجی و انحصارات بین المللی .

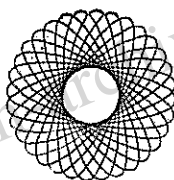
شرکت کنندگان در کنفرانس متفقا به پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام درود و تهنیت گفتند و در اعلامیه کنفرانس متذکر شدند که این پیروزی بمشابه پیروزی همه کشورهای غیرمتعهد و کشورهای جامعه سوسیالیستی است که از یک راه دلانه خلق ویتنام علیه امپریالیسم بطور قاطع پشتیبانی کردند . در کنفرانس سیاست تجا و کارانه اسرائیل در خاور نزدیک و رژیمهای استعماری و طرفدار تبعیض نژادی بطور جدی محکوم گردید . شرکت کنندگان در کنفرانس نسبت به مسئله استحکام مودت کشورهای غیر متعهد در برابر امپریالیسم و بحران اقتصاد کشورهای جهان سرمایه داری کتلاش دارند پی آمد ها سنگین این بحران را بدو فقر کشورهای در حال رشد تحمیل نمایند توجه خاصی مبذول داشتند .

در جلسه همگانی کنفرانس لیبیا پذیرش جمهوری دموکراتیک ویتنام، جمهوری دموکراتیک تودهای کره، پاناما، سازمان آزاد بخش فلسطین به جنبش کشورهای غیرمتعهد بعنوان اعضای تام الحقوق بتصویب رسید و از قبول رژیم کره جنوبی به جرگه کشورهای غیرمتعهد امتناع گردید.

رژیم ضد خلقی شاه و کشورهای غیرمتعهد

دیکتاتوری نظامی محمد رضا شاه با پیش گرفتن سیاست تسلیحاتی و نظامیگری لگام گسیخته و شتاب در راه هم پیوندی اقتصادی و نظامی با کشورهای امپریالیستی تمام ثروتهای ملی کشورها را از طرق مختلف به جیب انحصارات بین الطلی سران برگرد و اقتصاد کشور را دچار نابامانی نموده است. در حالیکه کشورهای غیرمتعهد در راه جلوگیری از نفوذ سرمایه های خارجی و استحکام استقلال اقتصادی کشورهای خود کوشش میورزند، رژیم خیانت پیشه محمد رضا شاه هرچه بیشتر به گسترش نفوذ انحصارات امپریالیستی در کشور امکان میدهد. شرکت ایران در پیمان سنتو، انعقاد قرارداد دو جانبه نظامی با ایالات متحد آمریکا، سیل میلیاردها دلار جنگ افزار همراه با ورود گروههای متعدد کارشناسان نظامی آمریکا به کشور که ارتش ایران را به زائده پنتاگون تبدیل نموده درست همان سیاستی است که در کنفرانس لیبیا از طرف کشورهای غیرمتعهد محکوم شده است. دولت ایران که نمیتوانست با اتحاد سیاستی ملی و دموکراتیک در خانواد کشورهای غیرمتعهد کوشش خود را در زمینه استحکام استقلال اقتصادی و سیاسی و نظامی خویش بکاربرد و استحکام مبنای صلح در منطقه و سراسر جهان باری رساند، به برکت رژیم سفاک محمد رضا شاه در دست درجهت عکس سیر میکند.

ح. قائم پناه



(ادامه مقاله " درباره شعار " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه ")

بعلاوه اجرای شعار تاختیکی حزب برقراری درجات گوناگونی از اتحاد عمل میان هواداران دور و نزدیک این شعار را ایجاد میکند. باید اشکال قابل انعطاف تری از شکل و اتحاد عمل با سایر نیروهای ضد رژیم پدید آید و از اتحاد عمل ضمنی و علام نشده گرفته تا اتحاد سازمانی نیروها در یک جبهه وسیع - همه انواع و اشکال همکاری - مورد استفاده قرار گیرد.

زمانیکه نیروی متشکلی برای اجرای شعار موجود بود بسته به شرایط روز و متناسب با امکانات نیروهای ضد رژیم میتوان و باید هر شکلی از عمل انقلابی را که بهترین و موثرترین باشد برگزید.

چه بسا سیر انقلاب ایران اشکالی پدید آورد که امروز ناشناخته است.

ف. م. جوانشیر

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه های وارده از ایران را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

نامه ان از یکی از دوستان دریافت داشته ایم که حاوی اخبار جالبی درباره مبارزات کارگران ، کمبود مواد غذایی ، استثمار و خشیانه کارگران قالیباف ، رواج عمده مواد مخدر از جانب دولت جنگ انداختن درباریان بر زمینهای مرغوب و مطالب دیگری است . بخشهای از این نامه را برای خوانندگان دنیا دستچین میکنیم : دوست ما بنویسید :

— در بسیاری از کارخانه ها در حال حاضر کارگران برای گرفتن سود کارخانه و دستمزد بیشتر دست باعصاب زده اند . ساواک برای جلوگیری از این اعتصابات و قریب کارگران ، خود را طرفدار پرداخت سود بکارگران نشان میدهد ، کارفرمایان نیز که میخواهند تا آخرین دینار شمره کار کارگران را بجیب ببرند ، سعی میکنند تا آنجا که ممکن است از پرداخت سود خودداری کنند . بعد از " ادعای " شاه که تا سال آینده هیچ کارگری را نباید حقوقش کمتر از ۱۲۰۰ تومان باشد ، بسیاری از کارگران با استناد بگفته شاه بر مبارزات اعتصابی خود افزوده اند .

بهترین کارگر قالی باف کاشان يك قالی را بمدت يكسال و نیم تا دو سال میبافد . وسائل و مواد لازم بوسیله سرمایه دارد و میشود ، و کارگر بافنده در پایان کار در حدود هزار تا هزار و پانصد تومان بعنوان دستمزد میگیرد . البته دستمزد کارگران غیر ما هر مراتب از اینهم کمتر است .

— کشیدن تریاک بخصوص در میان طبقه بالا بسیار رواج دارد . رژیم سعی میکند مردم و بویژه جوانها را نیز بدین مسئله جلب کند . پیدا کردن تریاک و مواد مخدر در هر نقطه از ایران بسیار آسان است ، بطوریکه حتی در خیابانهای تهران خود شاهد خرید و فروش مواد مخدر بوده ام . آنوقت رژیم انسانهای واقعی و کسانی را که دستااشتی بسویش دراز نمیکنند به بهانه داشتن تریاک دستگیر و حتی اعدام میکنند . در صورتیکه بسیاری از وزراء ، درباریان و دروازه ستاره طرفدار رژیم بطور آشکار و بدون ترس بساط تریاک را در هر فرصتی آماده میکنند .

— مادر فرخ و خانواده علم در رودان در استان ساحلی مقدار قابل توجهی زمین خریده اند و بطور کلی در قسمت جنوب خانواده شاه اقدام بخريد مقدار زیادی زمین کرده اند . — در استان ساحلی به کارکنان شرکت های تعاونی تعلیمات ضد چریکی میدهند . بدین ترتیب که آنها را برای مدتی احضار کرده و آنها را تحت تعلیم قرار میدهند . اغلب این کارکنان از این وضع ناراضی هستند .

— از وقتیکه لنج های مسافربری از بندرعباس به قشم و بالعکس مسافر نمیکنند در سه منطقه باید به ژاندارمها باج بدهند : یکبار در اسکله بندرعباس ، بار دیگر در ژاندارمری و بار سوم به ژاندارمهای قشم و بدین ترتیب مبلغ زیادی از درآمد خود را باید صرف باج دادن به ژاندارم کنند تا بتوانند مسافر بگیرند و الا به هر بهانه ای که شده یا آنها را جریمه های سنگین میکنند و یا از حرکتشان جلوگیری میکنند . — در بسیاری از مناطق جنوبی ایران بمنظور آماده کردن مردم برای جنگ و ایجاد ترس و اثبات لزوم خرید بیش از حد اسلحه ، روزهای ارفته ادارات را باحالا آماده باش در میآورند . باینصورت

که چراغها خاموش ، پرده ها کشیده و بکنفرشت پنجره مدام در حال کشیک باشد .
 - در حال حاضر علاوه بر کمبود بهار ، پنبه هم در داروخانه ها پیدا نمیشود . فقط بعضی از دکانها هنوز يك پاد بسته پنبه از گذشته برای فروش موجود دارند .
 - بطور کلی در همه طبقات ناراضی شدیدی چشمپيخورد . گرانی وحشتناک است ، گوشت تازه اصلا پیدا نمیشود ، کمبود مواد غذایی کاملاً چشمپيخورد و يك کارگر ساد هم نمیتواند خرج خود و خانواده اش را در بیاورد . اجاره خانه سرسام آور است . بطوریکه برای يك خانه کوچک باید ماهانه ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان بیشتر اجاره پرداخت .

دوست دیگری درباره روح پایداری و یگانه جویی خانواده رضائیه با ما مینویسد :
 شهین رضائی خواهر بزرگ رضائی ها که دستگیر شده است ، دختری بسیار شجاع و فهمیده است و در بالا بردن سطح آگاهی و دانش دوستان خود همیشه کوشا بود و آنها را بهارزه دعوت میکرد . ضمناً مادر رضائی ها نیز که گزنی مبارز و مقاوم است در زندان بسر میبرد . از سر نوشت آنها اطلاعی در دست نیست .

نامه دیگری از دوستی داریم که مسئله کمبود پزشک را مطرح کرده است . این دوست مینویسد :

رژیم ادعا میکند که درمان برای همه جانی شده است . ولایت ایران از این بابت دیگر سر نگرانی ندارد . دولت فکر میکند که با دادن و قرض ضد بارداری بزنان بهچاره روستائی ، مشکل درمان را در روستا ها حل کرده است . نمونه بی توجهی دولت بمسئله درمان ، روستاهای قزوین است که در چندین پارچه ده آن فقط در دوده دکترو وجود دارد ، که آنهم تا بخواهند مریض را به آنجا برسانند یا مریض از دست بیرون بیایند که با مشقتهای فراوان محلی که دکترو آنجا اقامت دارد میرسد . چرا باید شهر دار قزوین يك محضر خصوصی داشته باشد و زمینهای مرغوب را از مردم بگیرد و پولها را بچیب خود و همکارانش بریزد . اینها نمونه هاش از بیعتی های رژیم ایران است .

دوست دیگری اقدام موزیانه سازمان امنیت را درباره روحانیون افشا نمود مینویسد :
 سازمان امنیت هدای روحانیس درست کرده که با اتومبیل مجلل به روضه خوانی میروند . غرض بدنام کردن روحانیون است .

پاسخ يك مادر

برادری به خواهرش که در مهاجرت بود نوشت : " تاکی میخواهی در ورا وطن بهائی ، مادر ما ۸۰ سال دارد و به پرستاری محتاج است ، " يك چیزی بنویس و برگرد " . خواهر در جواب نوشت : " اگر میخواهی از این " چیزها " بنویسی ، خواهش میکنم دیگر نامه ننویس ! " برادرش گایت نزد مادر برده که دخترت چنین و چنان نوشته است . کسی نمیداند مادر ۸۰ ساله چه جواب داد ، ولی برای دخترش نوشت : " بارک الله دخترم ! چه خوب جواب برادر ت را داده بودی ! " .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Sep. No7

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیهوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور به وسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالقیرلاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدارایران ۱۵ ریال

Index 2